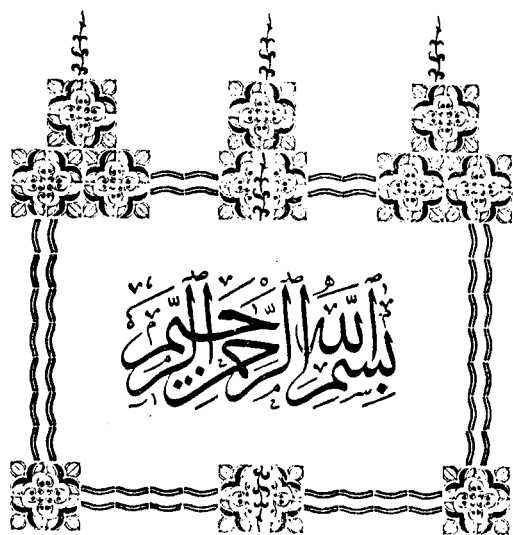




الرسالة المدنية  
الصادرة في سنة ١٢٩٢



بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت  
پروردگار را سزا است که از بین کافئه حقائق کونیه  
حقیقت انسانیه را بدانش و هوش که نیرین اعظمین عالم  
کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود \* و از نتایج  
و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرن و مرآت  
کائنات را بصور بدیعه و تقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود  
چه اگر بدیده ناک در عالم وجود نکری مشهود گردد

که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری  
 بجلوه و طوری مزین و بطائف بخشایش جدیدی متباهی  
 و مفتخر است و این آیت کبرای خداوندی همتا  
 در آفرینش و شرف بر جمله ممکنات سبقت و پیشی داشته  
 و حدیث ﴿أول ما خلق الله العقل﴾ شاهد این مطلب  
 و در صدر ایجاد در هیکل انسانی من حیث الظهور  
 مشخص کردید \* یا ک و منزّه است خداوندی  
 که با شراقات انوار این لطیفه ربانیه عالم ظلما نیر اغبطه عوالم  
 نورانی فرمود ﴿وَأشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ متعالی  
 و مقدس است پروردگاری که فطرت انسانی را مطلع  
 این فیض نامتناهی فرمود ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ  
 الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ حال ای هوشمندان بشکرانه  
 این فضل اعظم باید دست نیاز بارگاه رب بی انباز  
 بر افراخت و تضرع و ابتهال نمود که موفق بران گردیم  
 که در این عهد و عصر سنوحات رحمانیه از وجدان نفوس  
 انسانیه طالع و لائح گردد تا این نار موقده ربانیه که مودوع

در افتده بشریه است محمود نماند \* بدیده بصیرت ملاحظه  
 نماید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم  
 و صنائع و بدائع مختلفه متنوعه کل از فیوضات عقل  
 و دانش است \* هر طایفه و قبیله که در این بحر بی پایان  
 بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل بیشترند \* عزت  
 و سعادت هر ملتی در آنست که از آفاق معارف چون  
 شمس مشرق کردند ﴿ هل یستوی الذین یعلمون  
 و الذین لا یعلمون ﴾ و شرافت و مفخرت انسان در آنست  
 که بین ملا امکان منشأ خیری گردد \* در عالم وجود  
 آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون  
 در خود نکرده مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب  
 آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است  
 لا والله بلکه لذت و سعادتی اتم و اکبر از این نه \* تا بکی  
 پرنفس و هوی پرواز نمائیم و تا بکی در اسفل جهل  
 بنکبت کبری چون اُمم متوحشه بسر بریم \* پروردگار چشم  
 عنایت فرموده که در آفاق بنکریم و آنچه وسیله تمدن

و انسانیت است بآن تشبث نمائیم \* و کوش احسان شده  
 تا کلمات حکمیه عقلا و دانایان را استماع نموده و پند گرفته  
 کمر همت باجرای مقتضیات آن بر بندیم \* حواس و قوای  
 باطنیه عطا کشته که در امور خیریه جمعیت بشریت  
 صرف نمائیم و بمقل دورین بین اجناس و انواع  
 موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در امور کلیه  
 و جزئیه و مهمه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن  
 حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کل احیان  
 بجهت سعادت بشریه اساس جدیدی تأسیس و صنع  
 بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم \* چه قدر انسان شریف  
 و عزیز است اگر با آنچه باید و شاید قیام نماید \* و چه قدر  
 رذیل و ذلیل است \* اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده  
 در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیّه خود عمر  
 کرانمایه را بگذراند \* اعظم سعادت سعادت  
 انسانیه و اوست مدرک حقائق آیات آفاقیه و انفسیه \*  
 اگر سندهمت بیهمتارا در میدان عدل و تمدن جولان دهد

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾ واکبر شقاوت  
شقاوت بشریست اگر کاهل و خمود و منجمد و منهمک  
در شهوات نفسانیه ماند \* در این صورت درد در کات أسفل  
توحش و نادانی از حیوانات مضره پست تر افتد \*  
﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ ﴿ان شر الدواب عند  
الله الصم البکم الذین لایعقلون﴾ باری باید دامن همت  
بکمر غیرت زد و از هر جهت باسباب آسایش و راحت  
و سعادت و معارف و تمدن و صنایع و عزت و شرف  
و علو منزلت جمعیت بشریه تشبث نمود \* تا از زلال نیت  
خالصه و سلسال جهد و کوشش اراضی قابلیت انسانیه  
بر یاحین فضائل ذاتیه و شقائق حقائق خصائل حمیده  
سرسبز و خرم کشته رشک کلستان معارف اسلاف  
کردد \* و اینقطعه مبارکه ایرانیه مرکز سنوح کمالات  
انسانیه در جمیع مراتب کشته آینه جهان نمایی جهان  
مدنیت شود \* و جوهر ذکر و ثنا مطلع علم لدنی  
و مشرق وحی الهی و عترت طاهره اش را لایق

و سزااست که از اشعه ساطعه حکمت بالغه و معارف  
 کلیه اش سکان متوحشه اقلیم یثرب و بطحا خارق العاده  
 در اندک زمانی از حسیض جهل و نادانی باعلی درجه  
 علم و دانائی عروج و صعود نمودند \* تقسمی که در فجر  
 امکان چون نجوم سعادت و مدنیت بدر خشیدند  
 و مرکز فنون و معارف و علوم و خصائص انسانیه گشتند  
 بر اولی الابصار معلوم و واضح بوده که چون در این ایام  
 رای جهان آرای پادشاهی بر تمدن و ترقی و آسایش  
 و راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان قرار  
 یافته و بصرافت طبع یدمین رعیت پروری و عدالت  
 کستری را از آستین همت کامله و غیرت تامه بر آورده  
 تابانوار عدل آفاق ایرانرا محسود ممالک شرق و غرب  
 فرماید و نشأه اولای اعصار اولیه ممتازة ایران در عروق  
 و شریان اهالی و متوطنین این دیار سر بیان نماید \* لهذا  
 این عبدالازم دانسته که بشکرانه این همت کلیه مختصری  
 در بعضی مواد لازمه لوجه الله مرقوم نماید و از تصریح

اسم خویش احتراز نموده تا واضح و مبرهن گردد  
 که مقصدی جز خیر کل نداشته و ندارم بلکه چون  
 دلالت بر خیر را عین عمل خیر دانسته لهذا بدین چند  
 کلمه نصیحه انبای وطن خویش را چون ناصح امین  
 لوجه الله متذکر مینمایم و رب خیر شاهد و گواه است  
 که جز صرف خیر مقصدی نداشته چه که این آواره بادیه  
 محبة الله بعالمی افتاده که دست تحسین و تزییف و تصدیق  
 و تکذیب کل کوتاه است ﴿ انما نطعمکم لوجه الله  
 لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً ﴾ دست پنهان و قلم بین  
 خط گذار \* اسپ در جولان و ناپیدا سوار \* ای اهل  
 ایران قدری در ریاض تواریخ اعصار سالقه سیر نمائید  
 و سر بجنب تفکر فرو برده بصر عبرت ملاحظه کنید  
 که تماشای عظیمی است \* در ازمنه سابقه مملکت ایران  
 بمنزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق  
 منور بود \* عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق  
 کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار مشارق



ومغرب منتشر و ساطع \* آوازه جهان کیری تاجداران  
 ایران حتی بسمع مجاورین دایره قطبیه رسیده وصیت  
 سطوت ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را خاضع  
 و خاشع نموده بود \* حکمت حکومتش حکمای اعظم  
 عالم را متحیر ساخته \* و قوانین سیاسیہ اش دستورالعمل  
 کل ملوک قطعات اربعه عالم کشته<sup>(۱)</sup> ملت ایران مابین  
 ملل عالم بعنوان جهانگیری ممتاز و بصفت ممدوحه  
 تمدن و معارف سرافراز \* در قطب عالم مرکز علوم  
 و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن  
 فضائل و خصائل حمیده انسانیہ \* دانش و هوش افراد این  
 ملت باهره حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت  
 و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان \*  
 گذشته از آنچه در تواریخ فارسیہ مندرج و مندرجست  
 در اسفار توراہ که الیوم نزد کل ملل اوربا من دون

(۱) تعبیر قطعات اربعه از این جهت است که در سابق قطعه  
 امریک مجہول بود

محریف کتاب مقدس مسلم است \* مذکور که در زمان  
 گوروش که در کتب فارسیه بهمن بن اسفندیار موسوم  
 حکومت ایران از حدود داخلیه هندوچین تا اقصی بلاد  
 عن وحیسه که منقسم بسیصد و شصت اقلیم بود حکمرانی  
 مینمود و در تواریخ رومان مذکور که این پادشاه غور  
 بالشکر بیسایان بنیان حکومت رومان را که بجهان گیری  
 مشهور بود با خاک یکسان نموده \* زلزله در ارکان جمیع  
 حکومت عالم انداخت \* و نظر بتاریخ ابي الفدا  
 که از تواریخ معتبره عربی است اقالیم سبعة عالمرا  
 در قبضه تصرف آورد و همچنین در آن تاریخ و غیره  
 مذکور که از ملوک پشدادیان فریدون که فی الحقیقه  
 بکمالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و فتوحات متعدده  
 متابعه فرید ملوک سلف و خلف بود اقالیم سبعة را مابین  
 اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود \* خلاصه از مفاد تواریخ  
 ملل مشهوره مشهود و مشبوتست که نخستین حکومتی  
 که در عالم تأسیس شده و اعظم سلطنتی که بین ملل تشکیل

کشته تخت حکمرانی و دیهیم جهانبانی ایرانست \*  
 حال ای اهل ایران باید قدری از سکر هوی بهوش آمده  
 و از غفلت و کاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم  
 آیا غیرت و حمیت انسان قائل بر آن میشود که چنین خطه  
 مبارکه که منشأ تمدن عالم و مبداء عزت و سعادت بنی  
 آدم بوده و مغبوط آفاق و محسود کل ممال شرق و غرب  
 امکان حال محل تأسف کل قبائل و شعوب گردد \*  
 و در تواریخ اعصار حالیه ذکر عدم مدینتیش تا ابد الآباد  
 در صفحه روزگار باقی با وجود آنکه ملتش اشرف ملل  
 بوده \* حال باین احوال افسوس اشتغال قناعت نماید  
 و مع آنکه اقلیمش مرغوب ترین کل اقالیم بوده \* حال  
 بنسبیت عدم سعی و کوشش و نادانی بی معارف ترین  
 کشورهای عالم شمرده گردد \* آیا اهل ایران در قرون  
 پیشین سردفتر دانائی و عنوان منشور دانش و هوش  
 نبودند و از آفاق عرفان بفضل رحمن چون نیر اعظم  
 طالع و مشرق نه حال چکونه بدین حال پر ملال

اکتفا نموده در هوای نفسانی خود حرکت مینمائیم  
 و از آنچه سعادت کبری و مرضی درگاه احدیت حضرت  
 کبریاست چشم پوشیده کل باغراض شخصی و منافع  
 ذلیله ذاتیه خود گرفتار شدیم \* این خطه طیبه چون  
 سراج و هاج بانوار عرفان و ضیاء علوم و فنون و علوم منزلت  
 و سهو همت و حکمت و شجاعت و مروّت نورانی بود  
 حال از کسالت و بطالت و خمودت و عدم ترتیب و نظم  
 و قلت غیرت و همت اهلای پر تو اقبالش مکدر و ظلمانی  
 کشته ﴿ بکت السموات السبع و الارضون السبع علی  
 عزیز ذل ﴾ همچو کمان نرود که اهلای ایران در ذکاء خلقی  
 و فطانت و دهاء جبلی و ادراک و شعور فطری و عقل  
 و نهی و دانش و استعداد طبیعی از مادون دون و پست ترند  
 استغفر الله بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل قبائل  
 و طوائف داشته و دارند \* و همچنین مملکت ایران  
 بحسب اعتدال و مواقع طبیعی و محاسن جغرافیا و قوه  
 انبایه منتهی درجه تحسین را داشته و لکن تفکر

و تعمق باید و جهد و کوشش شاید و تربیت و تشویق  
و تحریر لازم و همت کامله و غیرت تامه واجب \* الان  
بین قطعات خمسہ عالم بحسب نظم و ترتیب و سیاست  
و تجارت و صناعت و فنون و علوم و معارف و حکمت  
طبیعیہ قطعہ اوروپ و اکثر مواقع امریک شہرت  
یافتہ \* و حال آنکہ در آژمنہ قدیمہ متوحشترین طوائف  
عالم و جاہل و کاهلترین قبائل و اُمم بودند \* حتی بلقب  
برابرہ کہ بمعنی وحشی صرف باشد ملقب بوده اند \*  
و از این گذشتہ از قرن خامس میلاد تا قرن خامس عشر  
کہ بقرون متوسطہ تعبیر کشتہ در میان دول و ملل  
اوروپ و قائلع عظیمہ و امور مغایرہ شدیدہ و حرکات  
موحشہ و حوادث مدہشہ بشأنی وقوع یافتہ کہ اہل  
اوروپ آن قرون عشرہ را فی الحقیقہ اعصار توحش  
میشمرند بناء علی ذلك فی الحقیقہ اساس مدنیت  
و اصلاحات و ترقی در اوروپ از قرن خامس عشر میلاد  
تأسیس شدہ و جمیع تمدن مشہود بتشویق و تحریر

خردمندان و توسیع دائرة معارف و بذل سعی و اظهار  
 غیرت و اقدام و همت حاصل و میسر گشته \* حال بفضل  
 الهی و همت روحانیه مظهر نبوت کلیه پادشاه معدرات  
 پناه ایران سراق عدل را بر آفاق ممالک کشیده و صبح  
 نیات خالصه شهر یاری از مشرق هم خیریه جهان بینی  
 دمیده و اراده فرموده که در این مملکت عظیم المنقبه  
 تأسیس اساس عدل و حقانیت و تشدید ارکان معارف  
 و مدنیت فرماید و جمیع وسائل مابنه الترقی را از حیز قوه  
 بمقام فعل آرد تا عصر تاجداری رشک اعصار سالقه گردد  
 و تا بحال چون ملاحظه نمیشد که سروری که زمام کل  
 امور در کف کفایت اوست و اصلاح حال جمهور منوط  
 بهمت بلند او چنانکه باید و شاید چون پدر مهربان  
 در تربیت و مدنیت و راحت و آسایش افراد اهل مملکت  
 سعی بلیغ را مجری فرماید و بوجه مطلوب آثار رعیت  
 پروری واضح و مبرهن گردد \* لهذا بنده و امثال  
 این بنده ساکت بودند \* ولیکن حال چون مشهود

أبصار أولي البصائر كشته که ذات خسر وانه بصرافت  
 طبع اراده فرموده که تشکیل حکومت عادلانه و تأسیس  
 بنیان ترقی عموم تبعه فرماید \* لذائذ صادقانه دلالت  
 بر این اذکار نمود و عجب در اینست بجای آنکه کل  
 بشکرانه این نعمت که فی الحقیقه توفیقات رب العزّة است  
 قیام نمایند و بجنّاح ممنونیت و مسرت در هوای خوش  
 شادمانی پرواز کنند و بدرگاه احدیت دعا و نیاز آرند  
 که یوماً فیوماً این مقاصد خیریه شهر یاری مزدا داد گردد  
 بالعکس بعضی نفوس که عقول و افکارشان بعلل اغراض  
 ذاتیه مختل و روشنائی رای و تصور ایشان بعبار خود پرستی  
 و ظلمات منفعت شخصیه محبوب و مکدر \* همتشان  
 مصروف شهوات نفسیه و غیرتشان محول بر وسائل  
 ریاسیه \* علم مغایرت بر افراخته و آغاز شکایت نموده اند  
 و حال آنکه تا بحال تشکی بودند که چرا پادشاه بنفس  
 نفیس خود در فکر خیر عموم و بحری راحت و آسایش  
 جمهور نپردازد \* حال که باین همت کبری قیام فرموده

اعتراض دیگر کنند \* بعضی گویند که این افکار  
جدیده ممالک بعیده است و منافی مقتضیات حالیه  
واطوار قدیمه ایران \* و برخی بیچارگان ناس را  
که از اساس متین دین و ارکان شرع مبین بخیزند و قوه  
امتیازیه ندارند جمع نموده گویند که این قوانین بلاد  
کفریه است و مغایر اصول مرعیه شرعیه \* و من تشبه  
بقوم فهو منهم \* قومی برانند که باید اینگونه امور  
اصلاحیه را بتانی شیئا فشیئا اجرا نمود تعجیل جایز نه  
و حزبی برانند که باید تشبث بوسائلی نمود که اهل ایران  
خود ایجاد اصلاحات لازمه سیاسیه و معارف عمومیه  
و مدنیت تامه کامله نمایند لزوم اقتباس از سایر طوائف نه  
باری هر گروهی بهوائی پرواز مینمایند \* ای اهل ایران  
سرگردانی تا بکی و حیرانی تا چند \* و اختلاف آراء  
و مضاددت بنفایده و بی فکری و بخیبری تا چه زمان باقی  
اغیار بیدار و ما بخواب غفلت گرفتار \* جمیع ملل در اصلاح  
أحوال عمومیه خود میکوشند و ما هر یک در دام هوی



و هوس خود مبتلا \* دمبدم مابسته دام نویم و خداوند  
 عالمیان شاهد و گواه این عبادت که در بسط این مضامین  
 مقصد مداهنه و جلب قلوب و چشم بمکافات خیریه  
 از جهتی نداشته و ندارم \* بلکه ابتغاء لمرضات الله  
 میگویم \* نظر از عالم و عالمیان بسته بصون حمایت حضرت  
 احدیت التجا نموده ام ﴿ لا أسئلكم علیه أجرًا ان أجرى  
 الا على الله ﴾ باری اشخاصی که گویند این افکار جدیده  
 موافق حال طوائف سائره است و بمقتضیات حالیه  
 و روش احوال ایرانیه مناسبتی ندارد \* فی الجمله ملاحظه  
 نمی نمایند که ممالک سائره نیز در قرون سابقه بر اینحوال  
 بوده چگونه این ترتیب و تنظیم و تشبثات مدینه سبب  
 ترقی آن ممالک و اقالیم گشته \* آیا اهل أوروبا از این  
 تشبثات ضری مشاهده نموده اند \* و یا خود بالعکس  
 بکمال علو منزلت جسمانیه نائل گشتند \* و یا آنکه چند  
 قرن است که هیئت عمومیه ایران بر روش معلوم حرکت  
 نموده و بر اصول معتاده مشی کرده چه فوائد و ترقی

مشهود و حاصل شد\* و اگر این امور تا بحال بمحك  
تجربه نرسیده بود محتمل که محل توهم بعضی نفوس کاهله  
کردد\* یعنی اشخاصیکه شعله نورانی عقل هیولائی  
در زجاجه فطریشان نمود است\* حال نه چنانست بلکه  
جزئیات این کیفیات تمدنیه در ممالک سائره مراراً  
و کراراً تجربه گشته و فوائدش درجه و وضوح یافته  
که هر اعمای غیبی ادراک نموده\* حال چشم اعتساف را  
بسته بنظر عدل و انصاف باید ملاحظه نمود که کدام  
یک از این اساس محکم متین و بنیان حصین رزین مبین  
مقتضیات حسنه حالیه و منافی لوازم خیریه سیاسیه  
ایران و مخالف صوالح مستحسنة و منافع عمومیه جمهور است  
آیا توسیع دائره معارف و تشدید ارکان فنون و علوم  
نافعه و ترویج صنایع کامله از امور مضره است زیرا  
که افراد هیئت اجتماعیه را از حیز اسفل جهل باعلی  
آفاق دانش و فضل متصاعد میفرماید و یا خود تأسیس  
قوانین عادله موافق احکام الهیه که کافل سعادت

بشریه است و حقوق هیئت عمومیه را در تحت صیانت  
 قویه محفوظ داشته این حریت حقوق عمومیه افراد  
 أهالی مبین و مغایر فلاح و نجاح است \* و یا خود بعقل  
 دورین از قرآن احوال حالیه و نتائج افکار عمومیه  
 عالم و قوعات ازمنه استقبالیه را که در حیز قوه است  
 بالفعل ادراک نموده در امنیت حال استقبال بذل جهد  
 وسی نمودن منافی اطوار حکیمانه است \* و یا خود  
 تثبت بوسائل اتحاد باأمم مجاوره و عقد معاهدات  
 قویه با دول عظیمه و محافظهٔ علاقات و دادیه با دول  
 متحابه و توسیع دائرهٔ تجارت باأمم شرق و غرب  
 و تکثیر مدفوعات طبیعیهٔ مملکت و تزید ثروت امت  
 مخالف عاقبت اندیشی و رأی مستقیم و منحرف از نهج  
 قومست \* و یا خرد حکام ولایات و نواحی مملکت را  
 از حریت مطلقهٔ سیاسیه \* (یتصرف کیف یشاء) \*  
 بازداشته \* بقانون حقانیت مقید و اجراءات قصاصیه  
 چون قتل و حبس و أمثالهما منوط باستیذان از دربار

معدلت مدار ودر مجالس عدلیه مقرر سریر سلطنت  
 بعد از تحقیق و تعیین درجات شقاوت و جنایت و قباحت  
 جانی و اجراء مایستحق مشروط بصدور فرمان عالی  
 نمودن مخرب اساس رعیت پروری است و یا خودسد  
 ابواب رشوت و برطیل که الیوم بتعبیر ملیح پیشکش  
 و تعارف معبر سبب تدمیر بنیان معدلت است و یا خود  
 هیئت عسکریه را که فی الحقیقه فدائیان دولت و ملتند  
 و جانشان در کل احویان در معرض تلف از ذلت  
 کبری و مسکنت عظمی نجات داده در ترتیب مآکل  
 و مشاربشان و تنظیم البسه و مساکنشان کوشیده  
 و در تعلیم فنون حربیه بصاحبان مناصب عسکریه و در  
 تدارک اكمال مهمات و آلات و ادوات ناریه کمال سعی  
 و اهتمام را مبذول داشتن از افکار سقیه است \* و اگر  
 نفسی گوید که هنوز اصلاحات مذکورہ چنانچه باید  
 و شاید در حیز وجود نیامده اگر انصاف دهد این تصور  
 از نتایج عدم اتحاد آراء عمومیہ و قلت همت و غیرت

متنفذان و بزرگان مملکت صدور یافته این بسی مبرهن  
 و واضحست که تاجمهور اهلای تربیت نشوند و افکار  
 عمومی در مرکز مستقیمی قرار نیابد و دامن غفت  
 و عصمت افراد اولیاء امور حتی اهل مناصب جزئیة  
 از شائبه اطوار غیر مرضیه پاک و مطهر نکرده امور  
 بر محور لائق دوران ننماید و انتظام احوال و ضبط و ربط  
 اطوار تا بدرجه نرسد که اگر نفسی ولو کمال جهد  
 مبذول نماید خود را عاجز یابد از اینکه مقدار رأس  
 شعری از مسلك حقانیت تجاوز نماید اصلاح مأمول  
 نام رخ ننماید \* و از این گذشته هر امر خیری که وسیله  
 اعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است \* و حسن  
 و سوء استعمال بسته بدرجات مختلفه افکار و استعداد  
 و دیانت و حقانیت و علو همت و سمو غیرت متحیزان  
 و متنفذان اهلای است \* و فی الحقیقه آنچه بر نفس حضرت  
 سلطان بود آنرا جاری و ساری فرمود حال انجام امور  
 و مصالح عباد در کف کفایت نفوس مجتمعه در مجالس

افتاد و اگر آن نفوس بطراز عصمت و عفت مزین شوند  
 یعنی اذیال مقدسه را باشیای نالایقه نیالایند البته تأییدات  
 الهیه آن نفوس را مبدأ خیرات عالم گرداند و آنچه  
 مصلحت ناس است از لسان و قلم آن نفوس جاری فرماید  
 و جمیع بلدان مملکت علیه ایران از انوار عدلیه آن  
 نفوس تابتهٔ راسخه منور گردد بشائیکه اشعهٔ آن نور  
 جمیع عالم را احاطه نماید ﴿ لیس هذا علی الله بعزیز ﴾ والا  
 البته نتایج غیر مقبوله مشهود شود \* چنانچه در بعضی مدن  
 از ممالک اجنبیه برای العین مشاهده شد که بعد از تشکیل  
 مجالس آن جمع سبب پریشانی جمهور و آن اصلاحات  
 خیریه سبب احدانات مضره شد \* تشکیل مجالس  
 و تأسیس محافل مشورت اساس متین و بنیان رزین  
 عالم سیاست است و لکن از لوازم این اساس امور  
 چند است \* اول آنکه باید اعضای منتخبه متدین  
 و مظهر خشیه الله و بلند همت و عقیف النفس باشند \*  
 ثانیاً آنکه مطلع بر دقائق اوامر الهیه و واقف بر اصول

مستحسنة مقننه مرعيه وعالم بر قوانین ضبط و ربط  
 مهام داخلیه و روابط و علاقات خارجیه و متفنن در فنون  
 نافعہ مدنیہ و قانع بمداخل ملکی خود باشند \* و همچو کمان  
 زرود که وجود چنین اعضائی مشکل و ممتنع است  
 بعنایات حق و خاصان حق و همت بلند اصحاب غیرت  
 هر مشکلی آسان است و هر صعب مستصعبی اهون  
 از لحظات اعین و انظار \* و اما اگر اعضای مجالس  
 بر عکس این تقضیه دون و نادان و بیخبر از قوانین حکومت  
 و سیاست ممالک و بلدان و پست همت و بی غیرت  
 جاهل و کاهل و طالب منافع ذاتیه خود باشند ثمره  
 و فوائدی بر تاسیس مجالس مترتب نشود \* مگر آنکه  
 زمان سابق اگر مسکین فقیری بجهت احقاق و تحصیل  
 حقوق خود بشخص واحد هدیه تقدیم مینمود بعد باید  
 کل اعضای مجلس را راضی کند و الا احقاق حقوقش  
 متصور نکرده \* و چون نظر دقیق نمائید مشهود  
 و معلوم گردد که علت عظمای جور و فتنور و عدم عدل

وحقانیت و انتظام امور از قلت تدین حقیقی و عدم  
 معارف جمهور است \* مثلاً کراهالی متدین و در قرائت  
 و کتابت ماهر و متفنن باشند اگر مشکلی رخ نماید  
 أولاً بحکومت محلیه شکایت نمایند اگر امری مغایر  
 عدل و انصاف بینند و روش و حرکت حکومت را امنافی  
 رضای باری و مغایر معدلت شهریاری مشاهده کنند  
 داوری خود را بمجالس عالیه رسانند و انحراف حکومت  
 محلیه را از مسلك مستقیم شرع مبین بیان کنند \* و بعد  
 مجالس عالیه صورت استنطاق را از محل معلوم بطلبند  
 البته آنشخص مشمول الطاف عدل و داد گردد \* و لکن  
 حال اکثر اهالی از قلت معارف زبان و بیانی که تفهیم  
 مقاصد خویش نمایند ندارند و همچنین نفوسیکه  
 در اطراف و اکناف از جوه و اکابر اهالی معدودند  
 چون بدایت تشکیلات و تأسیسات جدیده است از عدم  
 ترقی در درجات عالیه معارف هنوز لذت حقانیت پروری  
 و حلاوت معدلت کستری را نچشیده و از معین عذب



فرات صدق طویت و خلوص نیت نوشیده \* و کما  
 هو حقہ ادراک نموده که اعظم شرف انسان و سعادت  
 کلیه عالم امکان عزت نفس و همت بلند و مقاصد  
 ارجمند و عصمت فطریه و عفت خلقیه است بلکه  
 بلند اختر و بزرگوار را در جمع زخارف دنیویه بای  
 نحو کان دانسته \* حال قدری انصاف لازم است که  
 انسان فی الجمله تفکر نماید پروردکار عالمیان او را بفضل  
 و موهبت کبری انسان خلق فرموده و بخلعت ﴿ لقد  
 خلقنا الانسان فی احسن تقویم ﴾ سرافراز داشته  
 و تجلیات رحمانیه از صبح احدیه مستشرق نموده و منبع  
 آیات الهیه و مهبط اسرار ملکوتیه گشته \* و در بحر  
 ابداع بانوار صفات کامله و فیوضات قدسیه مستنیر شده  
 حال چگونه این رداء مطهر را بکثافات اغراض نفسانیه  
 بیالاید و این عزت جاوید را بذل شدید تبدیل نماید  
 ﴿ انزع منک جرم صغیر \* و فیک انطوی العالم الاکبر ﴾  
 و اگر مقصود اختصار و مراعات صدد مقصد اصلی

نبود مجملی از مسائل الهیه در بیان حقیقت انسانیه و علو  
 منزلت و سمو منقبت بشریه مرز قوم میشد ﴿ این زمان  
 بگذار تا وقت ذکر ﴿ در قطب امکان شأن اعظم و مقام  
 اکبر ارفع انخم ظاهراً و باطناً أولاً و آخراً انبیای  
 الهی راست \* و حال آنکه اکثرشان بحسب ظاهر جز فقر  
 صرف نداشته \* و كذلك عزت کلیه اولیای حق و مقربان  
 درگاه احدیت را مختص \* و حال آنکه ابدا در فکر غنای  
 ظاهر خود نبودند و همچنین ملوک معدلت سلوکی  
 که صیت جهانی و عدالت آسمانشان آفاق کائنات را  
 فرا گرفته و آوازه حقوق پروری و بزرگواریشان  
 اقالیم سبعة را احاطه نموده در فکر توانگری و غنای  
 فاحش ذاتی خود نبوده بلکه غنای جمهور رعایا را عین  
 غنای خود شمرده \* ثروت و وسعت عموم افراد اهالی را  
 معموریت خزائن سلطنت دانسته \* افتخارشان بذهب  
 و فضه نبوده بلکه بروشنائی رای و بلندی همت جهان  
 آرای بوده و همچنین وزرای مکرم و وکلای منخمی

که رضای حقرا بر رضای خود مقدم داشته و در فنون  
 سیاسیه علم مهارت کلیه را بر اتلال حکمت حکومتیه  
 بر افراشته در انجمن دانش چون مصباح معارف افروخته  
 و از اطوار و افکار و رفتارشان آثار دولت خواهی  
 واضح و نتایج معموریت پروری لائح بوظیفه زهیده  
 خود قناعت نموده \* روز و شب مشغول بتمشیت مهم  
 امور و احداث و ایجاد وسائل ترقی جمهور بودند  
 و ب فکر ثاقب و رای صائب دولت متبوعه خود رامطاع  
 دول عالم و مقرر سریر سلطنت را مرکز رتق و فتق عظام  
 امور ملل و ائمه فرموده بوصول اعلیٰ مراتب منفخرت  
 ذاتیه و اسمی معارج حیثیت فطریه متباهی گشتند  
 و کذلک مشاهیر علمای نحاری که بفضائل علمیه و خصائل  
 حمیده موصوف و بعروة الوثقیای تقی متشبث و بذیل  
 هدی متوسل و متمسک و مرآت تخیلاتشان بصور  
 معانی کلیه مرسم و زجاجة تصور اتشان از شمس معارف  
 عمومیّه مقتبس و در آیام و لیلی بتدقیق و تحقیق علوم

نافعہ مشغول و بتربیت و تعلیم آنفس مستعدہ متعلمہ  
 مألوف \* البتہ در مذاق عرفان شان کنج باد آورد خسروان  
 بقطرۂ از زلال معارف و بیان برابری نکند و قناطر  
 مقنطرۂ ذهب و فضہ باحل مسئلہ از مسائل غامضہ  
 مقابلی نماید لذا اندامور خارجه را چون ملاعب صبیان  
 انکارند و کلفت زخارف زائده را لائق دونان و جاهلان  
 شمرند چون طیور شکور بحبوب چندی قناعت نموده  
 نعمات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک و شعور  
 أجلہ فضلائی اُمم آفاق گردد و همچنین سروران  
 خردمندان از اہالی و متحیزان متنفذان و لایات و نواحی  
 کہ ارکان حکومت اند علو منزلت و سمو شأن  
 و سعادتشان در خیر خواہی عموم و تفقد و تجسس و سائل  
 عمار مملکت و ثروت و آسایش رعیت است \* مثلاً  
 ملاحظہ نمائید کہ اگر شخصی از اکابر و لایقی غیور  
 و ہوشمند و پاک دل و دانشمند و بظنانت فطریہ موصوف  
 و بذکاء و درایت خلقیہ معروف و ازارکان ہیئت

ولایت باشد حال عزت کلیه و سعادت سرمدیه و شأن  
و شرف دنیوی و اخرویش در چه چیز است \* آیادر  
ملازمت صداقت و راستی و غیرت و حمیت پروری  
و ابتغاء مرضات الهی و استجلاب حسن انظار خسروی  
و استرضاء خاطر جمهور اهالی است \* و یا خود بجهت آنکه  
در شام عیش میا و سفرهٔ مهنائی حاضر سازد \* در روز  
بتخریب وطن و بلاد و احراق قلوب عباد مشغول گردد  
و خود را در درگاه حضرت کبریا مر دود و از دربار  
معدلت مدار مطرود و در نزد جمهور اهالی بدنام و ذلیل  
نماید \* فوالله عظام بالیه در قبور از چین نفس و آمال  
او بهتر است چه فائده که از موآند سائیهٔ خصائل انسانیه  
نچشیده و از چشمهٔ صافی موهبت عوالم بشریه  
ننوشیده اند \* و این معلوم است که مقصد از تاسیس  
این مجالس عدل و حقانیت است مجال انکار نه و لکن  
تا همت ارکان و اعضاء منتخبه چه بظهور رساند \*  
اگر بنیت خالصه موفق شوند البته نتایج مبارکه

واصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد \* والا البته مهمل  
و معوق ماند و امور بکلی مختل شود \*

أرى الف بان لا يقوم بهادم

فكيف بان خلفه الف هادم

باری از تفصیلی که بیان شده مقصود این بود که اقل معلوم  
گردد که عزت و سعادت و بزرگواری و منقبت و تلذذ  
و راحت انسان در ثروت ذاتیه خود نبوده بلکه در علو  
فطرت و سمو همت و وسعت معلومات و حل مشکلات است

فنعم ما قال

عليّ ثياب لو يباع جميعها

بفلس لكان الفلوس منهن أكثرا

وفيهن نفس لو يقاس بها

نفوس الوری كانت أجلّ وأكبرا

و بنظر این عبد چنان می آید که اگر انتخاب اعضای موقته در  
مجالس ممالک محروسه منوط بر ضایع و انتخاب جمهور باشد  
أحسن است \* چه که اعضای منتخبه از این جهت قدری

در امور عدل و داد را مراعات مینمایند که مبادا صیت  
 و شهرتشان مذموم گردد و از درجه حسن توجه اهالی  
 ساقط شوند و همچو ظن و گمان نرود که مقصود از این کلمات  
 مذمت غنا و مدح فقر و احتیاج است بلکه غنا منتهای  
 ممدوحیت را داشته اگر بسیعی و کوشش نفس خود انسان  
 در تجارت و زراعت و صناعت بفضل الهی حاصل گردد \*  
 و در امور خیریه صرف شود و علی الخصوص اگر شخصی  
 عاقل و مدبر تشبث بوسائلی نماید که جمهور اهالی ثروت  
 و غنای کلی برساند همی اعظم از این نه \* و عند الله  
 اکبر مشوبات بوده و هست \* چه که این بلند همت  
 سبب آسایش و راحت و سد احتیاجات جمع غفیری  
 از عباد حق گردد \* ثروت و غنا بسیار ممدوح  
 اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص  
 معدوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر  
 و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن  
 غنی خسران مبین است \* ولی اگر در ترویج معارف

و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت  
 ایتم و مساکین \* خلاصه در منافع عمومیّه صرف نماید  
 ان شخص عند الحق و الخلق بزرگوارترین سکان زمین  
 و از اهل اعلیٰ علیین محسوب \* و اما حزبی که بر آنند  
 این اصلاحات جدیده و تشکیلات سدیده بالقوه و بالفعل  
 مغایر رضای پروردکار و منافی او امر شارع مختار  
 و مخالف اساس شرع متین و مباین سیرت حبیب رب  
 العالمین است قدری تدبر نمایند که این مخالفت از چه  
 جهت است آیا مغایرتش از جهت اقتباس از ملل سائره است  
 که باین واسطه وجه مشابهت حاصل ﴿ و من تشبه بقوم  
 فهو منهم ﴾ وارد ﴿ اوّلا ﴾ این امور ظاهره جسمانیّه  
 اسباب تمدنیّه و وسائل معارف و فنون حکمت طبیعیّه  
 و تشبثات ترقی اهل حرف و صنایع عمومیّه و ضبط  
 و ربط مهم امور مملکت بوده دخلی با اساس مسائل  
 کلیه الهیه و غوامض حقائق عقائد دینیّه ندارد \*  
 و اگر گفته شود در این امور نیز اقتباس جائز نه



این قول دلیل بر جهل و نادانی قائل است آیا حدیث مشهور ﴿اطلبوا العلم ولو بالصین را﴾ فراموش نموده اند و این معلوم است که اهل صین در درگاه احدیت از مردودترین ناس محسوب چه که عبده اصنام و غافل از عبودیت خبیر علام بوده اند \* و اهل اروپ اقلا از اهل کتاب و مقرر و معترف بعزیز و هابند \* و در آیه مبارکه ﴿ولتجدن اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری﴾ مصرح پس طلب علم و معارف از ممالک امت انجیل جائز و موافق تر است \* حال چگونه تعلم از عبده اوثان مقبول عند الله و تعلم از اهل کتاب مبعوض درگاه کبریاست \* و همچنین در غزوه احزاب ابو سفیان بنی کنانه و بنی قحطان و بنی قریظه یهود را با خود متفق نموده با کافیه طوائف قریش بر ارضاء سراج الهی که در مشکاة یترب بر افر و خسته بود قیام نمودند \* و چون در ان زمان اریاح امتحان و افتتان از هر جهت بقوه شدید در هبوب بود بقوله تعالی

﴿الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون﴾  
 ومؤمنین قلیل واعداء بهجوم عمومی برخاسته خواستند  
 که آفتاب مشرق حقیقت را بغبار ظلم و جور تیره گردانند  
 حضرت سلمان بحضور مطلع وحی الهی و مهبط تجلیات  
 فیض نامتأهلی حاضر عرض نمود که در ممالک فرسیه  
 بجهت محافظت و صیانت خود از اعداء با طرف مملکت  
 خفر خندق نمایند\* و این بجهت محافظه از هجوم بغی بسیار  
 موافق و مفید\* آیا آن منبع عقل کلی و معدن حکمت  
 و علم الهی فرمودند که این از عادات ممالک شرکیه  
 کفریه مجوس است و اهل توحید را اتباع جائز نه  
 و یا آنکه جمیع موحدین را سریعاً بخفر خندق امر  
 فرمودند حتی بنفس مبارک آلت خفر را برداشته  
 و معاونت اصحاب و احباب قیام فرمودند\* و از این  
 گذشته در کتب کافه فرق اسلامیه از تواریخ و غیره  
 که علمای عظام و مورخین نغام تصنیف نموده اند  
 مذکور که بعد از طلوع نیر آفاق از مشرق حجاز

كه في الحقيقة از أشعة ساطعه اش هيئت عمومية امکان  
 مستتير و تغيير و تبديل كلي در ارکان عالم بنزول شريعت  
 جديدة الهيه و تأسيس مباني حكم ربانيه پيدا شد \*  
 شريعت مقدسه سمائه در بعضي احكام مطابق عادات  
 مألوفة أهل جاهليه نازل شد \* از آن جمله حرمت و رعايت  
 أشهر حرام و حرمت أكل لحم خنزير و اعتبار شهر  
 قريه و اسمائشان و غير از اين امور كثيره ايست كه بعينه  
 و بعبارة از كتب نقل ميشود ﴿ و كانت الجاهلية تفعل  
 أشياء جاءت شريعة الاسلام بها فكانوا لا ينكحون  
 الامهات والبنات وكان أقبح شيء عندهم الجمع بين  
 الاختين وكانوا يعيرون المتزوج بامرأة أبيه ويسمون  
 الضييزن وكانوا يحجون البيت ويعتصرون ويحرمون  
 ويطوفون ويسعون ويقفون المواقف كلها ويرمون الجمار  
 وكانوا يكسبون في كل ثلاثة أعوام شهراً ويفتسلون  
 من الجنابة وكانوا يداومون على المضمضة والاستنشاق  
 و فرق الرأس والسواك و تقليم الاظفار و نتف الابط

وكانوا يقطعون يد السارق المني ) حال نعوذ بالله ميتوان  
 بخاطر آورد که چون در بعضی احکام شریعت غرّا  
 باعادات اهل جاهلیه که مطرود جمیع طوائف اند وجه  
 مشابهت دارد نقصي وارد است \* ویاخود تصور  
 ميتوان کرد که استغفر الله حق غني مطلق اتباع آراء  
 کفریه فرموده حکمت بالغة الهیه بسیار \* آیا از قدرت  
 حق بعید و ممتنع بود که شریعت مبارکه را من دون  
 مشابهت عادی از عادات اُمم جاهلیه نازل فرماید بلکه  
 مقصود از این حکمت کایه این بود که عباد از قیود  
 تعصبات جاهلیه آزاد شوند \* واین اقوالی را که الیوم  
 وسیله تخدیش اذهان و تشویش وجدان بیچارگان نموده  
 بر زبان نراند و لکن بعضی از نفوس که از حقائق کتب  
 الهیه وجوامع صحف تقلید و تاریخیه کماهی اطلاع ندارند  
 خواهند گفت که این کیفیات و عادات از سنن جلیله  
 حضرت خلیل علیه السلام است و در میان اقوام جاهلیه  
 باقی و برقرار بود \* و در مدلول آیه مبارکه ﴿ اتبع ملة ابراهيم

حنیفاً داخل لکن در جمیع کتب و صحیف فرق  
 اسلامیة این مسلم و مذکور است که احترام اُشهر حرام  
 و اعتبار اُشهر قریه و قطع یمین سارق از سنن حضرت  
 خلیل علیه السلام نیست \* و از این گذشته الان کتاب  
 توراة موجود و شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام  
 در او مذکور مراجعت کنند یقیناً خواهند گفت  
 توراة نیز محرفست زیرا در آیه مبارکه وارد ﴿يَحْرُفُونَ  
 الْحٰكِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ و حال آنکه تحریف در مواضع  
 معلومه واقع و در کتب علمیه و تفسیریه مذکور  
 اگر بتفصیل این مسئله پردازیم از مقصود اصلی تألیف  
 این رساله بازمانیم لذا اختصاراً اولی \* و دیگر آنکه در بعضی  
 روایات مذکور که برخی اخلاق حسنه و شیم مرضیه را  
 از وحوش اقتباس کنید و عبرت گیرید \* پس چون تعلم  
 اخلاق حسنه از حیوان صامت جائز بوجه اولی از ملل  
 اجنبیه که اقلاً از نوع انسان و بنفس ناطقه و قوه ممیزه  
 ممتاز اکتساب و اقتباس فنون جسمانیه جائز \* و اگر

ملاحظه شود که در حیوانات این صفات ممدوحه  
 خلقیست این اصول و اساس مدنیت و علوم و حکمت  
 طبیعی در ممالک سائره بجه برهان میتوان گفت که غیر  
 خلقی است ﴿هل من خالق غیر الله قل سبحان الله﴾  
 و همچنین جمیع افاضل علمای متفنین و اکابر فقهایی  
 کاملین در بعضی فنونیکه مبدء و مبدع ان حکمای  
 یونان چون ارسطو و غیره بودند تتبع نموده اند و اقتباس  
 معارف حکمیه چون علم طب و ریاضی و جبر و حساب را  
 از کتب یونانیه سبب فوز و فلاح شمرده اند چنانچه  
 فن منطق را کل علمای تتبع و تدریس نمایند و حال آنکه  
 مؤسس آنرا از صابئین می‌شمرند\* و اکثری تصریح  
 نموده اند که اگر عالم تحریری در فنون شتی مهارت  
 کامله داشته لکن در فن منطق تتبع تمام نیافته اعتماد  
 کلی بر اقوال و نتایج فکریه و استنباط مسائل کلیه اونه  
 پس باین دلائل واضح و براهین متقنه ظاهر  
 و مبرهن کشت که اکتساب اصول و قوانین مدنیه

واقتباس معارف و صنائع عمومی مختصراً ﴿ ما ینتفع به  
 العموم ﴾ از ممالک سائره جائز تا افکار عموم متوجه  
 این امور نافع گردد و بکمال همت بر اکتساب و اجراء آن  
 قیام نموده تابعون الهی در اندک مدتی این اقلیم پاک سرزور  
 اقلیم سائره گردد \* ای خردمندان بعین عقل و تدبیر  
 ملاحظه نمائید آیا ممکن است که تفنگ و توپ عادی  
 باتفنگ هنری مارتی و توپ کروپ مقابلی نماید \*  
 حال اگر نفسی بگوید که ماراهمین آلات نارینه قدیمه  
 موافقت لزوم باستحصال اسلحه و آلاتی که در ممالک  
 اجنبیه ایجاد شده نه \* آیا این قول راهیچ طفلی بسمع  
 قبول استماع نماید \* و یا آنکه مآتا بحال احمال اتمعه  
 و اجناس تجاریه را از مملکتی بمملکتی بواسطه حیوانات  
 نقل میکنیم محتاج بکالسکه آتشی نبوده و نیستیم چه  
 ضرور مشابهت بام سائره بجوئیم \* آیا این کلام قرین  
 اذعان هیچ هوشیاری گردد \* لا والله مگر آنکه نظر  
 بعضی اغراض که در قلوب خود کتمان نموده امور

بدیهه را انکار نمائیم \* ممالک اجنبیه با آنکه در فنون  
 و معارف و صنائع عمومیّه کمال مهارت را نائل مع ذلك  
 از یکدیگر اقتباس میکنند \* ممالک ایرانیه که منتهی  
 درجهٔ احتیاج را داشته چگونه جزا است که مهمل  
 و معطل بماند \* و علمای بزرگوارى که سالک بر خط  
 مستقیم و منهج قویم و واقف بر اسرار حکمت الهیه  
 و مطلع بر حقائق کتب مقدسهٔ ربانیه هستند و قلوب  
 مبارکشان بحلیهٔ تقی متحلی و وجوه نضره شان بانوار  
 هدی روشن و منیر ملتفت احتیاجات حالیه و ناظر  
 بر مقتضیات زمانیه هستند البتّه بکمال جد تشویق  
 و تحریرص تمدن و معارف مینمایند ﴿ هل یتوی الذین  
 یعلمون والذین لایعلمون و هل یتسوی الظلمات والنور ﴾  
 علما سراج هدایتند بین ملاء عالم \* و نجوم سعادتند مشرق  
 و لائح از افق طوائف و اُمم \* سلسبیل حیاتند آنفس میتّه  
 جهل و نادانی را \* و معین صافی کمالاتند تشنگان بادیه  
 نقص و کراهی را \* مطلع آیات توحیدند و مطلع بر حقائق



قرآن مجید \* طیب حاذق اندجسم معلول عالمرا \*  
 و تریاق فاروق اعظمند هیئت مسمومۀ نبی آدمرا \* حصن  
 حصین اند مدینۀ عالم انسانیت را و کھف منیعند مضطربین  
 و مضطربین جہالت را ﴿ العلم نور یقذفہ اللہ فی قلب من  
 یشاء ﴾ و لکن پروردگار عالمیان از برای ہر شیء علام  
 و آثاری خلق فرمودہ و محک و امتحانی مقرر داشتہ عالم  
 ربانیرا کلمات مغنویہ و ظاہریہ لازم و حسن اخلاق  
 و نورانیت فطرت و صدق نیت و فطانت و ذکاوت  
 و فراست و نہی و عمل و حجتی و زہد و تقوای حقیقی  
 و خشیۃ اللہ قلبی واجب \* و الا شمع بی نور ہر چند بلند  
 و قطور باشد حکم اعجاز نخل خاویہ و خشب مسندہ داشتہ \*  
 نازار وئی نباید همچو ورد \* چون نداری کرد بد خوئی مکرد  
 زشت باشد روی نازیبا و ناز \* سخت باشد چشم نابینا و درد  
 در روایت صحیحہ وارد ﴿ و اما من کان من العلماء صائناً  
 لنفسہ حافظاً لدینہ و مخالفاً لہوہ و مطیعاً لامر مولاہ  
 فللعوام ان یقالوہ ﴾ و چون این کلمات مشرقہ جامع

جميع شرائط علميه است لهذا شرح مجملې در ترجمهٔ اين  
 روايت مبارکه بيان ميشود \* و هر کس که دارندهٔ اين  
 شؤنات رحمانيه و مظهر مدلول اين روايت صحيحه نبوده  
 نسبت علم از او منقطع و منسلب و مطايعت موحدين را  
 لا ثبتي و سزاوارنه \* اول کلمهٔ اين شرائط مقدسه صائنا  
 لنفسه است \* و اين معلوم است که مقصد حفظ نفس  
 از بلايا و محن جسمانيه نبوده \* زیرا انبيا و اوليا کلا و طرا  
 معرض اعظم شدائد عالم و هدف سهام بليات و اذيات  
 ملل و امم گذشته \* بجهت خير جمهور انفاق جان نموده  
 بمشهد فدا بجان و دل شتافتند و بکمالات معنويه و صوريه  
 هيئت علما برداء جديد فضائل ذاتيه و شيم مرضيه  
 اکتسابيه مزين فرمودند \* بلکه مقصود اصلي حقيقي  
 صيانت از نقائص باطنيه و ظاهريه و اتصاف باوصاف  
 کماليه معنويه و صوريه بوده \* اول صفت کماليه علم  
 و فضلست \* و جامعيت اين مقام اعظم اقوم آکاهي کماهي  
 برغوامض مسائل الهي و حقائق حکم سياسي شرعيه

قرآنی و مضامین سائر کتب سماوی و وقوف برضوابط  
 و روابط ترقی و تمدن ملت باهره و اطلاع بر قوانین  
 و اصول و رسوم و احوال و اطوار و قواء مادی و ادبی  
 عالم سیاسی ملل سائره و جامعیت فنون نافعه عصریه  
 و تتبع در کتب تاریخیه اعصار سالقه ملل و دول است \*  
 چه اگر شخص عالم و وقوف بر مضامین کتب مقدسه  
 و جامعیت حکمت الهیه و طبیعیه و علوم شرعیه و فنون  
 سیاسیه و معارف عصریه و اطلاع بر وقائع عظیمه قرون  
 سالقه ملل و دول نداشته باشد عند اللزوم عاجز ماند  
 و این منافی صفت جامعیت است \* مثلاً عالم ربانی اگر  
 در محاوره با شخص مسیحی از الحان جلیل انجیل بیخبر باشد  
 آنچه از حقائق فرقانیه بیان نماید ابدامسموع و مقبول  
 آن شخص نیفتد \* و لکن اگر آن شخص ملاحظه  
 نماید که آنچه در دست اوست و مستند بر آن این عالم  
 بزرگوار از قسیسین امت انجیل آگاه تر و بر حقائق  
 کتب مقدسه مطلع و داناتراست بالطبع آنچه بیان

نماید قبول کنند چه که جز اقرار مفرّی از برای او نه  
 چنانچه رأس الجالوت چون بحضور آفتاب فلك عرفان  
 و نیز اوج هدایت و ایقان حضرت رضا علیه السلام  
 مشرف شد اکر در أسئله و أجوبه ان معدن علم بادله  
 و براهین مألوفه رأس الجالوت بیان نمینمودند اقرار  
 و اعتراف بر بزرگواری آن حضرت نمی نمود \* و از این  
 گذشته عالم سیاسی را دو قوه أعظم اقوم لازم قوه  
 تشریعیه و قوه تنفیذیه \* مرکز قوه تنفیذیه حکومت است  
 و مرجع قوه تشریعیه دانایان هوشمند \* حال اکر این  
 رکن رکن و اساس متین جامع و کامل نباشد چگونه  
 فلاح و نجاح از برای هیئت ملت تصور کردد \* و لکن  
 چون این اوان چنین نفوس کامله جامعه نادر الوجود است  
 و حکومت و هیئت ملت بانتظام حال در غایت درجه  
 احتیاج لذا تاسیس هیئت علمیه لازم که اعضایی این  
 مجلس هر چند نفس در فنی از فنون مذکوره ماهر باشند  
 و با اقدام و جهد بلیغ در جمیع احتیاجات حالیه و استقبالیه

تفکر نموده امور را در نقطه اعتدال و مرکز مستقیمی  
مرکوز نمایند \* اولاً چون تا بحال احکام شرعیه را  
در مرافعات و محاکمات مدار معینی نبوده زیرا هر یک  
از علماء نظر برای واجتهد خود نوعی حکم مینمایند مثلاً  
دو نفس مرافعه مینمایند یکی از علماء حکم بمدعی و دیگری  
 بمدعی علیه دهد بلکه أحياناً در ماده واحده دو حکم  
مخالف از یک شخص مجتهد صادر چه که اول چنان  
 معلوم شده بود و حال چنین \* و شبهه نیست که این امور  
سبب تشویش کافه امور مهمه واقع و از این فتور عظیمی  
در اساس هیئت اجتماعیه طاری گردد \* چه که هیچ یک  
از مدعی و مدعی علیه مأیوس از دعوای خود نکشته  
ما دام العمر مترصد أخذ حکم ثانی مخالف حکم اول شده  
جمیع عمر خود را بر لجاج میکندراند و از اینکه اوقات  
خود را بکلی متوجه معانده و منازعه مینمایند از امور  
نافعه خیریه و اشغال خود با زمانند و فی الحقیقه این  
شخصین حکم میت را دارند \* و حکومت و هیئت

اجتماعیه را ذره خدمت نتوانند \* ولکن اگر حکم  
 قاطعی در میان باشد دیگر محقّق محکوم ابداً امید  
 استحصال امر ثانی ندارد \* لهذا راحت و آسایش جسته  
 باشغال و خدمات خود و غیر مشغول گردد نظر باینکه  
 أعظم وسیله آسایش و راحت اهالی و اکبر واسطه  
 ترقی جمهور عالی و أدانی این امر اهمّ است \* لذا باید  
 علمائیکه واقفند بر مسائل شرعیّه الهیه در این مجلس کبیر  
 أولایک منہج قویم و صراط مستقیم بجهت قطع دعاوی  
 عموم تعیین و تألیف نموده بامر حضرت سلطان در جمیع  
 ولایات منتشر گردد و بر موجب آن حکم جاری شود  
 بسیار این امر مهم را اهتمام لازمست \* و ثانی صفت  
 کمالیه عدل و حقانیت است و آن عدم التفتات و التزام  
 منافع ذاتیه و فوائد شخصیه خود و بدون ملاحظه  
 و مراعات جهتی از جهات بین خلق اجراء احکام حق  
 نمودن و نفس خود را چون افراد بندکان غنی مطلق  
 شمردن و جز امتیاز معنوی در امری از امور تفرد

از جمهور نجستن و خیر عموم را خیر خویشان دانستن  
 خلاصه هیئت جمعیت را بمنزله شخص واحد پنداشتن  
 و نفس خود را عضوی از اعضایی این هیئت مجسمه  
 انکاشتن \* و آلم و تأثر هر جزئی سبب تألم کل اجزاء  
 هیئت بالبداهه تیقن نمودن است \* و ثالث صفت کمالیه  
 بصدق طویت و خلوص نیت بتربیت جمهور پرداخته  
 در تعلیم معارف عمومی و تدریس علوم نافع و تشویق  
 بر ترقیات عصریه و تحریر و توسیع دوائر صنائع  
 و تجارت و ترغیب اتخاذ وسائل ثروت اهالی مملکت  
 بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودنست چه که عموم ناس  
 از این امور مهمه که علت مزمنه هیئت اجتماعی را بره  
 فوریت یخیزند \* باید که علمای هوشمند و دانایان خردمند  
 خالصاً مخلصاً لله بوعظ و نصیحت عموم برخیزند تا دیده  
 اهالی از این کحل پینش معارف روشن و بصیر گردد  
 زیرا الیوم ناس بظنون و اوهام خود چنین تصور نموده اند  
 که نفسیکه موقن بالله و مؤمن بآیات و رسل و کتب

وشرائع الهیه و مظهر خشیه الله است باید معطل و معوق  
بماند و ببطالت و بطاقت ایام بگذراند تا از نفوسی عند  
الله محسوب گردد که از دنیا و ما فیها گذشته دل بعالم  
آخر وی بسته اند و از خلق بعید شده بحق تقرب بسته اند  
چون این بیان مفصلاً در این کتاب در موقع دیگر ذکر  
خواهد یافت \* لهذا در این مقام ترك اولی \* باری باقی  
صفات کمالیه خشیه الله و محبه الله فی محبه عباده و حلم  
و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروت و جلالت  
و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش  
و وفا و صفا و حمیت و غیرت و همت و بزرگواری و حقوق  
پروری و امثال ذلك بوده \* و فاقد این اخلاق حسنه  
انسانیه ناقص است \* و اگر حقائق هر يك از این صفات را  
بیان نمائیم ﴿ مشوي هفتاد من کاغذ شود ﴾ و ثانی کلمه  
این شرائط مقدسه علمیه ﴿ حافظاً لدینه است ﴾ و این  
معلوم است که مقصد از این کلمه مبارکه منحصر  
در استنباط احکام و مراعات عبادات و اجتناب از کبائر



وصفاً و اجراء احكام شرعيه و بيان وسائط محافظه دين الله نمودن نبوده بلکه هيئت ملت را از كل جهات محافظه نمودن و در اعلاء كلمه الله و تكثير جمعيت دينيه و ترويج دين الهي و غلبه و استعلائش بر ساير اديان از اتحاد جميع وسائل و وسائط سعي بليغ را مبذول داشتن است و في الحقيقه اكر علماي اسلاميه در اين امور چنانچه بايد و شايد اقدام مينمودند تا بحال جميع ملل عالم در ظل كلمه وحدانيت داخل ميشدند و شعله نورانيه ﴿ ليظهره على الدين كله ﴾ چون آفتاب در قطب امكان طالع و بر جميع آفاق لامع ميكشت \* در قرن خامس عشر ميلاد لوطر كه اول يكي از اعضاي انا عشر هيئت مذهبيه قاتوليك در مركز حكومت پاپ بود و مؤخرًا محدث مذهب پروتستان گشت در بعضى مسائل كه عدم تجويز ترويج رهايين و تعظيم و تكريم صور حواريين و رؤساي سلف مسيحين و عادات و رسوم مذهبيه زائده بر احكام انجيل با ياب مخالفت نمود \*

با وجود آنکه در آن زمان اقتدار یاب بدرجه بود که کل  
 ملوک اوروب از سطوتش متزلزل و مضطرب و ضبط  
 و ربط امور مهمه قطعاً اوروب در عین قوت و قدرتش  
 مودوع و مرتبط \* ولکن چون در این مسائل  
 که جواز تزویج رؤسای دینیه و عدم سجود و تعظیم  
 بر تمثال و صور معلقه در کنائس و ابطال عادات رسمیه  
 زائده بر مضامین انجیل لو طر محق و محقق بود و بواسطه  
 لازمه تزویج تشبث نمود \* در ظرف این قرون اربعه  
 و کسری اکثر اهالی امریک و چهارخمس قطعه المان  
 و انگلیس و بسیاری از اهالی نمچه ( خلاصه ) تقریباً  
 دوست و پنجاه کرو را از مذاهب سائره نصاری در مذهب  
 پروتستان داخل گشتند و هنوز رؤسای این مذهب  
 بکمال همت در ترویج و بچند \* و حال در سواحل شرقیه افریک  
 بظاهر حریت و آزادی سودان و زنگیان را وسیله  
 نموده مکاتب و مدارس تاسیس کرده بتعلیم و تدریس  
 و تمدین طوائف متوحشه صرفه افریک مشغولند

و در باطن مقصد اصلیشان آنکه بعضی طوائف اسلامیة  
 زنکیان را داخل در مذهب پروتستان نمایند \* هر طائفه  
 در ارتفاع ملت خود مشغول و مادر خواب غفلت  
 مدهوش ملاحظه نمایند که این شخص با وجود آنکه  
 معلوم نبود بچه هوایی پرواز میکند و بچه مقصدی  
 متحرک \* بهمت و غیرت رؤسای مذهبش چه قدر  
 ترویج شد \* حال اگر ملت با هر حق که مظهر تأییدات  
 الهیه و مطلع توفیقات ربانیه است اگر بهمت تامه  
 و غیرت کامله متوسلا الی الله و منقطعاً عما سواه تشبث  
 بوسائل ترویج نمایند و بذل سعی و اقدام کنند البته  
 انوار حق مبین بر کل آفاق ساطع گردد \* و بعضی  
 نفوس که بر حقائق امور اطلاعی ندارند و نبض عالم  
 در دستشان نه و ندانند که علت مزمنه بطلان را چه  
 فاروق اعظم حق لازم همچو کمان میکنند که ترویج  
 بسیف منوط است و بحديث انانبي بالسيف استدلال  
 مینمایند \* و حال آنکه فی الحقیقه اگر بنظر دقیق ملاحظه

نمایند مشهود گردد که در این عصر سیف واسطه  
 ترویج نه بلکه سبب وحشت و دهشت و اشمئز از قلوب  
 و نفوس گردد \* و در شریعت مبارکه غیر اهل کتاب را  
 بقوه قاهره اجبار بر اقرار و ایمان جائز نه \* و حال آنکه  
 دلالت و هدایت فریضه ذمت هر مؤمن موحد است  
 و حدیث ﴿انانی بالسیف﴾ و كذلك حدیث ﴿أمرت ان  
 أقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله﴾ در حق مشرکین  
 جاهلیه که از کثرت توحش و نادانی از درجه بشریت  
 ساقط بودند وارد \* چه که ایمانیکه بضر ب سیف  
 حاصل گردد بسیاری اعتبار و بسبب امر جزئی منقلب  
 بکفر و ضلال میشود چنانکه قبائل و طوائف اطراف  
 مدینه منوره بعد از عروج آفتاب اوج نبوت بمارج  
 ﴿فی مقعد صدق عند ملک مقتدر﴾ دوباره بدین  
 جاهلیه برگشته مرتد شدند \* و همچنین ملاحظه نمائید  
 زمانیکه نفحات قدسیه روح الله خطه فلسطین و جلیل  
 و سواحل نهر اردن و جوانب اورشلیم رامعطر ساخته

والحان جلیل انجیل بمسامع روحانیان درآمده در ان زمان  
 کل قبائل و طوائف آسیا و اروپ و افریک و امریک  
 و اوقیانوس که جز اثر بحر محیط است مجوس و بت پرست  
 و غافل از خطاب یوم الست بودند \* مقرر وحدانیت  
 والوهیت جز ملت موسویه نبوده \* بعد از بعثت انفس  
 طیبه طاهره روح بخش آنحضرت در مدت سه سال  
 حیات جاودانی بر اهالی آندیار مبذول داشت و بوحی  
 الهی اس اساس شریعت عیسویه که در آن عصر معجون  
 براء الساعه هیئت معلوله بشریه بود تاسیس شد \* اگر چه  
 در زمان آنحضرت انفس قلیله مقبل الی الله گشتند بلکه  
 فی الحقیقه مؤمن موقن عبارت ازدوازده نفر رجال  
 حواریین و چند نساء بودند و یکی از حواریین که مسمی  
 بیهودای اسخریوطی بود نیز مرتد شده یازده نفر باقی  
 ماندند \* باری بعد از صعود آنحضرت باقی عزت \* این  
 نفوس قلیله باخلاق حسنه روحانیه و روش و حرکات  
 مقدسه روحانیه مبعوث شده بقوه الهیه و نفس مسیحانی

بهدایت کل من علی الارض قیام نمودند و در آن زمان  
 کل ملل اصنامیه و ملت یهود بکمال قوت و اهتمام  
 بر اطفای سراج الهی که درزجاجه خطه اورشلیم مشتعل  
 گشته برخاستند ﴿ پریدون ان یطفؤا نور الله بافوا هم  
 ویأی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون ﴾ و هر یک  
 از این نفوس مبارکه را بدترین عذابی شهید نمودند  
 بلکه جسم مطهر بعضی را بساطور قصابی ریزه ریزه  
 نموده و در کلخنها بسوختند و بعضی اتباع و اشیاع این  
 اشخاص مقدسه را بعد از شکنجه و عذاب زنده زیر خاک  
 دفن نمودند با وجود این عقوبات شدیدہ ابدأ در تبلیغ  
 امر الله فتور نموده بدون سل سیف و خراشیدن روی  
 نفسی \* بالآخره ملت عیسویه عالم را احاطه نموده  
 بقسمی که در قطعه اوروب و آمریکا از ادیان ساثره  
 اثری باقی نماند و در آسیا و آفریک و جزائر بحر محیط  
 جم غفیری از اهالی الیوم در ظل انجیل داخلند \*  
 حال باین أدله واضحه لایحه ثابت و مبرهن کشت که ترویج

دین الهی بکمالات انسانیه و اخلاق حسنه و شمیم  
 مرضیه و روش و حرکت روحانیه است \* اگر نفسی  
 بصرافت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه  
 احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیه و طمع  
 منافع ذاتیه مبرا و بصورت حمایت حق التجا نموده \* بصفت  
 امانت و صداقت و پرهیزکاری و حقوق پروری و همت  
 و وفا و دیانت و تقی بین خلق ظاهر گردد \* و مقصود  
 اصلی از ازال شرائع مقدسه سہائیه که سعادت اخروی  
 و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل گردد \*  
 و الا بضرب سیف بظاهر مقبل و در باطن مغل و مندر  
 گردند \* در این مقام حکایتی که سبب عبرت کل گردد  
 ذکر نمائیم \* در تواریخ عربیه مذکور که قبل از بعثت  
 نبوی علیہ السلام نعمان بن منذر لخمی که یکی از ملوک  
 عرب جاهلیه و مقرر سریر سلطنتش مدینہ حیره بوده  
 روزی از کثرت تجرع اقداح مدام عقلش زائل  
 و شعورش باطل گشت \* در عالم سکر و بیہوشی بقتل

خالد بن مزلل و عمر بن مسعود کلدی که دوندیم و ائیس  
 و در محفل ائیس یار و جلیسش بودند فرمان داد و چون  
 از عالم مستی و سکر بهوش آمد پرسش حال دوندیم  
 پرداخت \* تفصیل واقعه را بیان نمودند بغایت محزون  
 و دلخون شد \* از حب شدید و تعلق خاطر عظیم که باین  
 دوندیم داشت بر مقابرشان دوبناء عالی مسمی بغریان  
 ساخته و بیادکار این دوندیم یوم بئوس و یوم نعیم  
 در هر سالی قرارداد و در این دوروز معلوم بحشمت تمام  
 آمده مابین غریان نشسته در یوم بئوس نظرش بر هر که  
 افتادی بجان امان نیافتی و در یوم نعیم هر وارد و و افندی را  
 مظهر احسان و عنایت بی نهایت ساختی و این قاعده  
 و قانون مستمر و باین شدید مستحکم بود تا آنکه روزی  
 پادشاه اسپ محمد نام سوار و بقصد شکار عزم صحرا  
 نمود ناگاه از دور کوری بنظرش درآمد در عقب آن  
 کور پادشاه اسب برانگیخت و تاخت تا از خیل و جیش  
 خود دور و وقت بیکاه شد مأیوس گشت ناگاه سواد



خیمه در بادیه پیدا شد عنان بد آنجا نب معطوف داشت  
 تا بدر خیمه رسید فرمود مهمان میطلبید خداوند خیمه  
 حنظله بن ابي غفراء طائي گفت بلي واستقبال نموده  
 نماز را فرود آورده و باز وجه خود گفت در ناصیه این  
 شخص آثار بزرگی با هر تہیاً ضیافتی کن و در مهمان  
 نوازی همی وغیرتی نمازن گفت کوسفندی داریم  
 ذبح نما و من بجهت احتیاط چنین روزی قدری آرد ذخیره  
 نموده ام پس حنظله کوسفند را دوشیده قدحی شیر نزد  
 نعمان برده آنکاه کوسفند را ذبح نموده مائده ترتیب  
 داد و آنشب را نعمان از محبت والفت حنظله بکمال  
 خوشنودی و سرور بسر برد\* و چون فجر طالع شد نعمان  
 عزم عزیمت فرمود بحنظله خطاب نمود که تو در ضیافت  
 و مهمان نوازی منہای جوانمردی را آشکار نمودی من  
 نعمان بن منذر و قدوم ترا بکمال اشتیاق منتظرم\* مدتی  
 گذشت تا آنکہ قحط و غلاء عظیمی در دیار طی روی  
 نمود حنظله با احتیاج شدید مبتلا شد بدین سبب بحضور

پادشاه شتافت از غرائب اتفاقات یوم بوئس در پیشگاه  
 حضور نعمان حاضر کشت پادشاه بغایت آزرده  
 خاطر شده \* آغاز عتاب نمود که چرا چنین روزی بحضور  
 رفیق خود شتافتی که روز بوئس یعنی سختی است  
 اگر امروز نظرم بر یکانه فرزندم قابوس افتد بجان امان  
 نیابد اکنون حاجتی که داری بخواه حنظله گفت از یوم  
 بوئس بیخبر بودم و نعمت دنیا بجهت حیاة و بقاست  
 و چون مراد این ساعت چشیدن کأس هلاک مقرر  
 از خزائن ارض چه فائده متصور نعمان گفت از این  
 امر چاره نیست \* پس حنظله بر زبان راند مرا چندان  
 امان ده که بنزد عیال خود عودت نمایم و وصیت اجرا  
 نمایم و در سال آینده یوم بوئس حاضر کردم نعمان  
 ضامنی خواست که اگر در وعده مخالفت نماید ضامن را  
 بقتل رساند حنظله متحیرانه بهر طرف نگر است \*  
 تا آنکه نظرش بر شریک بن عمرو بن قیس شیبانی  
 که یکی از خدّام نعمان بود افتاد و این ابیات را بخواند

یا شریکا یا ابن عمرو \* هل من الموت محاله  
 یاأخا کل مصاب \* یاأخا من لأخاله  
 یاأخا النعمان فیک الا \* یوم عن شیخ کفاله  
 این شیبان کریم \* أنعم الرحمن باله  
 شریک گفت ای برادر بجان جوانمردی نتوان نمود  
 بیچاره متحیر ماند \* پس شخصی که موسوم بقراد بن  
 أجدع کلبي بود برخاست و کفالت نمود مشروط باینکه  
 اگر یوم بئوس سنه آتیه حنظله را تسلیم نماید هر حکم  
 که پادشاه اراده فرماید در حق او جاری کند پس  
 نعمان بانصد شتر بحنظله احسان نموده روانه ساخت  
 در سنه بعد روز بئوس چون صبح صادق از افق مشرق  
 سر بر آورد نعمان باحشمت بی پایان بر عادت مألوفه توجه  
 بمحل غریبان نمود و قراد را بهمراهی آورد تا معرض  
 سخط پادشاهی گردد ارکان دولت بشفاعت زبان  
 کشودند \* تا غروب مهلت خواستند که بلکه حنظله  
 عودت نماید و پادشاه را مقصد چنان بود که از جهت

یاس محبت حنظله را بقتل ضامن از هلاکت نجات دهد  
 باری چون قریب بغروب شد قرادرا برهنه ساخته  
 تا کردن زنده ناگاه از دور سواری پدید شد که سرعت  
 تمام میتاخت نعمان بسیاف گفت منتظر چه هستی  
 وزرا گفتند شاید این سوار حنظله باشد چون  
 نزدیک شد حنظله طائی بود نعمانرا آمدن او موافق نیفتاد  
 گفت ای جاهل احمق باوجود آنکه از پنجهٔ مرک  
 گریختی باردیگر چرا در آویختی حنظله گفت وفای  
 بعهد زهره لاهل هلاکت را در مذاق من شیرین و کوآرا  
 نمود \* نعمان سؤال نمود باعث بر این حق گذاری و وفا  
 پروری و مراعات عهد و پیمان چه امری بود  
 حنظله گفت اقرارم بوحدانیت الهیه و ایمانم بکتاب منزله  
 سماویه \* نعمان گفت بچه دین متدینی جواب داد که بنفس  
 مسیحائی زنده و در صراط مستقیم روح الله پوینده ام  
 نعمان گفت نفحات قدسیهٔ روح الله را بر مشام من  
 عرضه کن حنظله ید بیضای هدایت را از جیب محبهٔ الله

بر آورد انوار انجیل بر بصر و بصیرت حاضرین  
 اشراق نمود و چون حنظل چند آیات الهیه از انجیل  
 بالخان جلیل تلاوت نمود نعمان و جمیع وزرایش از بت  
 و بت پرستی یزار و در دین الهی ثابت و راسخ گشته  
 بر زبان را نندند که صد هزار افسوس که تا بحال ازین  
 رحمت بیایان غافل و محجوب و از این غمام فضل رحمن  
 مأیوس و محروم بودیم \* و فوراً غریبان را خراب نموده  
 از ظلم و اعتساف نادم و اساس عدل و انصاف را استوار  
 نمود \* حال ملاحظه نمائید که شخصی از اهل بادیه بحسب  
 ظاهر کمنام و بی مقام چون بصفی از صفات مخلصین  
 ظاهر شد چنین پادشاه غیور را باجم غفیری از ظلمت  
 شام ضلالت نجات داده \* بصبح هدایت دلالت نمود  
 و از بادیه هلاکت بت پرستی خلاص نموده \* بساحل بحر  
 وحدانیت الهیه وارد کرد و سبب ابطال چنین عاداتی  
 که فی الحقیقه آفت جمعیت بشریت و مخرب بنیان  
 مدنیت است کردید \* تفکر و تعمق لازم و تعقل و تدبیر

واجب است \* خلاصه قلب در منتهی درجهٔ احزان  
 و تأسف که از هیچ وجه توجه عموم را متوجه آنچه الیوم  
 لائق و سزاوار است نمیند شمس حقیقت بر کل آفاق  
 مشرق و مادر ظلمات هوای خود گرفتار و بحر اعظم  
 از کل جهات متموج و ما از تشنگی سوخته و افسرده  
 و ناتوان موآند الهیه از اسماء اُحدیت نازل و مادر مفازه  
 قحط سرکشته و حیران ﴿من میان گفت و گریه میتنم﴾  
 و از جمله اسباب کلیه که سبب اجتناب ادیان سائره  
 بتدین بدین الهی کشته تعصب و حمیت جاهلیه است \*  
 مثلاً ملاحظه فرمایند که خطاب الهی بجمال نورانی و فلك  
 رحمانی سرور اهل عالم ﴿و جادلهم بالتی هی احسن﴾  
 وارد و بمدارا و ملامت مأمور چنانچه ان شجره مبارکه  
 (لا شرقیه و لا غربیه) نبوت ظل الطاف بینهایت را بر سر  
 عموم اهل عالم افکنده و بملاطف کبری و خلق عظیم  
 رفتار و حرکت میفرمودند و همچنین حضرت موسی  
 و حضرت هارون علیهما السلام در خطاب و عتاب

بفرعون ذي الاوتاد باصر ( قولاً له قولاً لينا ) مأمور  
 باوجود شهرت سير خيريه أنبيا وأولياء الهي که في  
 الحقيقه در جميع مراتب هيئت بشريه را تا قيام الساعه  
 اسوه حسنه است \* مع ذلك بعضي از اين تَلَطُّفات  
 وتعطفات فوق العاده غافل ومحجوب واز حقائق كتب  
 مقدسه الهيه محروم ومهجور گشته \* از اهل سائر اديان  
 کمال اجتناب واحتراز را مجري وأبداً تعارفات عاديه را  
 نیز جائز نميدانند \* باوجود عدم جواز الفت ومعاشرت  
 چگونه ميتوان نفسي را هدايت نموده از ظلام فاني  
 لا بصبح نوراني الا منور فرمود واز اسفل جهل وضلال  
 بصعود أعلى أفق علم وهدى تشويق وتحرير نمود \*  
 حال بعين انصاف ملاحظه نمائيد که اگر حنظله  
 بانعمان ابن منذر با کمال محبت و صداقت ومهرباني  
 ومهمان پروري حرکت نميکرد آن پادشاه وجم غنمير  
 از مشرکين را بوحدانيت الهي چگونه مقرر ومغترف  
 ميگردانيد \* اجتناب واحتراز وخشونت سبب اشتراز

قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاحظت و مدارا و ملائمت  
 سبب اقبال نفوس و توجه قلوب شود \* اگر شخصی  
 از مؤمنین موحدین در حین ملاقات بانفسی از ملل اجنبیه  
 اظهار احتراز نماید و کلمه موحشه عدم تجویز معاشرت  
 و فقدان طهارت را بر زبان راند آن شخص اجنبی از این  
 کلمه چنان محزون و مکدر گردد که اگر شق القمر  
 نیز بیند اقبال بحق نماید و ثمره اجتناب این باشد که  
 اگر در قلب آن شخص توجه قایل الی الله بوده از آن  
 نیز پشیمان گشته بکلی از شاطی بحر ایمان بادیه غفلت  
 و بطلان فرار نماید و چون بمالك و وطن خود رسد  
 در جمیع روز نامها درج نماید که فلان ملت در شرائط  
 انسانیت بمنتهی درجه قصورند \* اگر قدری تفکر  
 در آیات و بینات قرآنی و روایات مأثوره از نجوم سماء  
 احادیث نمائیم معلوم و برهن گردد که اگر نفسی  
 بصنات ایمانیه متصف و باخلاق روحانیه متخلق باشد  
 مظهر رحمت منبسطه الهیه است برای کل ممکنات



و مشرق الطاف رحمانیه است بجهت کل موجودات \*  
 چه که صفات مقدسهٔ اهل ایمان عدل و انصاف  
 و بردباری و مرحمت و مکرمت و حقوق پروری  
 و صداقت و امانت و وفاداری و محبت و ملاحظت  
 و غیرت و حمیت و انسانیت است \* پس اگر نفسی  
 فی الحقیقه پاک و مقدس باشد متشبهت بوسائلی شود  
 که جلب قلوب کل ملل عالم نماید و بصفات حق جمیع  
 عالم را بصراط مستقیم کشاند و از کوتر حیات ابدیه  
 چشاند \* حال ما از جمیع امور خیریه چشم پوشیده سعادت  
 ابدیهٔ جمهور را فدای منافع موقتهٔ خود مینائیم و تعصب  
 و حمیت جاهلیه را وسیلهٔ عزت و اعتبار خویشین میشمریم  
 باین قناعت نموده بتکفیر و تدمیر یکدیگر میکوشیم  
 و چون خواهیم که اظهار معرفت و دانائی و زهد و ورع  
 و تقوای الهی نمائیم بطعن و سب این و آن یرد ازیم  
 که عقیده فلان باطل است و عمل فلان ناقص عبادت  
 زید قلیل است و دیانت عمر وضعیف \* افکار فلان

مشابه اطوار فرنگ است و اسرار فلان متوجه نام  
 و ننگ \* صف جماعت دوش پیوسته نبود و اقلدای  
 بشخص دیگر جاز و شایسته نه \* در اینماه شخص  
 توانگری بمذائق باقیه نشنافت \* و خیرات و مبرات  
 در پیشگاه مسند پیغمبری حاضر نکشت \* بنیان شریعت  
 خراب شد و اساس دیانت تار و مار \* بساط ایمان  
 منظوی شد و اعلام ایقان مختی کشت \* عالم بضاللت  
 افتاد و در درد مظالم فتور و رخاوت حاصل شد \* روزها  
 و ماهها بسر آمد \* و عقار و ضیاع در دست مالک سال  
 گذشته باقی ماند \* در این شهر هفتاد حکومت مختلفه  
 مرتب بود \* و حال روز بروز قلت یافته بیست و پنج  
 حکومت یاد کار ماند \* روزی دو بیست احکام متضاده  
 و فتاوی متباینه از یک مصدر ظاهر و حال تجاوز  
 از پنجاه نماید \* جم غفیری از عباد الله بجهت محاکمه  
 سرگردان و حال در مآمن راحت مستریج و در امان  
 یکر روز مدعی مغلوب و مدعی علیه غالب و روز دیگر

مدعی غالب و مدعی علیه مغلوب \* حال این مسلک  
 مستقیم نیز متروک شد \* این چه دیانت کفریه است  
 و این چه ضلالت شرکیه \* و او یلا و اشریقتا و ادینا  
 و امصیتا \* ای برادران مؤمنین زمان زمان آخر است  
 و روز قیامت نزدیک \* باری باینگونه کلمات تحدیش  
 اذهان بیچارگان اهلای و تشویش قلوب در ماندگان  
 مساکینی میشود که از حقائق امور و اساس این اقوال  
 خبر ندارند و نمیدانند که صد هزار اغراض نفسانیه  
 در تحت نقاب اقوال تعصیبیه بعضی مستور \* لهذا گمان  
 میکنند که قائل را غیرت دینیه و خشیه الله بران داشته  
 و حال آنکه قائل چون در آبادی عموم خرابی خصوصی  
 خود در امی بیند فریاد کند و در بینائی دیگران کوری خود را  
 مشاهده مینماید ناله و فغان آغاز کند لکن دیده بصیرت  
 لازم که ادراک کند اگر این قلوب مظهر خشیه الله بود  
 البته رائحه طیبیه اش چون مشک جان عالم را معطر مینمود  
 هیچ امری در عالم بمجرد قول تصدیق نشود \*

ورنه این جفدان دغل افروختند

بانك بازان سفید آموختند

بانك هدهد کریاموزد قطا

راز هدهد کوو پیغام سبا

و علمای ربانی که از کتاب وحی الهی استنباط معانی و معارف

و حکم نامتناهی نموده اند و قلب منیرشان مهبط الهام غیبی

ربانیست البته تفوق ملت بیضای حق را بر جمیع ملل در کل

مراتب بکمال جد و جهد طالب و در تشبث و سائل مابه

الترقی بمنتهای همت ساعی و مجاهد \* و اگر نفسی از این

مقاصد خیریه غافل البته مقبول در گاه احدیت نبوده

بلکه در کمال نقص بهیئت تامه ظاهر و در منتهای فقر

بکلمه غنا ناطق \*

گر ضریری لست راست و تیزخشم

گوشت پارش دان که اورا نیست چشم

از مقلد تا محقق فرقهاست

کین چه داوداست و ان دیگر صداست

علم و دانش و پاکي و زهد و ورع و آزادگی بهیئت  
 و لباس نبوده و نیست \* در زمان سیاحت کلمه مبارکه  
 از شخص بزرگوارى استماع نمودم که تا بحال شیرینی  
 آن کلمه از کامم نرفته و آن اینست \* نه هر عمامه دلیل  
 زهد و علمست \* و نه هر کلاهی علت جهل و فسق  
 ای بسا کلاه که علم علم برافراخت \* و ای بسا عمامه که حکم  
 شرع بر انداخت \* و کلمه ثالث از این کلمات مقدسه کلمه  
 ﴿مخالفاً لهواه﴾ وارد \* چه قدر این عبارت شامل معانی  
 جلیله است از جوامع الکلم و عبارات سهل ممتعت  
 اس اساس اخلاق ممدوحه انسانیت است \* و فی الحقیقه  
 این کلمه شمع عالم و بنیان اعظم اخلاق روحانیه نورانیه  
 نبی آدم است \* معدل کل اخلاق و سبب اعتدال حقیقی  
 تمام شیم مرضیه انسانیت \* چه که هوای نفس  
 آتشی است که صد هزار خرمن وجود حکمای  
 دانشمند را سوخته و دریای علوم و فنونشان این نار  
 مشتعله را محمود ننموده \* و چه بسیار واقع که نفسی بجمیع

صفات حسنه انسانیه آراسته و بزبور عرفان پیراسته  
 لکن اتباع هوی شیم مرضیه آنشخص را از هیئت  
 اعتدال خارج نموده در حیز افراط انداخت \* نیت خالصه را  
 نیت فاسده تبدیل نمود \* و همچنین اخلاق در مواضع  
 لائقه ظاهر نکشت بلکه بقوت هوی وهوس  
 از مسلك مستقیم نافع منحرف بمنهج غیر صحیح مضر  
 متحول گشت \* اخلاق حسنه عند الله و عند مقرین  
 در کاهش و نزد اولی الالباب مقبول و ممدوح ترین  
 امور \* لکن بشرط آنکه مرکز سنوحش عقل  
 و دانش و نقطه استنادش اعتدال حقیقی باشد \* و اگر  
 حقائق این امور کما هو حقّه بیان گردد کار بتطویل  
 انجامد و موضوع و محمول از میان برود \* باری در این بحر  
 هائل هوی کل طوائف اروپا این همه تمدن و صیتهای  
 هالک و مستغرق و از این جهت کل قضایای تمدنیّه شان  
 ساقط نتیجه است \* بعضی از این کلمه تعجب نمایند  
 و استیحا ش نفرمایند چونکه مقصد اصلی و مطلب کلی

از بسط قوانین اعظم و وضع اصول و اساس اقوام جمیع  
 شون تمدن سعادت بشریه است و سعادت بشریه  
 در تقرب درگاه کبریا و راحت و آسایش اعلی و اذنی  
 از افراد هیئت عمومی است و وسائل عظیمه این  
 دو مقصد اخلاق حسنه انسانیت است \* و تمدن صوری  
 بی تمدن اخلاق حکم (اضغاث احلام) داشته و صفای  
 ظاهر بی کمال باطن (کسر اب بقیعه بحسبه الظمان ماء) \*  
 انکاشته گردد \* زیرا نتیجه که رضایت باری و راحت  
 و آسایش عمومیست از تمدن ظاهر صوری بتمامه  
 حاصل نشود \* و اهالی اروپا در درجات عالیه تمدن  
 اخلاق ترقی نموده اند چنانچه از افکار و اطوار عمومی  
 ملل اروپا واضح و آشکار است \* مثلاً ملاحظه نمائید  
 که الیوم اعظم آمال دول و ملل اروپا تغلب و اضمحلال  
 یکدیگر است و در کمال کوه باطن باظهار منتهی درجه  
 الفت و محبت و اتحاد مشغول و قضیه مشهوره پادشاه  
 آشتی و آسایش پرور در تدارک مهمات حربیه و ازدیاد

قوهٔ عسکریه بیشتر از ملوک جنک آور بذل جهد بلیغ  
 مینمایند چه که صلح و آشتی من دون قوهٔ شدید میسر  
 نکرده \* در ظاهر بهانه نموده لیل و نهاراً جمیعاً با عظم  
 جد و جهد در تدارکات حربیه میکوشند و اهالی مسکین  
 آنچه بعرق جین پیدا کرده اکثرش را باید اتفاق  
 این راه کنند و چه قدر آلف از نفوس که صنائع نافع را  
 ترك نموده شب و روز بکمال همت در ایجاد آلت مضرة  
 جدیده که بیشتر از پیشتر سبب سفک دماء ابناء  
 جنس است مشغولند \* و هر روز آلت حرافهٔ جدیده  
 احداث و ایجاد میکنند \* و دول مجبور بر این کردند  
 که آلات حربیهٔ قدیم را ترك نموده در تدارک آلات  
 جدیده کوشند \* چه که آلات حربیهٔ قدیم با آلات  
 حربیهٔ جدید مقاومت ننماید \* چنانچه در این ایام  
 که سنهٔ هزار و دوویست و نود و دو هجریست در ممالک  
 آلمان صنعت تفنگ جدیدی و در ممالک نیچه ایجاد توپ  
 نحاسی تازهٔ نموده اند که از تفنگ هنری مارتی و توپ



کروب آتش بارتر\* و درهدم بنیان انسانی شدیدتر  
 و سریع التاثیر تراست\* و این مصارف باهظه را باید  
 که رعایای فلک زده تحمل نمایند\* حال انصاف دهید  
 که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب  
 آسایش و راحت عمومی و وسیله اجتلاب مرضات  
 الهی است و یا خود مخرب بنیان انسانیت و مدّ مرار کان  
 آسایش و سعادت است\* در سنه هزار و هشتصد  
 و هفتاد میلادی که محاربه بین آلمان و فرانسوا واقع شد  
 از قرار مشهور ششصد هزار نفس در میدان مهاجمه  
 و مدافعه مأیوس و مقهور کشته گشتند\* چه بسیار  
 بنیان خاندانها که از اساس منهدم شد\* و چه بسیار مدن  
 در شام در منتهای معموریت بود و با ممداد عالیها  
 سافلها کشت چه قدر اولاد صغار که یتیم و بی پرستار  
 ماندند\* و چه قدر پدران و مادران سالخورده ثمره  
 زندگانشان جوانان نورسیده را در خاک و خون غلطان  
 و مرده دیدند\* و چه قدر نساء که بیرجال و دستگیر

ماندند \* وهمچنین کیفیات احراق کتابخانهها و بعض  
انبیة جسیمة فرنسا و آتش زدن دار الشفای عسکریه  
باجمیع عسا کر مجروحہ مریضه و وقایع مؤلمه و حرکات  
موحشه طائفه کومون و حوادث مدهشه اختلاف  
و تحزب جمعیات متضاده متقاتله در پاریس و منازعه  
و عدوان مابین رؤسای دنیة قانونیک و حکومت آلمان  
و ظهور فتنها و فسادها و تدمیر بلاد و اوطان و خونریزی  
میان حزین جمهوریت و دون کارلوس در اسپانیا \*  
خلاصه از اینگونه وقایع که دلالت بر عدم تمدن اخلاق  
طوائف اوروپ مینماید بسیار \* و این عبد چون هتک  
جهتی را مقصود نداشته لهذا بچند کلمه اختصار نموده  
حال واضحست که شخص عاقل بصیر و عارف خبیر  
تصدیق اینگونه امور ننماید آیا طوائف و قبائلیکه  
مغایر شیم حسنه عالم انسانی اینگونه امور موحشه  
در مابینشان جاریست چگونه سزاوار است که ادعای  
تمدن حقیقی کامل تام نمایند \* علی الخصوص که نتیجه

از این امور مأمول نه الاتقّب و تسلط موقت حالی  
 و چون این نتیجه باقی و پایدار نه لهذا نزد اولی الالباب  
 تقید و اهتمام را سزاوار نیست \* در قرون سالفه کرا را  
 و مرارا حکومت آلمان غالب بر فرنسا کشت و همچنین  
 سلطنت فرنسا دفعات عدیده بر اقلیم آلمان حکمرانی نمود  
 حال جائز که ششصد هزار نفوس مسکین از بندگان  
 پروردگار فدای این نتایج و منافع موقته صوریه گردد  
 لا والله بلکه اطفال نیز ادراک مضرت اینگونه امور  
 بنمایند و لکن متابعت هوی صد هزار حجاب از دل  
 بردیده افکند و بصر و بصیرت هر دو نابینا گردد \*  
 چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل بسوی دیده شد

بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزا زد که  
 چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب  
 رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت  
 و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم

پیش نهاده \* مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت  
گذارند و بجمع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد  
انجمن دول عالم نمایند و يك معاهده قویه و میثاق و شروط  
محکمه نابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم  
هیئت بشریه مؤکد فرمایند \* این امر اتم اقوم را که فی  
الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض  
مقدس شمرده \* جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای  
این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین  
و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد \* و توضیح روش  
و حرکت هر حکومتی شود \* و جمیع معاهدات  
و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت  
حکومتی بشریه مقرر و معین گردد \* و كذلك قوه  
حربیّه هر حکومتی بحدی معلوم مخصوص شود \* چه  
اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد  
سبب توهم دول سائره گردد \* باری اصل مبنای این عهد  
قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد

شرطي از شروط را فسخ نمايد كل دول عالم بر اضمحلال  
 او قيام نمايند بلکه هيئت بشریه بکمال قوت بر تدمير  
 انمحکومت بر خيزد \* اگر جسم مريض عالم باين داروي  
 اعظم موفق گردد البته اعتدال کلي کسب نموده  
 بشفای باقی دائمی فائز گردد \* ملاحظه فرمائيد که اگر  
 چنین نعمتی میسر شود هيچ سلطنت و حکومتی محتاج  
 تهيأ و تدارکات مهمات جنگ و حرب نباشد \* و مضطر  
 باصطناع آلات حربيه جديده بجهت مقهوريت نوع  
 انسان نکردد \* بلکه بعسکر قليلي که سبب تأمين  
 مملکت و تأديب اهل فساد و شقاوت و منمع فتن  
 داخله است محتاج و بس \* از اين جهت اولاً بنسندگان  
 الهي عموم أهالي از تحمل اثقال مصارف باهظئه حربيه  
 دول راحت و مستريح شوند \* ثانياً نفوس کثيره اوقات  
 خود را دائماً در اصطناع آلات مضره که شواهد درندي  
 و خوانخواري و منسافي موهبت کليه عالم انساني است  
 صرف نمايند بلکه در آنچه سبب آسایش و حیات

و زندگی جهانیانست کوشیده سبب فلاح و نجات نوع  
 بشر کردند و عموم دول عالم بکمال عزت بر سریر  
 تاجداری مستقر و کافه قبائل و امم در مهد آسایش  
 و راحت آرمیده و مستریج شوند \* و بعضی اشخاص  
 که از هم کلیه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار  
 مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند بچنانست بلکه از فضل  
 پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همت  
 بیهمتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرایندزمانه  
 هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست همت  
 همت غیرت غیرت لازمست چه بسیار امور که درازمنه  
 سابقه از مقوله ممتنع شمرده میشد که ابدأ عقول  
 تصور وقوع آنرا نممود \* حال ملاحظه مینمائیم که بسیار  
 سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه  
 آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت  
 و نجات کل است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود \*  
 و لابد بر اینست که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن

عالم جلوه گر کردد \* چه که آلات و ادوات حربیه  
بر این منوال بدرجه رسد که حرب بدرجه مالا یطاق  
هیئت بشریه واصل کردد \* از این تفصیل مشروحه  
گذشته مبرهن است که شرف و بزرگواری انسان بخون  
خوارکی و تیز چنکی و تدمیر مداین و ممالک اجنبی  
و تبسیر و اهلاک جیوش و اهالی نبوده بلکه سبب  
بلند اختری و جوان بختی صیت عدالت پروری و دلجوئی  
عموم رعایا از اعلی و ادانی و تعمیر ممالک و مدن و قری  
و حوالی و نواحی و ترفیه و ترویج بندکان الهی و وضع  
اس اساس اصول ترقی و توسیع حال جمهور و تزیید  
ثروت و غنای عمومیست \* ملاحظه فرمائید که در امکان  
چه بسیار ملوک جهان کبر بر سریر کشورستانی  
مستقر گشتند \* از آن جمله هلاکوخان و امیر تیمور کورکان  
که فی الحقیقه قطعه عظیمه آسیا را در قبضه تصرف  
آوردند و اسکندر رومی و ناپلیون اول که دست  
تطاول را بر سه قطعه از قطعات خمس عالم کشودند

آیاچه ثمره از این فتوحات جسیمه مترتب شد مملکتی  
 معمور گشت و یا خود سعادت منظر آمد سبب استقرار  
 سلطنت شد \* و یا باعث انقراض حکومت از آن خاندان  
 گردید \* هلا کوی چنکیز جنک انکیز از جهان  
 کیریش ثمره مشهود نشد \* جز آنکه قطعه آسیا از نائره  
 حروبات شدیدة چون تل خاکستر گشت و امیر تیمور  
 از کشور ستانی بغیر از تشتت جمعیت عالم و تخریب بنیان  
 نبی آدم نتیجه حاصل نکرد \* و اسکندر روی  
 از فتوحات عظیمه اش جز سقوط پسرش از سریر  
 تاجداری و تغلب فلسقوس و بطلمیوس بر کل ممالکش  
 فائده مشاهده نشد و ناپلیون اول از ظفر بر ملوک  
 اورپ الا تخریب ممالک معموره و تدمیر نفوس عامه  
 و استیلاء تزلزل و اضطراب شدید در قطعه اورپ  
 و اسیری نفس خود در انجام ایام فوآئدی نیافت \*  
 این آثار ملوک جهانگیر \* و لکن قدری در فضائل  
 و خصائل حمیده و عظمت و بزرگواری شان شهریار



عادل انوشیروان باذل تأمل نمائید که آن سرور داد  
 پرور در زمانی بر سریر جهانبانی مستقر شد که بنیان قوی  
 الارکان سلطنت ایرانرا از هر جهت خلل وفتور  
 طاری شده بود بعقل خداداد تأسیس عدل و داد نموده  
 بنیان ظلم و پیداد را قلع و قمع و هیئت پریشان ایران را  
 در ظل جناح سلطنتش جمع فرمود در مدتی قلیله ممالک  
 پشمرده ویران ایران به پرتو حیات بخش توجهاش  
 زنده و برازنده ترین ممالک معموره مسکونه کشت  
 قوای متحله حکومت را تکرار اعاده و مزداد و صیت  
 عدل و انصافش آفاق اقالیم سبعة را احاطه نمود \* جمهور  
 اهالی از حضيض ذلت و فلاکت باوج عزت و سعادت  
 صعود نمودند \* باوجود آنکه از ملت مجوس بود صدر  
 آفرینش شمس حقیقت آسمان نبوت بکلام مبارک ﴿ انی  
 ولدت فی زمن ملک عادل ﴾ ناطق گشتند ؛ و اظهار مسرت  
 از ولادت در زمان حکومت او فرمودند حال آن  
 بزرگوار آیابسیر مرضیه باین مقام بلند اعلیٰ فائز گشت

یا خود بجهان کیری و خون ریزی \* ملاحظه فرماید  
 که در قطب ابداع بجه شانی مفتخر و متباهی کشت  
 که آوازه بزرگواریش در جهان فانی جاوید و باقی ماند  
 و بحیات ابدیه موفق گردید \* و اگر بیان زندگی دائمی  
 بزرگواران پردازیم کار این مختصر بمطول انجامد و چون  
 واضح و مبرهن نیست که از قرائت این کتاب تأثیر  
 فوائد کلیه در افکار عمومی اهالی ایران حاصل گردد  
 لهذا اختصار نمائیم و بعضی مسائل را که قریب عقول  
 ناس است ذکر کنیم \* ولیکن اگر ازین مختصر نتایج  
 حسنه مشهود گردد ان شاء الله تعالی من بعد باس اساس  
 حکم الهیه در عوالم ملکیه پرداخته بعضی کتب مفیده  
 مفصله تحریر گردد \* باری در عالم وجود سطوت قاهره  
 جنود عدل را قوای اعظم عالم مقابلی نکند \* و بنیان  
 مرصوص حصون حصینه مقاومت نماید \* چه که  
 فتوحات این سیف قاطع را کل بر ایا طوعا و رضاء  
 مغلوب کردند \* و ویرانههای عالم از هجوم این جنود باعلی

درجهٔ معموریت و آبادی سرافراز شود \* دورایت  
 اعظمست که بر افسر هر جهانبانی سایه افکند بمثابة  
 نیر اعظم انوار ساطعهٔ حکومتش بکمال سهولت  
 در ارکان عالم نفوذ کند \* رایت اولیهٔ عقل و رایت ثانیه  
 عدل \* این دو قوهٔ عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند  
 و سدسکندریر امتانت نماید \* و این واضح و بدیهی است  
 که حیات این عالم فانی چون نسائم صبحگاهی بی ثبات  
 و در مرور \* در این صورت خوشبزرگواریکه در سبیل  
 رضایت باری صیت ممدوحه و ذکر خیر یی یادگار گذارد  
 چو آهنک رفتن کند جان پاک

چو بر تخت مردن چو بر روی خاک

بلی جهانکشائی و کشورستانی ممدوح و بلکه در بعضی  
 اوقات جنک بنیان اعظم صلح است و تدمیر سبب تعمیر  
 مثلاً شهریار بزرگوار یی اگر در مقابل عدوی باغی طاعنی  
 صف جنک بیاراید و یا آنکه بجهت جمع شمل هیئت  
 و ممالک مشتتهٔ پراکنده سندهمت را در میدان جلادت

وشجاعت برانگیزد \* خلاصه محاربه اش مبنی بر نوایای  
 صالحه باشد فی الحقیقه این قهر عین لطف و این ظلم  
 جوهر عدل و این جنک بنیان آشتی است \* الیوم شایسته  
 ملوک مقتدر تأسیس صلح عمومیست زیرا فی الحقیقه  
 آزادی جهانیان است کلمه رابعه آن روایت باهر الهدایه  
 مطیعاً لامر مولا است \* این معلوم و مبرهن است  
 که اعظم منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است  
 و شرف و عزتش در متابعت او امر و نواهی خداوند یکتا  
 نورانیت امکان بدیانت است و ترقی و فوز و سعادت  
 خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه \* فی الجمله  
 ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً  
 و باطناً اعظم اساس متین رصین و اکبر بنیان قویم  
 رزین که محیط بر آفرینش و کافل کمالات معنویه  
 و صوریه و ضابط سعادت و مدنیت هیئت عمومیه  
 بشریه است دیانتست \* اگر چه بعضی سبک مغزان  
 که تعمق و تدبر در اس اساس ادیان الهیه ننموده اند

وروش بعضی مدعیان کاذبه تدين را میزان قراردادده  
 کل را بآن قیاس نمایند از این جهت ادیان را مانع ترقی  
 عموم انکاشته اند بلکه مؤسس نزاع وجدال و مسبب  
 بغض و عداوت کلیه بین اقوام بشریه شمرده اند \*  
 و این قدر ملاحظه نموده اند که اساس ادیان الهی را  
 از اعمال مدعیان دیانت ادراک نتوان نمود \* چه که هر  
 امر خیری که در ابداع شبه آن متصور نه قابل سوء  
 استعمال است \* مثلاً اگر سراج نورانی در دست  
 جهلای صبیان و نابینایان افتد خانه نیفر و زرد و ظلمت  
 مستولیه زائل نکردد بلکه خانه و خود را هر دو  
 بسوزاند در این صورت میتوان گفت سراج  
 مذموم است \* لا والله سراج هادی سبیل و نور دهنده  
 شخص بصیر است لکن ضریر را آفتی است عظیم \*  
 از جمله منکران دیانت شخصی بوده و لتر نام از اهل  
 فرانسه و کتب عدیده در رد ادیان تصنیف نموده که  
 مضامینش سزاوار ملعبه صبیان یخردانست \* این شخص

حرکات و سکنت پاپرا که رئیس مذهب کاتولیک است  
 وقتن و فساد رؤسای روحانیه ملت مسیحیه را میزان  
 قرار داده بر روح الله زبان اعتراض کشوده \* و بعقل  
 سقیم ملتفت معانی حقیقیه کتب مقدسه الهیه نکشته  
 بر بعضی مضامین کتب منزله سماویه محذورات  
 و مشکلات بیان کرده ﴿ و نزل من القرآن ما هو شفاء  
 ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً ﴾

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی

بهر محبوبان مثال معنوی

که زقرآن کر نه پند غیر قال

این عجب نبود ز اصحاب ضلال

کز شعاع آفتاب پر ز نور

غیر کرمی می نیابد چشم کور

﴿ یضل به کثیراً و یهدی به کثیراً و ما یضل به الا

الفاستقین ﴾ این معلوم و واضحست که اعظم و سائط

فوز و فلاح عباد و اکبر و سائل تمدن و نجاح من

في البلاد محبت والفت واتحاد كلي بين افراد نوع  
 انساني است \* وهيچ أمری در عالم بدون اتحاد و اتفاق  
 متصور و میسر نکردد \* و در عالم اکمل وسائل الفت  
 و اتحاد دیانت حقیقه الهیه است ﴿ لو أنفقت ما فی  
 الارض جمیعاً ما لفت بین قلوبهم ولكن الله ألف  
 بینهم ﴾ چنانچه در بعثت انبیای الهی قوه اتحاد حقیقی  
 باطنی و ظاهری قبائل و طوائف متضاده متقاتله را  
 در ظل کلمه واحده جمع نموده \* صد هزار جان حکم جان  
 واحد یافته و هزاران نفوس بهیئت شخص یکانه  
 مجسم گشته

بر مثال موجه اعدادشان

در عدد آورده باشد بادشان

چونکه حق رشّ علیهم نوره

مفترق هرگز نکردد نور هو

جان کرکان و سکان از هم جداست

متحد جانهای شیران خداست

تفصیل واقعه در زمان بعثت انبیای سلف علیهم السلام  
 و اطوار و احوال و آثارشان کما هو حقہ در تواریخ معتبره  
 مفصلاً مذکور نہ \* بلکہ در آیات قرآنیہ و احادیث  
 و توراہ مجمل ذکر شدہ \* لکن چون از زمان حضرت  
 موسی تا بحال جمیع امور در قرآن عظیم و احادیث صحیحہ  
 و توراہ و تواریخ معتبره مندرج \* لهذا مختصراً  
 بیان میشود تا بپراہین متقنہ نزد کل معلوم و واضح  
 گردد کہ در عالم وجود آیا دیانت اس اصول اصلیہ  
 انسانیت و مدنیت است \* و یا خود چنانچہ ولتر و امثال  
 او کمان برده اند مخرب بنیان ترقی و راحت و آسایش  
 جمعیت بشریہ است \* و از این جهت کہ مجال انکار بجهت  
 طائفہ از طوائف عالم باقی نماند بقسمی بیان میشود  
 کہ مطابق تواریخ صحیحہ عموم ملل و مصدق کل اهل  
 عالم است \* در زمانیکہ نبی اسرائیل در مملکت مصر  
 از توالد و تناسل تکثر نموده در جمیع ممالک مصر  
 منتشر گشتند پادشاهان قبطیان فراغہ مصر بر اعزاز



وقوت قوم خود قبطی و ازالال و حقارت سبطی  
 که غریب میسر دهند برخاستند و مدتی مدید بنی  
 اسرائیل مختلف و متفرق شده در تحت ایادی ظلم و جور  
 قبطیان اسیر و در آعین کل ناس سفیل و حقیر بودند \*  
 بقسمی که حقیر ترین قبطی اذیت و جفا بر عزیز ترین  
 سبطی مینمود \* تا آنکه اسارت و ذلت و مظلومیت  
 بدرجه نهایت رسید \* شب و روز بنی اسرائیل نه از جان  
 در امان و نه از اطفال و عیالشان را از پیدادی عوانان فرعون  
 ملجأ و پناهی نمایان \* طعامشان از فرط مصائب و آلام  
 قطعات دل پر خون و شرابشان سرشک مثابه جیحون  
 بنی اسرائیل در این حال پر ملال \* نا که جمال موسوی  
 أشعه نارأحدیه را از شطر وادی ائمن بقعه مبارکه  
 مشاهده فرمودند و ندای جان فزای الهی را از ناز  
 موقده ربانیه در شجره (الاشرقیه و لاغریه) استماع  
 نمودند \* و نبوت کلیه مبعوث گشتند \* و چون سراج  
 هدایت در انجمن سبطیان بر افروختند و بنور هدی آن

مکشکان ظلمات جهل را برسبیل مستقیم علم و کمال  
 دلالت فرمودند \* و فرق مختلفه اسباط اسرائیلیان را  
 در ظل کلمه واحده جامعه توحید جمع فرموده علم اتحاد  
 کامل را بر اتلال اتفاق و یکانی بر افراختند و در مدت  
 قلیله ان نفوس جاهله بتربیت الهیه تربیت کشته  
 از بیکانی بیکانی حق کریدند \* و از حقارت و ذلت  
 و مسکنت و اسارت و جهالت خلاص شده \* بتمتهی  
 درجه عزت و سعادت فائز گشتند \* بعد از مملکت  
 مصر رحلت نموده توجه بموطن اول اسرائیل کرده  
 بارض کنعان و فلسطین وارد و در بدایت سواحل  
 نهر اردن و اریحار ا فتح نموده در ان بلاد ساکن  
 و بالاخره جمیع بلاد مجاوره را از فینیکه و ادوم و عامون  
 خلاصه در زمان یوشع ممالک سی و یک حکومت در تحت  
 تصرف بنی اسرائیل آمد \* و این طائفه در جمیع شوئن  
 و صفات و فضائل انسانیه از علم و معرفت و ثبات و همت  
 و جلادت و شجاعت و عزت و سخاوت بر کل قبائل

وملل عالم تفوق نمودند \* يك شخص اسرائيلي در آن  
 عصر اكرين جمعي داخل ميشد بجمع شيم مرضيه  
 ممتاز بود حتى قبائل سائره در مدح نفسى اكر زبان  
 ميكشودند نسبت اسرائيلي ميدادند \* ودر تواريخ  
 متعدده مذكور كه فلاسفه يونان مثل فيثاغورث اكر  
 مسائل حكمت الهيه و طبيعیه را از تلامذه حضرت  
 سليمان اقتباس نمود \* وسقراط بسياحت شتافته با بعضى  
 از اجله علماي رباني اسرائيلي ملاقات نموده در مراجعت  
 يونان بنیان اعتقاد وحدانيت الهیه و بقای ارواح  
 انسانیه بعد از خلع لباس اجسام عنصريه را تأسيس نمود  
 عاقبت جهله يونان بر آن واقف اسرار حكمت اعتراض  
 نموده بر قتلش قيام نمودند و پادشاه يونان را اهالي مجبور  
 ساخته در مجلس سقراط را پياله سم پخشاييدند \* باري  
 مختصر اينكه بعد از آنكه ملت اسرائيليه در جميع مراتب  
 تمدن ترقى نمود و بمتمهي درجه سعادت فانز كشت قليلا  
 قليلا اس اساس ديانت و شريعت موسويه را فراموش

نموده عبادات رسمیه و اطوار غیر مرضیه مشغول شدند  
 در زمان رجعام پسر حضرت سلیمان در بنی اسرائیل  
 اختلاف عظیمی واقع شد و یاربعام که از افراد اسرائیلیان بود  
 سرسلطنت برداشت و عبادت اُصنام را بنا گذاشت  
 چند قرن محاربه بین رجعام و یاربعام و سلاله‌شان  
 واقع گشت \* و قبائل یهود مختلف و متفرق شدند  
 بالاختصار از اینکه معنی شریعة الله را فراموش نموده  
 بتعصبات جاهلیه و خصائل غیر مرضیه بنی و طغیان  
 متصف شدند و علمایشان لوازم حقیقه انسانیه مندرجه  
 در کتاب مقدس را نسیاً منسیاً انکاشته در فکر منافع  
 ذاتیه خود افتادند و ملت را بمتهی درجه غفلت و جهالت  
 مبتلا کردند \* از عمره اعمالشان آن عزت پایدار بمتهی  
 درجه ذلت مبدل گشت و ملوک فرس و یونان و رومان  
 مسلط بر ایشان گشته \* رایت استقلالشان سر نکون شد  
 جهالت و نادانی و نکبت و خود پرستی رؤسای دینیه  
 و اجبارشان مجسم گشته بصورت مختصر ملک بابل

مبعوث شده بکلی بنیان اسرائیلیان را بر انداخت \* بعد  
 از قتل عام وغارت وهدم بیوت وقلع اشجار آنچه از بقیه  
 السیوف باقی ماند اسیر کرده ببا بل برد بعد از هفتادسنه  
 اولاد اسراء مرخص شده مراجعت بیت المقدس  
 نمودند \* حزقیا وعزیر علیهما السلام مجدداً تأسیس  
 اساس کتاب مقدس را نمودند یوماً فیوماً ملت  
 اسرائیلیه ترقی نموده صبح نورانی اعصار اولیه  
 لائح کشت بعد از مدتی قلیل باز اختلافات عظیمه  
 در اطوار و افکارشان واقع هم علمای یهود متوجه  
 اغراض نفسانیه کشت و اصلاحات جاریه زمان عزیر  
 علیه السلام بروش و احوال فاسده تبدیل شد کار بجایی  
 انجامید که عسا کر ملوک و جمهوریت رومان مراراً  
 و کراراً ممالک اسرائیلیانرا فتح نمودند بالاخره طیطوس  
 قهرمان که سردار رومان بود بلاد متوطنه یهود را با خاک  
 یکسان نمود بقسمی که جمیع رجال را قتل و نساء  
 و اولاد را اسیر و بیوترا هدم و اشجار را قطع و کتب را

حرق و اموال را نهب و بیت المقدس را چون تل  
 خاکستر نمود \* و بعد از این مصیبت کبری ستاره  
 حکومت بنی اسرائیلیان در مغرب نیستی متواری شد  
 و تا بحال بر این خوال این ملت مضمحل گشته در اطراف  
 عالم پراکنده اند ﴿ و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة ﴾  
 و این مصیبتین اعظمین مختصر و طیطوس در قرآن مجید  
 مذکور ﴿ و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن  
 فی الارض مرتین و لتعلن علواً کبیراً \* فاذا جاء وعد  
 اولاهما بعثنا علیکم عبداً لنا اولی بأس شدید \* فحاسوا  
 خلال الدیار و کان وعداً مفعولاً ﴾ تا آنکه میفرماید  
 ﴿ فاذا جاء وعد الآخرة لیسوؤا و جوهکم و لیدخلوا  
 المسجد کما دخلوه اول مرة و لیتبروا ماء لواتتیرا ﴾ باری  
 مقصود اینکه ملاحظه شود که دیانت حقیقه چگونه  
 سبب تمدن و عزت و سعادت و علو منزلت و معارف  
 و ترقی طوائف ذلیلۀ اسیرۀ حقیرۀ جاهله میشود و چون  
 بدست علماء جاهل متعصب افتد از سوء استعمال چنین

نورانیت عظمی بظلمت دهماء تبدیل میشود \* و چون  
 دفعه ناینه علامم و آثار تشنت و ذلت و نیستی و مقهوریت  
 طائفه اسرائیلیان نمودار شد \* نفعات طیبه قدسیه روح  
 الله بر شواطی نهر اردن و خطه جلیل ساطع کشت  
 و ابر رحمت بر خاست و بر آن دیوار مظار روحانیت کبری  
 مبذول داشت \* و از رشحات و طفحات بحر اعظم بریه  
 قدس بر یاجین معرفه الله معطر گردید و جوامع الحان  
 جلیل انجیل بمسامع اهل صوامع ملکوت درآمد \*  
 و بنفس مسیحائی نفوس میتة سراز قبر غفلت و جهالت  
 برداشته بحیات ابدیه فائز گشتند در مدت سه سال آن  
 نیز اوج کمال در دشت و صحراء اورشلیم و فلسطین  
 حرکت نموده کل را ابصبح هدایت دلالت میفرمودند  
 و باخلاق روحانیه و صفات مرضیه تربیت مینمودند  
 و اگر ملت اسرائیلیه بان جمال نورانی اقبال نموده  
 مگر خدمت بر اطاعت می بستند بروائح جان بخش روح  
 الله بروحی تازه و فتوحی بی اندازه مؤید میکشند

ولکن چه فائده که کل اعراض نمودند و بر اذیت آن  
 معدن علم لدنی و مهبط وحی الهی برخاستند الامعدودی  
 قلیل که متوجهاً الی اللہ از شئون ظلمانیة امکان مقدس شده  
 قصد معارج لامکان نمودند \* خلاصه جمیع بلیات  
 شدیدہ بران مشرق الطاف الہیہ وارد بقسمی کہ اقامت  
 واستقرار در قریة ممکن نبود با وجود این علم ہدایت  
 کبری مرتفع و اساس تمدن اخلاق انسانیہ کہ اصول  
 بسدیت جامعہ است مؤسس گشت \* در فصل پنجم  
 آیہ سی و ہفتم از انجیل متی نصیحتی میفرماید کہ ترجمہ اش  
 این است در بدی و شرور و اذیت مقابله بالمثل نمائید  
 اگر نفسی بر طرف ایمن روی تو طپانچہ زند طرف  
 ایسر را بر کردان و همچنین در آیہ چہل و سیم میفرماید  
 شنیدہ اید کہ گفته شدہ است قریب خود را دوست  
 دار و دشمنت را بعداوت میازار \* و اما من چنین میکوم  
 دشمنان را دوست دارید و ذکر خیر کنید بدگویان  
 خود را و مبغضات را احسان نمائید و نفوسیکہ شمارا



اذیت و طرد مینمایند ایشانرا دعائمائید تا بمنزلهٔ فرزند  
 پروردگار آسمانی باشید چه که آفتاب او بر کنه کار  
 و نیکوکار هر دو مشرق و ابر رحمت او برستمکار و ابرار  
 هر دو و ممطر زیرا اگر دوستان خود را دوست دارید  
 چه اجر و مزیتی از برای شماست \* آیا مأمورین أخذ  
 اعشار اغلال چنین نینمایند و تعلیمات آن مطلع حکمت  
 الهیه از این قبیل بسیار فی الحقیقه نفوسی که باین صفات  
 مقدسه متصف گردند جوهر وجود و مطلع تمدن  
 حقیقی هستند \* خلاصه آن حضرت شریعت مقدسه را  
 بر روحانیت صرفه و اخلاق حسنه تأسیس و نفوس  
 مؤمنه را روش و مسلک خاصی که جوهر حیات عالم است  
 تعیین فرمودند چنانچه آن مظاهر هدی ولو در ظاهر  
 باعظم نعمت و عقوبت ظالمین مبتلا شدند \* و لکن فی  
 الحقیقه از ظلمات خذلان یهود نجات یافته در صبح ابداع  
 بانوار عزت سرمدیه مشرق و لائح گشتند و آن ملت  
 جسیمة یهود معدوم و مضمحل شدند \* و لکن این

نفوس معدوده چون بظل شجره مبارکه عیسویه  
 شتافتند فی الحقیقه هیئت عمومیء عالم را تبدیل نمودند  
 در آن زمان جمیع اهالی اقالیم عالم در منتهی درجه تعصب  
 و نادانی و حمیت جاهلیه و شرک بوحدانیت الهیه بودند  
 مدعی اعتقاد بوحدانیت جز شرذمه قلیله یهودیه و آنان  
 نیز بکلی مخدول و منکوب و این نفوس مبارکه بترویج  
 امری قیام نمودند که مغایر و مضاد آراء جمیع هیئت  
 بشریه بود \* و کل ملوک چهار قطعه از قطعات خمسء عالم  
 بر ارض جلال ملت عیسویه با تم عزم برخاستند مع ذلك  
 عاقبت اکثری بجان و دل در ترویج دین الهی شتافتند  
 و کل ملل اروپ و بسیاری از طوائف آسیا و آفریک  
 و بعضی متمکنین جزائر بحر محیط در ظل کلمه توحید  
 جمع شدند \* حال ملاحظه نمائید که آیا در وجود ازهر  
 جهت اساسی اعظم از دیانت خلق شده و یا خود امری  
 محیط بر آفرینش چون ادیان الهی متصور گردد و یا امری  
 وسیله محبت و انتم و اتحاد و یگانگی تام چون ایمان

بعزیز اعلام بوده و یا خود اساس تربیت عموم در جمیع  
 اخلاق جز شرائع سماویه مشهود گشته صفاتی که حکما  
 در منتهی درجه فلسفه بآن فائز و خصالی که در اعظم درایج  
 کمال بدان متصف بودند مؤمنین بالله در بدایت تصدیق  
 و ایمان مظہر آن شیم مرضیہ انسانیہ میگردیدند \*  
 ملاحظہ کنید نفوسیکہ سلسبیل ہدایت را از ایادی  
 الطاف روح اللہ نوشیدند و در ظل انجیل مستظل  
 گشتند بچہ درجہ از اخلاق واصل گشتند کہ جالینوس  
 حکیم مشہور با وجود آنکہ از ملت مسیحیہ نبود \* مع  
 ذلک درستایش مؤمنین بالله در شرح جوامع کتاب  
 افلاطون کہ در سیاست مدن تصنیف نموده مر قوم است  
 کہ بعینہ ترجمہ آن اینست \* جمہور ناس سیاق اقوال  
 برہانیہ را ادراک نتوانند و از این جهت محتاج کلمات  
 رموزیہ از اخبارات ثواب و عقاب در دار آخرتند \* و دلیل  
 بر ثبوت این مطلب آنکہ الیوم مشاہدہ میکنیم قوم میرا  
 کہ مسیحی بنصاری اند و ثواب و عقاب آخرت معتقد

و مؤمن و از این طایفه افعال حسنه صدور مینماید مثل  
 افعال نفسی که فیلسوف حقیق است چنانچه جمیع ما  
 عیاناً مشاهده مینمائیم که از موت مخافتی ندارند  
 و از کثرت حرص و اشتیاقشان بعدل و انصاف  
 از متفلسفین حقیقی محسوبند انتهى کلام جالینوس\* و مقام  
 فیلسوف در آن زمان و بعقیده جالینوس مقامی بود که اعظم  
 از آن در ابداع تصور نمینمود ملاحظه نمائید که قوه  
 نورانیه روحانیه ادیان الهیه جمهور متدینین را بدرجه  
 از کمالات فائز مینماید که مثل جالینوس حکیم با وجود  
 آنکه از افراد آن ملت نبود چنین شهادت میدهد  
 و از آثار این اخلاق حسنه اهل انجیل در آن آئینه  
 و اعصار تشبث بخیرات و اعمال صالحات نمودند  
 و بیمارستانها و دارالشفاهها و مواضع خیرات تأسیس شد  
 چنانچه اول شخصیکه در ممالک رومان محلات عمومی  
 بجهت معالجه مساکین و مجروحین بی پرستار بنیان نهاد  
 ملک قسطنطین است\* و این پادشاه عظیم اول ملکیست

از ملوک رومان که بر نصرت امر حضرت روح الله  
 قیام فرمود \* و بکمال همت در ترویج اساس انجیل جان  
 فدائی نمود \* و سلطنت رومانرا که فی الحقیقه عبارت  
 از صرف اعتساف بود در نقطه عدل و اعتدال مستقر  
 و مرکز گردانید \* و اسم مبارکش در فجر تواریخ چون  
 ستاره سحری در تی و در خشنده است \* و صیت  
 بزرگواریش در جهان مدنیت و شان و رزد زبان جمیع  
 فرق مسیحانی \* خلاصه از برکت تربیت نفوس مقدسه  
 که بر ترویج تعلیمات انجیلیه قیام نمودند چه اساس  
 متین اخلاق حسنه در جهان در آزمان تأسیس شد چه  
 بسیار مکاتب و مدارس و بیمارستانها و محلات و مکتهها  
 بجهت تربیت اولاد ایتام و فقراء تأسیس شد و چه بسیار  
 نفوس که منافع ذاتیه خود را ترک نموده  $\left\langle \text{انتفاء لمرضات} \right\rangle$   
 الله  $\left\langle \text{اوقات عمر را صرف تعلیم و تربیت عموم نمودند} \right\rangle$   
 و لکن در زمانی که طلوع صبح نورانی جمال احمدی  
 قریب شد زمام امور جمهور مسیحین در دست قسبیین

جاهله افتاد بکلي آن نسائم رحمانيه از مهب عنایت  
 منقطع شد و احکام انجیل جلیل که اُس اساس مدنیت  
 عالم بود از سوء استعمال و حرکت نفوسیکه بظاهر آراسته  
 و باطن کاسته بودند ساقط نتیجه کشت \* چنانچه جمیع  
 مؤرخین مشهور از أهالی أوروبا در بیان کیفیت  
 احوال و اطوار و سیاست و تمدن و معارف و جمیع شئون  
 قرون قدیمه و قرون وسطی و قرون جدیده ذکر  
 نموده اند که قرون عشره وسطی که عبارت از بدایت  
 قرن سادس میلاد الی نهایت قرن خامس عشر است  
 ممالک أوروبا در منتهی درجه توحش و عدم مدنیت  
 از جمیع شئون بود \* و باعث اصلی آن آنکه رها بین  
 که با اصطلاح أهالی أوروبا رؤسای روحانی دینی  
 بودند از عزت ابدیه اتباع او امر مقدسه و تعلیمات سماویه  
 انجیل غافل گشته با ارکان حکومت دنیوی آن زمان  
 که در کمال ظلم و طغیان بودند اتفاق نموده و از عزت  
 پایدار چشم پوشیده در منافع موقته فانیه و اغراض

نفسانی یکدیگر کمال سعی و کوشش را مجری میداشتند  
 تا آنکه بالاخره امر بجائی رسید که عموم اهالی در دست  
 این دو فریق اسیر صرف ماندند و این احوال و اطوار  
 سبب هدم اسّ اساس دیانت و انسانیت و مدنیت  
 و سعادت اهالی اروپ کشت \* و چون روائح طبیه  
 نفحات روحانیه روح الله در آفاق امکان از اعمال و افکار  
 ناشایسته و نیات غیر لائقه رؤسا زائل گشت و ظلمت  
 جهل و نادانی و اخلاق غیر مرضیه عالم را احاطه نمود  
 خرا میزد و میزد و موسم ربیع الهی رسید بر رحمت  
 برخاست و نسائم جان بخش از مهب عنایت وزید \* شمس  
 حقیقت از آفاق حجاز و یثرب در نقطه محمدیه اشراق  
 فرمود و بر آفاق ممکنات انوار عزت سرمدیه  
 مبذول داشت اراضی قابلیت تبدیل گشت (و اشرفت  
 الارض بنور ربها) تفسیر شد \* جهان جهانی تازه و جسم  
 میت امکان بروحی بی اندازه فائز گشت \* بنیان ظلم  
 و جهل منهدم شد و ایوان بلند علم و عدل بلند

و متعالی کشت \* بحر مدینت بجز و شید و انوار معارف  
 بدرخشید \* اقوام و طوائف متوحشه اقلیم حجاز قبل  
 از اشتعال سراج و هاج نبوت کبری در زجاجه بطحا  
 جاهلترین قبائل و متوحشترین طوائف عالم بودند و سیر  
 مذمومه و عوائد متوحشه و خون خواری و اختلافات  
 و معادات ان اقوام در کل کتب و صحائف تاریخیه  
 مذکور حتی طوائف متمدنه عالم در آن زمان قبائل  
 اعراب یثرب و بطحارا از نوع بشر نمیشمردند \* لکن  
 بعد از طلوع نیر آفاق در آن خطه و دیار از تربیت آن  
 معدن کمال و مهبط وحی ذی الجلال و فیوضات شریعت  
 مقدسه الهیه در مدت قلیله در ظل کلمه وحدانیت  
 جمع شده این جمهور اشخاص متوحشه در جمیع مراتب  
 انسانیه و کمالات بشریه چنان ترقی نمودند که کل ملل  
 عالم در آن عصر مبهوت و متحیر گشتند \* طوائف و قبائل  
 و ملل عالم که دایماً اعراب را سخریه و استهزاء مینمودند  
 و جنس بیفصل میشمردند بکمال اشتیاق بموطن و ممالک



عرب آمده تحصیل فضائل انسانیه و اقتباس علوم  
سیاسیه و اکتساب معارف و مدنیت و تعلم فنون  
و صنائع مینمودند \* آثار تربیت مرئی حقیقی را در امور  
محسوسه ملاحظه کنید که اشخاصی که از کثرت توحش  
و نادانی در زمان جاهلیه دختران هفتساله خود را زنده  
زیر خاک مینمودند و چنین امری را که از انسان گذشته  
طبیعت حیوان نیز از آن متنفر و متبری از شدت جهالت  
منتهی رتبه حمیت و غیرت میشمرند این چنین اشخاص  
نادان از فیوضات تربیت ظاهره آن بزرگوار بدرجه  
رسیدند که ممالک مصر و سریان و شام و کلدان و عراق  
و ایران را فتح نموده جمیع مهمان امور چهار اقلیم عالم را  
منفردا اداره نمودند \* خلاصه طائفه عرب در جمیع علوم  
و فنون و معارف و حکمت و سیاست و اخلاق و صنایع  
و بدایع سرور کل ملل و اقوام گشتند \* و فی الحقیقه بلوغ  
چنین طائفه متوحشه حقیره در مدت قلیله بمنتهی درجه  
کمالات بشریه اعظم برهان حقیقت و نبوت سرور

کائنات است\* در اعصار اولیه اسلام جمیع طوائف  
 اروپا کتساب فضائل و معارف مدینت را از اسلام  
 ساکنین ممالک اندلس مینمودند\* و اگر در کتب  
 تواریخیه از جمیع دقت شود مبرهن و واضح گردد  
 که اکثر تمدن اروپا مقتبس از اسلام است چنانچه  
 جمیع کتب حکما و دانشمندان و علماء و فضلاء اسلامی را  
 قلیلا قلیلا در اروپا جمع و بکمال دقت در مجامع و محافل  
 علوم مطالعه و مذاکره نموده امور مفیده را اجرا  
 نمودند و الآن کتب فضلاء اسلام که در ممالک اسلام  
 نابود است در کتابخانهای ممالک اروپا نسخ  
 عدیده اش موجود\* و قوانین و اصولی که در کل ممالک  
 اروپا جاریست اکثر بلکه کلیه مسائلی مقتبس  
 از کتب فقیه و فتاوی علمای اسلامی است\* و اگر  
 خوف از تطویل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً سمت  
 تحریر می یافت مبدء تمدن اروپا در قرن سابع هجری  
 واقع\* و تفصیل آنقضیه آنکه در اواخر قرن خامس هجری

باب رئیس ملت مسیحیه از اینکهمقامات مقدسه نصاری  
 چون بیت المقدس و بیت اللحم و ناصره در تحت  
 حکومت اسلامیہ افتاده ناله و فریاد آغاز نمود و جمهور ملوک  
 و اهالی اوروب را تشویق و تحریص نموده با اعتقاد خود  
 بحرب دینی و جهاد دلالت کرد و تقسیمی فریاد و حنین  
 و آئینش بلند شد که کل ممالک اوروب قیام نمودند  
 و ملوک صلیبیون با عسا کر بیشمار از خلیج قسطنطنیه  
 گذشته توجه بقطعه آسیا نمودند و در آن زمان خلقائی  
 علویہ بردیاری مصریہ و بعضی ممالک غرب حکمرانی  
 مینمودند \* و در اکثر اوقات ملوک سورستان یعنی  
 سلجوقیہ بریة الشام نیز در تحت اطاعت و انقیادشان  
 بودند \* باری ملوک اوروب با سپاه بیشمار هجوم بر بریة  
 الشام و مصر نمودند و مدت دوست و سه سال مستمراً  
 مابین ملوک بریة الشام و ملوک اوروب محاربه واقع  
 و دائماً از اوروب مدد میر سید هر قلعه از قلاع سوریه را  
 بکرات و مرآت ملوک فرنک فتح نمودند و پادشاهان

اسلام از دست فرنگ نجات دادند تا اینکه صلاح الدین  
 ملک منصور ایوبی در سنه ششصد و نود و سه هجری  
 بکلی ملوک و عساکر اروپا را از ممالک و سواحل  
 بریه الشام و مصر اخراج نموده مایوس و منکوب  
 بممالک اروپا مراجعت نمودند \* و در این محاربات  
 که بحرب صلیبیون مشهور گرورها از نفوس تلف شد  
 خلاصه از ابتدای تاریخ چهارصد و نود هجری تا سنه  
 ششصد و نود و سه هجری متصلا از اروپا ملوک  
 و سرداران و سرامدان بریه الشام و مصر تردد مینمودند  
 و چون عاقبت جمیع مراجعت نمودند در مدت  
 دوست سال و کسری آنچه از سیاست و مدنیت و معارف  
 و مدارس و مکاتب و عادات و رسوم مستحسنه ممالک  
 اسلامی مشاهده کردند بعدالمرآجه در اروپا تأسیس  
 نمودند \* مبدا تمدن اروپا از آن زمانست \* ای اهل  
 ایران تکاسل و تراخی تا کی متبوع و مطاع کل آفاق  
 بودید حال چگونه از غر قبول بازمانده در زاویه خمول

خزیده‌اید \* منشأ معارف و مبدأ تمدن جهانیان بودید  
 اکنون چگونه افسرده و محمود و پیژمرده کشته‌اید  
 سبب نورانیت آفاق بوده‌اید حال چگونه درظلمات  
 غفلت و کسالت بازمانده‌اید \* چشم بصیرت را باز  
 و احتیاجات‌حالیه خود را ادراک نمائید کمر همت و غیرت  
 بر بندید و در تدارک و سائط معارف و مدنیت بکوشید  
 آیا سزاوارست که طوائف و قبائل اجانب فضائل  
 و معارف را از آثار اسلاف و اجداد شما اقتباس نمایند  
 و شما که اولاد و وارثید محروم بنماید \* آیا این پسندیده‌است  
 که همسایگان و مجاوران لیل و نهاراً در تشبث و سائل  
 ترقی و عزت و سعادت بجان و دل بکوشند و شما از تعصب  
 جاهلیه بمضاددت و منازعت و هوی و هوس خود مشغول  
 گردید \* و آیا این ممدوح و محمود است که این ذکاء  
 فطری و استعداد طبیعی و فطانت خلیه را در کسالت  
 و بطالت صرف و ضایع نمائید \* باز از مقصد دور افتادیم  
 باری جمیع هوشمندان و مطلعین بر حقائق احوال تاریخیه

از منته ساله از اهالی اروپا که بصدق و انصاف  
 متصف اند مقرومترند که اساس جمیع شئون تمدنیہ شان  
 مقتبس از اسلام است \* چنانچہ مؤلف محقق مشہور  
 ﴿ دري بار ﴾ از اهالی فرانسه کہ در نزد جمیع مؤلفین  
 ودانایان اروپا اطلاع و مهارت ودانائیش مسلم است  
 در کتاب مسمی ﴿ بترقی أمم ﴾ در ادبیات کہ از تالیفات  
 مشہورہ اوست در این باب یعنی اکتساب ملل اروپا  
 قوانین مدنیت وقواعد ترقی وسعادت را از اسلام شرح  
 مبسوطی بیان نموده \* و چون بسیار مفصل است لهذا  
 ترجمہ و درجش در این رسالہ سبب تطویل بلکہ  
 خروج از حدداست \* و اگر نفسی در آنچه گفته شد  
 قانع نہ مراجعت بآن کتاب نماید \* مختصر اینست  
 کہ جمیع تمدن اروپا از قوانین ونظام وأصول  
 ومعارف وحکم وعلوم وعادات ورسوم مستحسنہ  
 وادیات وصنایع وانتظام وترتیب وروش و اخلاق حتی  
 بسیاری از الفاظ مستعملہ در لسان فرانسه را مقتبس

از عرب است بیان نموده و فرداً فرداً بتفصیل ذکر کرده  
 و ثابت و مبرهن داشته که هر يك را در چه زمان از اسلام  
 اقتباس نمودند \* و همچنین تفصیل دخول عرب در بلاد  
 غرب که الیوم مملکت اسپانیاست و در مدت قلیله مدینت  
 کامله را در آن ممالک بچه نحو تأسیس نمودند و سیاست  
 مدن و معارفشان در چه درجه کمال بود \* و تأسیس  
 مدارس و مکاتب علوم و فنون و حکمت و صنایعشان بچه  
 متانت و انتظام بود \* و سروری و بزرگواریشان در جهان  
 مدینت بچه درجه رسید و از ممالک اوروپ چه بسیار  
 اطفال بزرگان که بمدارس قرطبه و غرناطه و آشیلیه  
 و تولید و آمده تعلم معارف و فنون و اکتساب مدینت  
 مینمودند حتی ذکر نموده که یکی از اهالی اوروپ  
 که موسوم بکربرت بود بمملکت غرب آمده  
 و در مدرسه ( کوردوفا ) که از ممالک عرب بود  
 داخل شده تحصیل معارف و علوم نموده \* در مراجعت  
 باوروپ بقسمی شهرت یافت که عاقبت بر سر ریاست

دینیہ کا تولید استقرار یافتہ باب گشت \* مقصود از این  
بیانات آنکہ معلوم و واضح کرد کہ ادیان الہی مؤسس  
حقیقی کمالات مغنویہ و ظاہریہ انسان و مشرق اقتباس  
مدنیت و معارف نافعہ عمومیہ بشریہ است \* و اگر بنظر  
انصاف ملاحظہ شود جمیع قوانین سیاسیہ درمدلول  
این چند کلمہ مبارکہ داخل قولہ تعالی ﴿ و یا مرو  
بالمعروف وینہون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات  
و أولئک من الصالحین ﴾ و همچنین میفرماید ﴿ و لتکن  
منکم امة یدعون الی الخیر و یا مرو بالمعروف وینہون  
عن المنکر و أولئک هم المفلحون ﴾ و همچنین میفرماید  
﴿ ان اللہ یامر بالعدل و الاحسان وینہی عن الفحشاء  
و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون ﴾ و در تمدن  
اخلاق میفرماید ﴿ خذ العفو و امر بالعرف و اعرض  
عن الجاہلین ﴾ و همچنین میفرماید ﴿ الکاظمین الغیظ  
و العافین عن الناس و اللہ یحب المحسنین ﴾ و همچنین  
میفرماید ﴿ لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق



والغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر  
 والملائكة والكتاب والنبیین وآتی المال علی حبه ذوی  
 القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفي  
 الرقاب وأقام الصلاة وآتی الزکاة والموفون بعهدهم اذا  
 عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحين البأس  
 أولئک الذین صدقوا وأولئک هم المتقون ﴿ وهم چنین  
 میفرمایند ﴿ ویثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة ﴿  
 ملاحظه فرمائید که در این چند آیه مبارکه منتهی دراج  
 حقائق مدیت وجوامع لوامع شیم مستحسنة انسانیت  
 مذکور ﴿ فوالله الذی لا اله الا هو ﴿ که جزئیات  
 تمدنیة عالم نیز از الطاف انبیای الهی حاصل کشته \* آیاه  
 امر نافی در وجود موجود شده که در کتب مقدسه  
 الهیه واضحاً ویاخود تلویحاً مذکور نه \* ولكن  
 چه فائده چون سلاح وآلات حربیه در دست جبان  
 باشد جان و مال محفوظ نماند \* بلکه بالعکس سبب  
 قوت و اقتدار سارق گردد \* بهم چنین زمام امور چون

بدست علمای غیر کامل افتد نورانیت دیانت را چون  
 حجاب عظیم حائل کردند \* اس اساس دیانت  
 خلوص است یعنی شخص متدین باید که از جمیع اغراض  
 شخصیة خود گذشته بای وجه کان درخیریت جمهور  
 بگوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیة خود چشم  
 پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا بتدین  
 حقیقی چه که در طینت انسانیة محبت ذاتیة خود محمّر  
 و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب  
 جمیل از فوائد موقته جسمانیة خود بگذرد و لکن  
 شخص موقن بالله و مؤمن با آیات او چون موعود  
 و متیقن مشوبات کلیة اخرویه است و جمیع نعم دنیویه  
 در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویه کأن لم یکن  
 انکاشته گردد \* لهذا راحت و منافع خود را ابتغاء  
 لوجه الله ترک نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان  
 مبذول دارد ﴿ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء  
 مرضات الله﴾ و بعضی نفوس چنان کمان کنند

که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه  
 و ضابط کلمات معنویه و صوریه است \* یعنی شخصی  
 که متصف بخرد طبیعی و غیرت فطریه و حمیت  
 ذاتیه است بدون ملاحظه عقوبات شدیدۀ مرتبه  
 بر اعمال شریه و مشوبات عظیمه افعال خیریه بری  
 از اضرار عباد و حریص بر اعمال خیریه است \*

﴿اولاً﴾ آنکه در تواریخ عمومیۀ دقت نمائیم واضح  
 و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای  
 الهی است و همچنین ملاحظه مینمائیم که از اطفال در صغر  
 سن آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مربی  
 محروم ماند آن آفا نا شیم غیر مرضیه اش تراید یابد پس  
 معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است  
 ﴿و ثانیاً﴾ آنکه بر فرض تصور اینکه خرد طبیعی و ناموس  
 فطری مانع شر و مدل بر خیر است این معلوم و واضحست  
 که همچون نفوس چون اکسیر اعظمست چه که این  
 ادعا بقول تمام نشود بلکه عمل لازم حال چه امری

در وجود جمهور را بر نیات حسنه و أعمال صالحه ملجأ  
 و مضطر مینماید \* و از این گذشته آن شخصی که مصدر  
 ناموس طبیعی است اگر مظهر خشیه الله گردد البته  
 در نوایای خیریه اش ثابت تر و راسخ تر گردد \* خلاصه  
 فوائد کلیه از فوضات ادیان الهیه حاصل \* زیرا متدینین  
 حقیقی را بر صدق طوبیت و حسن نیت و عفت و عصمت  
 کبری و رأفت و رحمت عظمی و وفای بعهده و میثاق  
 و حریت حقوق و انفاق و عدالت در جمیع شئون  
 و مروت و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام در نفع  
 جمهور بندگان الهی باری بجمیع شیم مرضیه انسانیه  
 که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت مینماید  
 و اگر نفسی فی الحقیقه باین صفات ممدوحه متصف نه  
 البته بنمی ازیم عذب فرات که در مجاری کلمات تعلیمیّه  
 کتب مقدسه الهیه متموج است نرسیده و نفعه  
 از روائح قدسیه ریاض الهیه استشمام نموده چه که هیچ  
 آمری در وجود بقول تمام نشود هر مقام میرا روش

وعلامتی وهرشائی را نشانه و اشارتی \*مجملاً مقصود از این  
 بیانات آنکه واضح و مدلل شود که ادیان الهیه و شرائع  
 مقدسه ربانیه و تعالیم سماویه اعظم اساس سعادت  
 بشریه است و از برای کل اهل عالم نجات و فلاح حقیقی  
 بدون این تریاق فاروق اعظم ممکن نه \* و لکن بشرط  
 آنکه در دست حکیم دانای حاذق باشد و الا اگر جمیع  
 ادویه براء الساعه که خداوند عالمیان بجهت شفای الام  
 و اسقام آدمیان خلق فرموده بدست طیب غیر حاذق  
 افتد صحت و عافیت میسر نکرد بلکه بالعکس سبب  
 اهلاک نفوس بیچارگان و اذیت قلوب درماندگان گردد  
 مثلاً منبع حکمت الهیه و مظهر نبوت کلیه در ترغیب  
 و تحریرص اکتساب معارف و اقتباس فنون و فوائد  
 بسعی الی اقصی بلاد چین امر میفرماید \* و لکن  
 طیبیان غیر حاذق منع و ستیزه مینمایند و استدلال  
 میکنند ﴿ من تشبه بقوم فهو منهم ﴾ و حال آنکه وجه  
 تشابه مذکور را ادراک ننموده و نمیدانند که شرائع

مقدسه الهیه جمهورامت را بر تمهید اصول اصلاحات  
متابعه و اقتباس فنون و معارف از ائم سائره تشویق  
و دلالت مینماید \* و هر نفسیکه غیر از این کگوید  
از سلسیل علم محروم و در بادیه جهل از پی سراب اغراض  
نفسانیه سرگردان و حیران \* حال بدیده انصاف ملاحظه  
نمائید این اصلاحات جدیده بالقوه و بالفعل کدام یک  
مخالف اوامر الهیه واقع گشته اگر امر تأسیس  
مجالس مشورت است اینکه در نص آیه مبارکه است  
که میفرماید ﴿ امرهم شوری بینهم ﴾ و همچنین خطابا  
بمطلع علم و منبع کمال با وجود ان فضائل کلیه مغنویه  
و صوره میفرماید ﴿ و شاورهم فی الامر ﴾ در این  
صورت چگونه امر مشورت مغایر قوانین شریعت  
مقدسه است \* و بدلائل عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت  
و مبرهن و مجرب و یا خود قصاصاً قتل نفوس را منوط  
بتحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده و ثبوت شرعی  
و تعلق فرمان پادشاهی نمودن مغایر شرائع الهیه است

و آنچه در زمان حکومت سابقه مجری بوده موافق احکام  
 قرآن مبین بود چنانچه متواترا مسوع کشت که حاکم  
 کلپایکان در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی بدون  
 سؤال و جواب واستئذان از جهتی سیزده نفر بیچارگان  
 کدخدایان قرای کلپایکان را که از سلاله طاهره بودند  
 من دون جرم در یکساعت در نهایت مظلومیت کردن  
 بریده اهالی مملکت ایران در زمانی متجاوز از صد  
 کرور بودند بسبب بعضی حروبات داخله و اکثر  
 بجهت عدم قوانین سیاسیه و مطلق العنان و الاراده بودن  
 ولات و حکام تلف شده کم کم برور ایام خمس اهالی باقی  
 نمانده چه که حکام بار اده خود هر نفس یجر میراخواستند  
 با تش قهر و شکنجه بکداختند و یا خود قاتل مشبوت  
 شرعی اشخاص عدیده را بجهت اغراض ذاتیه بنواختند  
 هیچ نفسی را قدرت اعتراض نبود چه که حاکمیت صرف  
 کیف یشاء بود \* آیا میتوان گفت این امور موافق  
 عدل و انصاف و مطابق احکام شریعت الله است

ویاخود تشویق و تحریص بر تعلم فنون مفیده و اکتساب  
 معارف عمومی و اطلاع بر حقائق حکمت طبیعیة نافه  
 و توسیع دائره صنایع و تزئید مواد تجارت و تکثیر  
 وسائط ثروت ملت منافی اصول دیانت الهیه است  
 و یاخود انکه ترتیب نظام مدن و تنظیم احوال نواحی  
 و قری و تعمیر طرق و سبل و تمهید راه کالسکه آتشی  
 و تسهیل وسائط نقلیه و حرکت و ترفیه عموم اهالی  
 مضاد عبودیت درگاه حضرت احدیت است  
 و یاخود اشغال معادن متروکه که اعظم وسائط ثروت  
 دولت و ملت است و ایجاد معامل و کارخانها که منبع  
 آسایش و راحت و باعث غنا و توانگری عموم ملت است  
 و تحریص و تحریص ایجاد صنایع جدید و تشویق ترقی  
 امتعه وطنیه مغایر اوامر و نواهی رب البریه است \*  
 قسم بذات پاک ذی الجلال که متحیرم چگونه پرده  
 بر ابصار افتاده که امور باین بدیهی ادراک نمیشود  
 و چون اینگونه براهین و أدله محکمه بیان شود



شبهه نیست که از جهت صدھزار اغراض باطنیہ در جواب  
 خواهند گفت کہ در یوم محشر بین یدی اللہ از معارف  
 و مدنیت کامله انسان سؤال نمیکند بلکہ اعمال صالحہ را  
 جویند \* اولاً انکہ سلماً سؤال از معارف و مدنیت  
 نمیکند آیا در یوم محشر اکبر در دیوان الہی مؤاخذہ  
 نمایند کہ ای رؤسا و بزرگان این ملت بزرگوار چرا  
 سبب شدید کہ از اوج عزت قدیمہ تنزل نمودند  
 و از مرکزیت جہان مدنیت باز ماندند با وجود انکہ  
 مقتدر بودید کہ بوسائطی متشبث شوید کہ سبب  
 عزت مقدسه ملت شوید این را ننمودہ کہ سهل است  
 بلکہ ملت را از فوائد عادیہ نیز باز داشتید آیا این قوم  
 در سماء سعادت چون انجم زاہیہ نبودند چگونہ باعث  
 شدید کہ در این ظلمت دہا افتادند و یا خود مقتدر  
 بر ابقاد سراج عزت دارین ملت بودید چرا بجان  
 نکوشیدید و یا انکہ چون سراج نورانی بتوفیقات الہی  
 روشن شد بزجاجہ ہمت اورا از اریاح مخالف حفظ

نموده از چه جهت بکمال قوت بر اطفای آن قیام نمودید  
 ﴿وکل انسان أُلزمنه طائرہ فی عنقه ونخرج له یوم  
 القیامة کتابا یلقاه منشورا﴾ و ثانیاً آنکه چه اعمال صالحه  
 در وجود اعظم از نفع عموم است \* آیا موهبتی در عالم  
 اعظم از این متصور که انسان سبب تربیت و ترقی  
 و عزت و سعادت بندگان الهی شود لا والله \* اکبر  
 مشوات اینست که نفوس مبارکه دست بیچارگان را  
 گرفته از جهالت و ذلت و مسکنت نجات دهند و بنیت  
 خالصه لله کمر همت را بر خدمت جمهور اهلالی بر بندند  
 و خیر دنیوی خویشان را فراموش نموده بجهت نفع  
 عموم بکوشند ﴿ویؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم  
 خصاصة﴾ ﴿خیر الناس من ینفع الناس وشر الناس من ینضر  
 الناس﴾ سبحان الله چه امور و احوال عجیبه واقع که هیچ  
 نفسی حین استماع قولی دقت و فراست ننماید  
 که مقصود قائل از این قول چه و در نقاب اقوال چه  
 غرض نفسانی پنهان نموده \* مثلاً ملاحظه میفرمائید

که شخصی بجهت منافع جزئیة ذاتیة خود مانع سعادت  
 جمهوری از ناس میشود و بجهت گردش آسیاب خود  
 مزارع و کشت زار جم غفیر را تشنه و خراب میکند  
 و بجهت مطامعت خود دائماً ناس را بر تعصب جاهلیت  
 که مخرب بنیان مدنیت است دلالت میکند حال این  
 شخص با وجود آنکه عملی را مرتکب که مردود  
 در گاه کبریا و مبعوض کل اُنبیاء و اولیای الهی است \*  
 اگر بیند نفسی بعد از طعام دست خود را بصابون  
 که موجودش عبد الله بونی و از اسلام است بشوید  
 چون این بیچاره دست خود را بدامن و محاسن خود  
 نمالیده آن شخص فریاد برآرد که بنیان شریعت بر هم  
 خورد و آداب ممالک کفریه متداول گشت اُبداسوء  
 اعمال خود را نظر ننماید \* لکن سبب لطافت و پاکي را  
 جهل و فسق شمارد \* ای اهل ایران چشم را بکشائید  
 و گوش را باز کنید و از تقلید نفوس متوهمه که سبب  
 اعظم ضلالت و گمراهی و سفالت و نادانی انسان است

مقدس کشته بحقیقت آموزی برید و در اتخاذ تشبث  
 بوسائل حیات و سعادت و بزرگواری و عزت خود  
 بین ملل و طوائف عالم بکوشید\* نسائم ربیع حقیقی  
 میوزد چون اشجار بوستان بشکوفه و ازهار مزین  
 گردید و ابر بهاری در فیضان چون روضه خلد سرسبز  
 و خرم شوید ستاره صبحگاهی درخشید در مسلك مستقیم  
 در آید بحر عزت در موج بر شاطی اقبال و اقدام بشتابید  
 معین حیات طیبه در جوش در بادیه تشنکی پزمرده  
 نیاساید\* همت را بلند کنید و مقاصد را ارجمند کسالت  
 تا کی و غفلت تا چند از تن پروری جز نومییدی دارین  
 نیاید\* و از تعصب جاهلی و استماع اقوال بیفکران  
 و بیخردان بگریزید و ذلت نبینید\* توفیقات الهیه مؤید  
 شما و تأییدات ربانیه موفق از چه بجان نخر و شید و بتین  
 نکوشید\* و از جمله آموزی که محتاج اصلاحات تامه  
 کامله است طریق تعلم علوم و ترتیب تحصیل معارف  
 و فنون است\* چه که از عدم ترتیب بسیار پریشان

و متفرق گشته و فنون موجزه که داعی بر تطویلش نه  
 بغایت مطول شده بقسمیکه باید متعلمین مدت مدیده  
 اذهان و اعمار خود را صرف اموری نمایند که تصور  
 صرفست و بهیچوجه تحقیقی ندارد چه که تعمق در اقوال  
 و افکار است که اگر ب دیده بصیرت ملاحظه شود  
 واضح و مشبوت گردد که این نکات بعد از وقوع  
 نیز نیست \* بلکه صرف اوهام و تسابع تصورات  
 بیفایده و توالی ملاحظات بیپوده است \* و شبهه نیست  
 که اشتغال باینگونه اوهام و تدقیق و بحث زاید  
 در اینگونه اقوال سبب تضييع اوقات و اتلاف  
 اعمار است \* بلکه انسان را از تحصیل معارف و فنونیکه  
 از لوازم ما محتاج الیه هیئت بشریه است ممنوع و محروم  
 مینماید \* انسان باید در هر فنی قبل از تحصیل ملاحظه  
 نماید که فوائد این فن چه چیز است \* و چه ثمره  
 و نتایجی از او حاصل \* اگر از علوم منفیده یعنی جمعیت  
 بشریه را فوائد کلی از او حاصل البته بجا در تحصیلش

بکوشد والا اگر عبارت از مباحث بیفایده صرفه  
 و تصورات متتابعه متوالیه بوده و جز آنکه سبب نزاع  
 و جدال شود ثمره از او حاصل نه بجهت انسان حیات  
 خرد را در منازعات و مجادلات بیفایده آن صرف نماید  
 و چون این مطلب بسیار محتاج بتفصیل و محاکمه  
 مکمله است تا اینکه ثابت و مبرهن گردد که بعضی علوم  
 که الیوم اهمی دران نه منتهای محسنات را داشته  
 و همچنین واضح و مدلل شود که هیئت ملت بهیچوجه  
 محتاج بتحصیل بعضی فنون زائده نبوده لهذا در جلد  
 ثانی این کتاب ان شاء الله بتفصیل ذکر میشود\* و امید  
 داریم که از مطالعه این جلد اول تأثیرات کلیه در افکار  
 و اطوار هیئت عمومی حاصل گردد\* چه که نیت خالصه  
 لله بر تالیف آن دلالت نمود\* اگر چه در عالم نفوسی  
 که امتیاز بین افکار صادق و اقوال کاذبه دهند چون  
 کبریت آهرند\* و لکن امیدواری این عبد بالظاف  
 بی نهایت رب احدیت است ﴿بر سر اصل مطلب رویم﴾

واما حزبی که برانند در اجراء اصلاحات لازمه باید صبر  
 و تأنی نموده شیئا فشیئا مجری داشت \* آیا مقصودشان  
 از این بیانات چه اکر مرادشان از تأنی که از مقتضیات  
 ولوازم حکمت حکومت است این فکر بسیار مقبول  
 و بموقع چه که البته مهم امور باستعجال انجام نپذیرد  
 بلکه عجله سبب فتور میگردد \* مثل عالم سیاسی مثل  
 عالم انسان است که اول نطفه پس تدرج در مراتب  
 علقه و مضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر  
 تا بر تبه احسن الخالقین و اصل گردد \* همچنانکه این  
 از لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلیه است \* بهمچنین عالم  
 سیاسی دفعه واحده از حضيض فتور باوج کمال و سداد  
 نرسد بلکه نفوس کامله لیل و نهاراً بوسائل مابه الترقی  
 تشبث نموده تا دولت و ملت یوما فیوما بلکه آنا فآنا  
 ترقی و نمودر جمیع مراتب نماید (سه چیز) چون در عالم  
 کون بمنای الهیه موجود شد این عالم خاک بحیات  
 تازه و لطافت و زینت بی اندازه فائز گردد (اول) اریاح

لواقع بهاري ﴿ و تائي ﴾ فيضان و كرم ابر نيساني ﴿ ثالث ﴾  
 حرارت آفتاب نوراني \* چون اين سه از فضل بي پايان  
 الهي احسان شد باذن الله اشجار و اغصان پثر مرده  
 كم كم سر سبز و خرم كشته بانواع شكوفه و ازهار  
 و اثمار مزين كردند \* و همچنين نيات خالصه و معدلت  
 پادشاهي و دانش و مهارت كامله سياسي اولياي امور  
 و همت و غيرت اهالي چون جمع شود روز بروز آثار  
 ترقى و اصلاحات كامله و عزت و سعادت دولت و ملت  
 جلوه گر گردد \* و لكن اگر مقصود از تائى اين باشد  
 كه در هر عصري امري جزئي از لوازم اصلاحات  
 جاري گردد اين عين رخاوت و كسالت است و بر اين  
 منوال بهر چوچه ثمره حاصل نكردد جز تكرر اقوال  
 بي فايده \* اگر عجله مضر است رخاوت و بطائت صد  
 هزار درجه مضر تر است بيشتر است بلكه توسط حال  
 ممدوح چنانچه فرموده اند ﴿ عليكم بالحسنه بين السيتين ﴾  
 كه حد افراط و تفريط باشد \* ﴿ لا تجعل يدك



مقلوبه الى عفتك ولا تفسطها كل البسط فاشع بين ذلك  
 سببلا) الزم أمور واعدم مشتقات لازمه توسيع دائرة  
 منارف است \* وازهيح ملتي نجاج ووقلاج بدون ترقی  
 این امر اهم اقوم متصور نه چنانچه باعث اعظم تنزل  
 و تزلزل ملل بجهل و نادانی است و الان اکثر اهالی  
 از امور عادیه اطلاع ندارند باچه رسد بموقوف جمالت  
 امور کلیه و دقائق لوازم عصریه \* لهذا لازمست  
 که رسائل و کتب مفیده تصنیف شود و آنچه الیوم  
 ما محتاج الیه ملت و موقوف علیه سعادت و ترقی  
 بشریه است در آن پیراهین قاطعه بیان شود و آن رسائل  
 و کتب را طبع نموده در اطراف مملکت انتشار شود  
 ما اقلا خواص افراد ملت قدری چشم و گوششان  
 باز شده در آنچه سبب عزت مقدسه ایشانست بکوشند  
 نشر افکار عالیه قوه محرکه در شریان امکان بلکه  
 جان جهان است \* افکار چون بحری پایان و آثار  
 و اطوار وجود چون تعینات و حدود امواج \* تا بحر

بحرکت وجوش نیاید امواج برنخیزد و لآلی حکمت  
برشاطی وجود نینشاند \*

آی برادر تو همه اندیشه \* مابقی تو استخوان و ریشه  
باید افکار عمومی را متوجه آنچه الیوم لائق  
و سزاوار است نمود و این ممکن نه الا بیان کافی و اقامه  
دلیل واضح مبرهن وافی چه که بیچارگان اهالی از عالم  
وجود بیخبرند و شبهه نیست که سعادت خود را طالب  
و آمل و لکن حجات جهل حائل و حاجز کشته  
ملاحظه فرمائید که قلت معارف بجه مثابه باعث ذلت  
و حقارت ملت میشود \* الیوم اعظم طوائف و ملل عالم  
از جهت کثرت نفوس ملت چین است \* که هشتصد  
کرور و کسری نفوس اهالی است و از این جهت باید  
که دولتش سرافرازترین دول و ملتش مشهورترین  
ملل عالم باشد و حال بالعکس بجهت عدم معارف تمدن  
آدبی و مادی ضعیف و بی پاترین ملل و دول ضعیفه است  
چنانچه مدت قلیله قبل از این عسا کر قلیلی از انکلیس

و فرانسه با او محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست  
 خورد که پای تختش را که مسمی پیکین است فتح  
 نمودند حال اگر دولت و ملت چین در درجات عالیه  
 معارف عصریه متصاعد و بفنون تمدن متفنن بودند  
 اگر کل دول عالم براو هجوم مینمودند البته عاجز کشته  
 خائباً خاسراً مراجعت مینمودند \* و از این حکایت  
 عجیبتر آنکه حکومت ژویان در اصل تابع و در تحت  
 حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم  
 و کوش باز کرده تثبث بوسائل ترقی و تمدنات عصریه  
 و ترویج معارف و صنایع عمومیه نموده بقدر اقتدار  
 و استطاعت جهد و کوشش کرده تا آنکه افکار عمومیه  
 متوجه اصلاحات کشته علی العجلاله حکومتش بمقامی  
 رسیده که با وجود آنکه نفوس آن مملکت تقریباً سدس  
 بلکه عشر اهالی حکومت چین است در این ایام  
 بادولت چین مقابلی نمود \* بالأخره حکومت چین  
 مجبور بمصالحه کشت \* دقت نمایند که چگونه معارف

و تمدن سبب عزت و سعادت و حریت و آزادی  
 حکومت و ملت میشود\* و همچنین لازم است که در جمیع  
 بلاد ایران حتی قری و قصبات صغیره مکتهای متعدده  
 کشوده و اهالی از هرجهت تشویق و تحریص بر تعلیم  
 قرائت و کتابت اطفال شوند\* حتی عند اللزوم اجبار  
 کردند تا عروق و اعصاب ملت ب حرکت نیاید کل  
 تشبثات بی فائده است چه که ملت بمثابه جسم و غیرت  
 و همت مانند جانند\* جسم بیجان حرکت نکند\* حال این  
 قوه عظمی در طینت اهالی ایران در مرتبه درجه  
 موجود محرکش توسیع دائره معارفست\*

و اما حریکه برانند این اصول تمدنی و اساس ترقی مراتب  
 عالیه سعادت بشریه در عوالم ملکیه و قوانین اصلاحات  
 کامله و اتساع دوائر مدنیت نامه را اقتباس از ملل سائره  
 لازم و موافق نه بلکه لائق و سزاوار چنانست که حکومت  
 و ملت ایران تفکر و تعمق نموده خود ایجاد امور مابه  
 الترقی نمایند\* البته اگر عقول مستقیمه و مهارت کلیه

فرآیند ملت و همت و غیرت اشخاص شاخصه در دربار  
 دولت و جهد بلیغ اصحاب درایت و کفایت که مطلع  
 بر قوانین اعظم عالم سیاسی هستند جمع شوند و بکمال  
 جهد و اقدام در جزئیات و کلیات امور تدبیر و تفکر  
 نموده بتدابیر صائبه ممکن است که بعضی امور اصلاحات  
 کلیه یابد و لکن در اکثر امور مجبور بر اقتباسند  
 چه که قرونهای عدیده کرورها از نفوس عمر خود را  
 صرف نموده و تجربه کرده تا آنکه آن امور اصلاحیه  
 بحیز وجود آمده\* حال اگر چشم از آن پوشیده شود  
 تا آنکه در خود مملکت بنحو دیگر اسباب فراهم آید  
 که ترقی مأمول حاصل گردد اولاً آنکه اعصار کثیره  
 بگذرد و مطلوب میسر نشود\* مثلاً ملاحظه نمائید  
 که در ممالک سائر مدتی مدیده کوشیدند تا آنکه  
 قوه بخار را کشف و معلوم و بواسطه آن چه بسیار امور  
 و اشغال مشکله را که مافوق طاقت انسان بود سهل  
 و آسان نمودند\* حال استعمال این قوه را ترک نموده و سعی

و کوشش شود تا آنکه قوه مشابیه این قوه کشف  
 و ایجاد شود قرون کثیره لازم است پس بهتر آنست  
 که در استعمال این قوه قصوری نشود و لکن دائماً  
 متفکر دران باشند که بلکه قوه اعظم ازان بدست  
 آید و همچنین قیاس نماید سائر فنون و معارف و صنایع  
 و قضیات مثبت الفوائد عالم سیاسی را که در قرونهای  
 عدیده مکرراً تجربه شده و بجهت عزت و عظمت دولت  
 و آسایش و ترقی ملت منافع و فوائد و محسنات کلیه اش  
 ثابت و مبرهن گشته \* حال ازا بدون سبب و داعی ترک  
 نموده بنوع دیگر در صدد اصلاحات کوشیده شود  
 تا آن اصلاحات از حیز قوه بوجود آید و فوائد و منافعی  
 ثابت و مبرهن گردد \* سالها بگذرد و عمرها بسر آید  
 ﴿ و ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم ﴾ شرف و مزیت  
 اخلاف بر اسلاف در اینست که اموری که در زمان سابق  
 بمحک تجربه رسیده و فوائد عظیمه اش ثابت گشته  
 اخلاف ازا از اسلاف اقتباس نمایند و تاسی بایشان کنند

وازان گذشته قضایای دیگر خود را کشف کرده  
 آر اینز ضمیمه آن امور مفیده نمایند پس معلوم شد  
 که معلومات و مجربات اسلاف معلوم و موجود نزد  
 اخلاف است ولکن کشفیات خاصه اخلاف مجهول  
 اسلاف است \* ولکن بشرط آنکه اخلاف از اهل  
 کمالات باشند والا چه بسیار اخلاف که قطره از بحر  
 بی پایان معارف اسلاف نصیب نبردند \* قدری ملاحظه  
 نمائید که فرض کنیم نفوس بقدرت الهیه در زمین  
 خلق شدند آن نفوس بجهت عزت و سعادت و آسایش  
 و راحت خود البته محتاج بامور کثیره هستند حال آن  
 امور را اگر از سائر مخلوقات موجوده اقتباس  
 نمایند هون است یا خود در هر قرنی بدون اقتباس ایجاد  
 امری از امور لازمه تعیش بشر نمایند \* و اگر گفته شود  
 که قوانین و اصول و اساس ترقی در درجات عالیه  
 مدنیت کامله که در ممالک سائره جاریست ان موافق  
 حال و مقتضیات مألوفه اهالی ایران نیست \* از اینجهت

لازم است که در خود ایران مدبران مملکت جهد بلیغ  
 نموده ایجاد اصلاحاتی نمایند که موافق حال این  
 بلاد باشد اول بیان کنند که مضرت از چه جهة است  
 آیا عمار ممالک و تعمیر مسالك و توسل بوسائل تقویت  
 ضعفاء و احياء فقرا و ترتیب أسباب ترقی جمهور و تکثیر  
 مواد ثروت عموم و توسیع دائره معارف و تنظیم حکومت  
 و آزادی حقوق و امنیت جان و مال و عرض و ناموس  
 مغایر حال اهل ایرانست \* و آنچه غیر از امثال این  
 أمور است مضرتش در هر مملکت واضح  
 و هویداست اختصاص بمکانی دون مکان ندارد \*  
 باری جمیع این اوهمات از عدم عقل و دانش و قلت تفکر  
 و ملاحظه صدور یابد بلکه اکثر معارضین و مسامحین  
 فی الحقیقه اغراض شخصیة خود را در نقاب اقوال  
 بیفایده ستر نموده در ظاهر بعضی کلمات که هیچ تعلق  
 بآنچه مضمون قلوب است ندارد عقول بیچارگان اهل را  
 مشوش مینمایند \* أي اهل ایران قلب که ودیعه



ربانیه است اورا از آلائش خود پرستی پاك و مقدس  
 نموده با کلیل نوایای خالصه مزین نمائید تا عزت  
 مقدسه و عظمت سرمدیه این ملت باهره چون صبح  
 صادق از مشرق اقبال طالع و لائم گردد\* این چند روز  
 ایام حیات دنیویه که چون ظل زائل است عنقریب  
 بسرآید جهد نمائید تا مشمول الطاف و عنایت رب  
 احدیت گردید\* و اثر خیري و ذکر خوشی از خود  
 در قلوب و السن اخلاف بگذارید ﴿ واجعل لي لسان  
 صدق في الآخِرین ﴾ ای خوشا حال نفسی که خیر  
 ذاتی خود را فراموش نموده چون خاصان درگاه حق کوی  
 همت را در میدان منفعت جمهور افکنده تا بعنایت الهیه  
 و تأییدات صمدانیه مؤید بران گردد که این ملت عظیمه را  
 باوج عزت قدیمه رساند\* و این اقلیم پڑمرده را  
 بحیات طیبه تازه و زنده نماید\* و چون بهار روحانی  
 اشجار نفوس انسانیرا بحلیه اوراق و ازهار و اثمار  
 سعادت مقدسه سرسبز و خرم نماید ﴿ تم ﴾

چون در اصل این رساله مبارکه \* چنانکه در صفحه ۱۰۸  
 واقع است این عبارت وارد که ﴿ صلاح الدین ملک  
 منصور ایوبی در سنه ۶۹۳ هجری بکلی ملوک و عساکر  
 اوروپرا از ممالک و سواحل بریه الشام و مصر اخراج  
 نمود ) و متبادر از صلاح الدین ایوبی صلاح الدین کبیر  
 شهیر است که در سنه ۵۸۹ وفات نمود و غالباً این مسئله  
 بر غیر متعمقین در تاریخ مشتبه میشود \* چه که فتح  
 آخرین عکا و اخراج صلیبیین از برشام بدست ملک  
 اشرف صلاح الدین بن الملك المنصور قلاون صالحی  
 وقوع یافت نه صلاح الدین کبیر که پسر ایوب است  
 و لذا این اقل عباد ﴿ فرج الله ذی الکردي ﴾  
 توضیحاً از مصدر رساله نفیسه  
 استیضاح نمود و این رقیمه  
 کریمه در جواب صدور  
 یافت و هی هذه

﴿ هو الله ﴾

﴿ أيها الفرج القريب ﴾

نامه شمارسید و ملاحظه کردید \* لکن از عدم فرصت  
مختصر جواب مرقوم میشود ﴿ صلاح الدین ﴾ اول  
أیوبی یعنی پسر ایوب برادرزاده شیرکوه لقبش الملك  
الناصر است \* این شخص با قوم مهاجم اهل صلیب  
محاربه کرد \* و غلبه نمود و قدس و کربک و نابلس  
و عسقلان و یافا و طرابلس و عکا و صور و صیدا \* خلاصه  
جميع شهرها که در دست صلیبیون بود فتح و استرجاع  
نمود و اسراء را در قلعه صور گذاشت و بمصر شتافت  
بعد بفته کشتیهای صلیبین مملوء از عساگر در مقابل  
صور پیداشدند \* آنان از خارج و اسراء از داخل  
کوشیدند و صلیبیون بر صور استیلا یافتند \* و از صور  
برخواستند بسوی عکاشتافتند و عکارا محاصره نمودند  
ملك ناصر ﴿ صلاح الدین ﴾ بکمال سرعت از مصر  
بسوریه شتافت ملاحظه کرد که عکا محصور است پس

﴿صلاح الدین﴾ صلیبیین را از طرف بر محاصره نمود  
 و عکا در نخت دو محاصره افتاد زیرا صلیبیون عکارا  
 محاصره نموده بودند و داخل عکا مرابطین اسلام بودند  
 بعد صلیبیون بر عکا استیلا یافتند و مرابطین را بکشتند  
 و زمان زمستان آمد ﴿و صلاح الدین﴾ رنجور شد \*  
 پس ارکان دولت مصلحت در آن دیدند که بشام  
 مراجعت نماید و کسب صحت و عافیت کند \* و در بهار  
 باجیشی جرّار بر صلیبیین بتازد \* و دوباره فتح عکا نماید  
 ﴿ولی صلاح الدین﴾ ملک ناصر ایوبی در شام فوت شد  
 و قلعه عکا در دست صلیبیون ماند \* بعد از صد سال  
 ﴿صلاح الدین﴾ ملک منصور که منسوب ایوب است  
 فتح عکا کرد و تمام صلیبیون را از بریه الشام براند \*  
 آن ﴿صلاح الدین﴾ اول لقبش ملک ناصر است  
 ﴿و صلاح الدین﴾ ثانی لقبش ملک منصور \* اول پسر  
 ایوب است ثانی از متعلقین ایوب \* و عليك البهاء الابھی

و چون بر مضمون این رقیقه کریمه اطلاع حاصل شود  
 معلوم گردد که طایفه قلاونیه که الملك المنصور صلاح  
 الدین صالحی از ایشان است بلقب ابوبی ملقب بودند چه  
 که از امرای سلسله ایوبیه اند \* و سلاطین ایوبیه سه  
 طبقه اند \* اگراد ایوبیه که صلاح الدین کبیر رحمة الله  
 علیه مؤسس دولت ایشان بود \* و اتراک ایوبیه  
 که از امرای سلسله سابقه اند و چراکسه  
 ایوبیه که از ممالیک ایشان بودند  
 والله تعالی عالم بالحقائق

این رساله بهمت جناب آقا شیخ فرج الله مرئیوانی  
 باطلاع این عبد فانی و کمال جهد و خلوص  
 نیت ﴿ در مطبعه کردستان علمیه ﴾

در سنه ۱۳۲۹ هجریه

مطبوع گردید

﴿ ع ع ﴾

## رساله مدنيه

رساله مدنيه كه نام اصلي آن ( اسرار الغيبه لاسباب  
المدنيه مي باشد ) از مهمترين آثار حضرت عبدالبهاست  
و مخاطب آن عموم مردم ايران و علما مذهبي و  
روشنفكران و شخص سلطان ايران مي باشند . در  
ارتباط با مسئله تجدد و تكامل اجتماعي و اقتصادي  
ايران است در اين اثر مهم حضرت عبدالبهاء خود را  
معرفي نفرموده اند تا مبادا نام مؤلف باعث حدوث  
تعصبات جاهليه شود و مانع از مطالعه و درك مطالب  
گردد اين رساله بسال ۱۲۹۲ هجري برابر با سنه  
۱۸۷۵ ميلادي بامر جمال مبارك در فاصله سفر اول و  
دوم ناصرالدين شاه به اروپا نازل شده و كوششي است  
براي تغيير افكار زمامداران وقت ايران بخصوص  
شخص ناصرالدين شاه و علماي زمان كه در آن اوقات  
نفوذ بسياري در دستگاه حكومتي و شخص شاه داشتند و  
از دخالتهاي بي جاي آنان كه موجب بروز مصائب  
براي ملك و ملت شده سخت انتقاد گرديده است و آنها را

به تجدد خواهی و استفاده از دانش و هوش توصیه می  
فرمایند .

دکتر شاپور راسخ مقاله مستدل و مشروحي تحت عنوان  
از رساله مدنيه تا رساله سياسيه مرقوم داشته و حق  
مطلب را ادا نموده اند اين مقاله در سفينه عرفان جلد ٦  
از صفحه ٤٠ الي ٧٩ مندرج است ذيلاً به رئوس  
مطالب آن در اهميت رساله مدنيه اشاره مي شود .  
ايشان مي نويسند :

رساله مدنيه برای بيان علل آبادي يا ويراني دنيا نوشته  
شده و بفرموده حضرت ولي امرالله سهم عظيمي در  
تجدید سازمان آینده جهان خواهد داشت در حقيقت رساله  
مدنيه دفاع مستدلي است از سلسله اصلاحات اداري  
سياسي که بدست مصلحاني چون امير کبير و مشير  
الدوله به اجرا نهاده شد رساله مدنيه را از دیدگاههاي  
مختلف مي توان بررسی کرد رساله مدنيه نه فقط براي  
ايران بلکه به ديگر جوامع اسلامي و حتي سراسر جهان  
قابل تطبيق است و منطبق بر دستور جمال مبارك که  
فرمودند چند ورقي در سبب و علت عمار دنيا و خرابي  
آن نوشته شود و ادامه مي دهند :

این رساله حتی از تأسیسات جدیدی که در عصر مورد اشاره بر پا شده یاد می‌کند و موضع حضرتش را به عنوان ناصح مشفق در قبال آنها به بیان می‌آورد رساله ای که بی‌گمان قبل از انتشار بصورت چاپ سنگی در بمبئی (۱۲۹۹ هـ ق) به صورت دست نوشته در محافل بالایی دولتی و روشنفکری شناخته بوده و اورا قش دست به دست می‌گشته است خصوصاً که فاقد امضای نویسنده بوده و در نتیجه راهی بر بروز و فوران تعصبات شخصی و مذهبی خوانندگان باز نمی‌کرده است .

رساله مدنیه فاقد فصل بندی و بخش بندی است ولی دکتر سعیدی در تحقیق خود پنج قسمت را در آن باز یافته اما تقسیم بندی حقیر از مطالب کتاب متفاوت است و ذیلاً خلاصه آن معروض می‌شود می‌توان گفت که چهل صفحه نخستین رساله مدنیه همه دفاع از نهضت اصلاح طلبی در ایران است و پاسخ گویی به اعتراضات مخالفان اصلاح و تجدد با کاربرد دلالتی عقلی و نقلی که هم روشنفکران عرف گرای را اقتناع کند و هم ملایان سنت پرست را الحن سخن همان سبک متداول زمان است در بحث های اجتماعی و سیاسی که



تازه در جرائد محدود و نادر فارسي ايران و خارج ايران بكار رفته است . اما چون بسياري از اعتراضات بر اصلاحات ميرزا حسين خان از جانب علما و روحانيون عنوان شده بود مانند غير مجاز بودن اقتباس علم و صنعت و شيوه سازمان دهی کشور از ممالک اجنبي لذا از صفحه چهل به بعد حضرت عبدالبهاء کوشش مي کنند معني علم و عالميت و شرايط عالم بودن حقيقي را به اتکاء احاديث اسلامي روشن کنند تا براي خواننده معلوم شود که علمای مخالف اصلاح و ترقی و تمدن دانشمندان راستين نيستند و مداخله آنان در سياست توجیه ندارد (همان مطلبي که ایشان سالها بعد يعني در ۱۸۹۳ م در رساله سياسيہ بيان فرموده اند) و اديان بطور کلي و اسلام بطور خاص مخالف تحول و ترقی و اصلاح امور جامعه نبوده و نيستند .

در بخش بعدي است که حضرت عبدالبهاء معني تمدن حقيقي را بيان مي کنند و به طور ضمنی تمدن غرب را که دست از دامن اخلاق و معنويت برداشته و به مسابقه تسليحات و جنگ و قتل همنوع و سعي در تسلط بر عالم روي آورده انتقاد مي کنند و ياد آور مي شوند که ترقیات تمدن غرب بسيار مديون اقتباسات از ديانت

اسلام است و هم چنین متذکر می شوند که صلح عمومی و اتحاد میان افراد بشری و کاربرد عقل و عدل در عین توجه به دین از ضروریات تمدن حقیقی هستند (صفحات ۷۱-۸۵) از حدود صفحات ۸۴-۸۵ مخاطب حضرت عبدالبهاء گونی مردم روشنفکر شرق و غرب هر دو هستند زیرا با ذکر تاریخ ادیان مختلفه نشان می دهند که این ادیان علی رغم آنچه امثال ولتر گفته اند تاثیراتی عظیم در ترقی صوری و معنوی بشر داشته اند. ولی در عین حال تصدیق می فرمایند که هرگاه زمام امور بدست علمای غیر کامل افتد نورانیت دیانت پوشیده و محجوب می شود. می توان گفت که از صفحه ۱۱۷ تا آخر کتاب، مخاطب حضرت عبدالبهاء مردم ایران و خصوصاً طبقه روحانیون هستند و در این جاست که حضرت عبدالبهاء نصایح و وصایای عمده خود را به ملت ایران تشریح می فرمایند ضرورت برقراری حکومت قانون تاسیس مجالس شور، توسعه اقتصاد و صناعت، اقتباس مدنیت از ممالک راقیه، تحصیل معارف و کسب علوم و فنون مفیده، تعمیم دانش میان توده مردم و در این ضمن ژاپون عصر میجی را به عنوان نمونه ای درخور ستایش ذکر میکنند که به وسائل

ترقي و تمدن عصر متشبت شد و در همين حصول  
معارف موجب تفوق نظامي و سياسي او بر چين گرديد.  
صفحات اوليه يعني نزديك به يك تلت رساله مدنيه از  
دفاع از اصلاحات مصلحاني چون ميرزا حسين خان  
مشيرالدوله است من جمله طرفداري از حكومت قانون  
و عدالت و جانبداري از لزوم حفظ و رعايت حقوق  
مردم و موافقت با ضرورت توسعه دائره مبادلات  
تجاري و علمي و فني با شرق و غرب و بيان لزوم  
محدود كردن قدرت مطلقه حكام محلي و اهميت  
مشورت كه به طور ضمنى روزنه اي به اندیشه مجلس  
شوري و مشروطيت باز ميكند و يادآوري فوائد اقتباس  
علم و صنعت از ممالك پيشرفته ضمناً در همين قسمت  
حضرت عبدالبهاء به نقد اوليائي امور كه فقط در اندیشه  
ثروت اندوزي هستند و بيان آن كه ثروت و غنا بايد در  
دسترس همه مردم باشد و به طور ضمنى مخالفت با  
فساد و ارتشاء دولتي مي پردازند .

رساله مدنيه حاوي اشارات متعددي است كه نشان ميدهد  
حضرت مولوي الوري نظرگاه جديد يا به اصطلاح  
امروزيان قرانت جديدي از اسلام دارند يا حداقل با آراء  
اكثر شيعيان در پاره اي از مسائل عمده هم فكر نيستند

مهمتر از همه عدم موافقت آن حضرت با تعبیر سیاسی اسلام است زیرا در این رساله و رساله سیاسیة عرصه دین را محدود به امور وجدانی و اخلاقی میدانند .  
(سفینه عرفان ۶ صفحات ۴۳ - ۵۲)

(پایان مقاله دکتر راسخ)

جناب رامین وصلی نیز طی مقاله ای تحت عنوان دیدگاه رساله مدنیة درباره تجدد غربی که در پیام بهائی شماره ۲۷۳ درج شده می نویسد :

یکی از موضوعاتی که در رساله مدنیة مورد بحث قرار گرفته موضوع تجدد می باشد . و یکی از جنبه های تجدد اشاره به تجدد غربی است .

حضرت عبدالبهاء بسیاری از اصول و مبانی پسندیده تجدد غربی را به ایرانیان پیشنهاد می نمایند . از جمله به بحث قانون و قانونگذاری که در نهایت شکل گیری جامعه مدنی **civil society** می باشد .

از علل مهم پیشرفت و ترقی غرب موضوع قانون گرایی و ایجاد نهادهای سیاسی بوده و اصول پارلمانتاریسم و لیبرالیسم را که از نتایج اندیشه تجدد می باشد منوط به شروطی می دانند چنانچه حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " تشکیل مجالس و تأسیس محافل

مشورت اساس متين و بنيان رزين عالم سياست است  
ولكن از لوازم اين اساس . امور چندي است : اول آنكه  
بايد از اعضاي منتخبه متدين و مظهر خشيت الله و بلند  
همت و عفيف النفس باشند ثانياً آنكه مطلع بر دقائق  
اوامر الهيه و واقف بر اصول مستحسنه مرعيه و عالم  
بر قوانين ضبط و ربط مهام داخليه و روابط و علاقات  
خارجيه و متفنن در فنون نافعہ مدنيه و قانع به مداخل  
ملكي خود باشند .

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنيه ضمن تقدير و ارج  
نهادن بر خرد انسان و دست آوردهاي مفيد اندیشه تجدد  
لزوم دين و توجه به ديگر ابعاد وجودي انسان را براي  
رسيدن به تكامل و اعتلاء مقام انسان پيشنهاد مي فرمايند  
و آن بكارگيري خرد در پرتو عقل الهي است كه مي  
تواند راهگشاي سعادت حقيقي براي انسان باشد . از  
نظر ديانت بهائي خرد مقام شامخي را داراست و در آثار  
بهائي اين موضوع تصريح شده است چنانچه حضرت  
بهاء الله در كلمات فردوسيه مي فرمايند : “ خرد بيك  
رحمان است ” و همچنين حضرت عبدالبهاء در رساله  
مدنيه بارها در ستايش از خرد و حتي لزوم استفاده از  
خرد براي ايرانيان شواهدی را ذکر مي فرمايند . از نظر

دیانت بهائی خردگرایی مطلق به صورت تجدد غربی  
مردود است و اینگونه خرد باوری مضراتی را داراست  
که در بحث منتقدان تجدد غربی مطرح شده است .  
مهم ترین آنها همان عقلانیت ابزاری است که وبر و  
مکتب فرانکفورت مطرح کردند و از نظر دیانت بهائی  
عقلانیت ابزاری یکی از وجوهای خرد است . عقلانیت  
معنوی هم می بایست در پرتو عقل الهی برای انسان  
تحقق یابد . خردگرایی در اصول اخلاقی و معایب آن  
را در رساله مدنیه حضرت عبدالبهاء صریحا اشاره می  
فرمایند : " اولاً آنکه در تواریخ عمومیه دقت نمائیم و  
واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات  
تعالیم انبیای الهی است ..."

در این بیان حضرت عبدالبهاء صریحاً عقل را برای  
ایجاد ارزش های اخلاقی ناتوان می دانند و تأکید می  
فرمایند اسناهایی که در آنان ناموس طبیعی و خرد مانع  
شر باشد چون اکسیر اعظم هستند لذا برای فعلیت یافتن  
وجدان اخلاقی ظهور ادیان در تاریخ بشری ضروری  
بوده و بطور کلی پیامبران مری انسان بوه اند این جنبه  
از خردگرایی در راستای اصول اخلاقی نتایج زیان

باري را براي بشريت داشته چنانچه جنگ جهاني اول و دوم را از عواقب تجدد و خرد گرایی مي دانند .  
حضرت ولي امر الله مي فرمايند رساله مدنیه مخزن کلمات عاليه حضرت عبدالبهاء براي تجديد نظام دنياي آتیه است .

این اثر مبارك چنان که از مقدمه چاپ چهارم (۱۹۸۴ ميلادي) بر مي آيد اولين بار هفت سال پس از نگارش در سال ۱۲۹۹ هـ ق تحت عنوان اسرار الغيبیه لاسباب المدنیه ، به صورت اثري از نويسنده اي ناشناس با چاپ سنگي در بمبئي انتشار يافت .

### تحقیق و تتبع در رساله مدنیه

جامعیت رساله مدنیه زمينه هاي گوناگون تحقيق و تتبع در آن را ممکن مي سازد . تحقیقاتي که تاکنون در رساله مدنیه به عمل آمده هر يك وجهي و لایه اي را در وجوه متعدد و لایه هاي بسيار این اثر بررسی مي نماید و هر يك از زاويه اي خاص بدان مي نگرد . بي آنکه تعارضي در این رویکرد هاي متفاوت باشد . همه آنها درکنار هم ما را به درك کلیت این اثر مبارك نزديك تر مي سازد .

جناب امین بنانی معتقدند که حضرت عبدالبهاء در این رساله به تشریح و تبیین اصولی پرداخته اند که جمال مبارک طی الواح ملوک و رؤسای عالم ، اعلام فرموده اند . این نظر نشان دهنده این نکته است که رساله مدنیه همانقدر جامع و چند وجهی است که الواح ملوک و سلاطین . نظر ایشان امکان تحقیق بسیار جالبی در کیفیت ارتباط بین دسته ای از آثار شارع امر ، و اثری از مبین آیات او را مطرح می سازد . جناب نادر سعیدی از دیدگاه جامعه شناسانه به این اثر نگریسته اند و از آن رویکرد حضرت عبدالبهاء و در واقع امر مبارک - را به مسئله تجدد استخراج نموده اند .

جناب موژان مومن در مقاله ای که در اصل به انگلیسی است و نام آن را می توان به "تأثیر دیانت بهائی بر روی جنبش های اصلاح طلبانه دنیای اسلام در دهه های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی" ترجمه نمود تأثیر رساله مدنیه را در دنیای غیر بهائی بررسی نموده است مقاله حاضر از کار ایشان سود بسیار جسته است . از زمینه های ممکن دیگر تحقیق در این اثر ، یکی جنبه ادبی آن است . دکتر وحید رأفتی قسمتی از این کار را در مقاله خود تحت عنوان "ماخذ و مصادر رساله مدنیه



” شروع نموده اند . غنای ادبی رساله امکان تحقیقات مختلف دیگر در این زمینه را چه از لحاظ کیفیت استفاده از صور خیال و چه درج اشعار قصص و غیره متصور می سازد .

جناب روشن دانش در مقاله ای به زبان انگلیسی که هنوز منتشر نشده و ترجمه نام آن “ تدروی و ظهور : امر بهائی به عنوان دین و سیاست ” است . مفصلاً به رساله مدنیه می پردازند . دیانت را حاصل تعامل بین ظهور الهی و اجتماع بشری توصیف می نمایند و می نویسند که آنچه در رساله مدنیه بحث می شود . صرف ظهور الهی است . و نه دیانت خاص و هم از این روست که نام خاص امر بهائی در آن ذکر نمی گردد .

تاریخ ایران باستان ، تاریخ جهان تاریخ ایران عهد قاجار و تاریخ ادیان همه و همه به کرات در این اثر مبارک مورد رجوع قرار گرفته اند و می توان گفت به عنوان ابزار آموزش به کار گرفته شده اند . کیفیت استفاده حضرت عبدالبهاء از تاریخ در این اثر از زمینه های دیگر تحقیق در آن است .

از دیگر موضوع های قابل تحقیق در رساله مدنیه مسائل متنوعی چون نحوه استفاده هیکل مبارک از آیات

قرآنی خصائص عالم و بالاخره کیفیات روحی و روانی  
انسان است .

### علت نگارش کتاب ، بهانه و قالب آن

حضرت عبدالبهاء در صفحات آغازین رساله مدنیه  
علت نگارش کتاب را چنین ذکر می فرمایند که چون  
ناصرالدین شاه تصمیم بر “ تمدن و ترقی و آسایش و  
راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان ” گرفته  
است هیکل مبارک به شکرانه این همت کلیه مختصری  
در بعضی مواد لازم لوجه الله مرقوم و از تصریح نام  
خویش احتراز می فرمایند . واضح و مبرهن گردد که  
مقصودی جز خیر کل ندارند . اصلاحات مورد اشاره  
حضرت عبدالبهاء با توجه به زمان صدور رساله ونیز  
شرحی که از اصلاحات بیان می فرمایند ریشه در  
صدارت میرزا حسین خان قزوینی (مشیرالدوله) داشت .  
بیش از یک دهه قبل از زمان نگارش رساله مدنیه برای  
مدتی اندیشه اصلاحات اجتماعی در ایران او ج گرفته  
بود اصلاح جویانی چند نظریات خود را به انحاء  
مختلف به ناصرالدین شاه بیان نمودند . ولیکن عملاً تاثیر  
این افکار دوامی نداشت .

پس از مدتی با منصوب شدن میرزا حسین خان مشیرالدوله به سمت وزارت عدلیه و بعد به صدارت اعظم اندیشه های ترقی خواهانه وی و هم فکراتش مجالی برای بروز و تاثیر یافت. اصلاحات مورد نظر این ترقی خواهان همه ریشه غربی داشتند. و البته در ایران با واکنش های مختلف روبرو گشتند. اما شخص شاه را در این زمان روی دل به سوی اصلاحات بود (آدمیت، اندیشه ترقی صص ۱۹۶، ۱۲۹) به هرحال میرزا حسین خان که چهره اصلی این اصلاحات بود دو سال پیش از زمان نگارش رساله مدنیه یعنی در ۱۲۹۰ ق از صدارت عزل شده بود بدین ترتیب اگر چه نام اصلاحات بر جا بود اما در عمل اجرای اصلاحات اگر نه متوقف حداقل تضعیف گشته بود.

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه اصلاحات مورد نظر شاه و ترقی خواهان بحث در موانع پیشبرد این اصلاحات نظرات مخالفین و سعی در توجیه ایشان را بهانه و قالبی برای بیان هدایات الهیه قرار دادند. به عبارت دیگر بنا بر برداشت نگارنده این سطور نکاتی چند این برداشت را تقویت می کند. که هیکل مبارک جریان اصلاحات در ایران را چون قالب و بهانه ای

براي بيان هدايات الهيه به كار گرفتند . يكي آنكه چنانكه گفته شد در اين زمان با عزل صدر اعظم ميرزا حسين خان سپهسالار كه حتي به تعبير شخص شاه نماينده كامل عيار اين سبك جديد بود .

عملا اجرائي اصلاحات اگر نه متوقف حداقل تضعيف و دچار اشكال شده بود . ديگر آنكه همانطور كه دكتور مومن نيز در مقاله خود اشاره مي نمايند پرداختن حضرت عبدالبهاء به نفس اصلاحات در حد آنها و دادن فهرست آنها مي ماند .

هيكل مبارك به بحث در چند و چون اصلاحات نمي پردازند مي توان گفت ايشان بر آن بودند تا با استفاده از قالبی راجع به اجتماع آن روز هدايات كلي و جاودانه خود را در زمينه علت عمار دنيا و خرابي آن بيان فرمايند .

### ساخت رساله

رساله مدنيه با مقدمه اي در خصوص امتياز حقيقت انسان به دانش و هوش آثار و نتايج اين دو عامل تحسين اقدام در جهت منفعت عامه دعوت به عمل براي حصول سعادت بشر و آبادي ايران و بالاخره نشاي حضرت

محمد و عترت طاهره آغاز مي گردد . سپس دو نکته اي را ذکر مي فرمايند که پيش تر به آن پرداختيم علت نگارش کتاب را که ذکر مطالبی " در بعضي مواد لازم . لوجه الله " و به شکرانه همت ناصرالدين شاه و تعمق راي او بر ترقي و آبادي بلدان است . و ديگر علت عدم ذکر نام خویش را که جهت اثبات آن است که از براي خود چیزی نمي خواهند و مقصدشان " خير کل " است . آنگاه به شرح گذشته پرافتخار ايران و ايرانيان مي پردازند . که اکنون به احوالي " اسف اشتمال " قناعت نموده اند . و از مخالفت هاي بعضي نفوس با اقدام جاري شهريار ايران بر اصلاح ممکن ياد مي فرمايند . هيکل مبارك آنگاه مخالفين اصلاحات و اقوال ايشان را به چهار دسته تقسيم مي فرمايند .

الف - عده اي که مي گویند اين افکار " ممالک بعیده " منافي مقتضيات " ايران است .

ب ( دسته دوم که اصلاحات را از قوانين "بلاد کفریه" و مغاير اصول مرعيه شرعيه مي شمارند .

ج - گروه سوم که طرفدار تأنی در اجراي اصلاحاتند

د) گروه چهارم که بر آنند که ایرانیان باید خود ایجاد اصلاحات لازم را بنمایند و لزومی به اقتباس از ملل دیگر نیست .

در بحث از هر يك از این گروه ها با اشاره به شمه ای از اصلاحات مورد نظر به طور كلي از اصلاحات دفاع نموده با ذکر دلایل و براهین و امثله مخالفت ها را رد می فرمایند . در ضمن بحث از مخالفین دسته دوم یعنی آن گروه از علمای مذهبی که با تمسك به حربه منافات اصلاحات با شرع به مخالفت با این تحولات می پردازند با استفاده از احادیث نکاتی از تاریخ اسلام و بعضی روایات اثبات می فرمایند که اکتساب اصول و قوانین مدنی از ممالک سائره جائز است . آنگاه از علمای حقیقی تجلیل می فرمایند و صفات عالم ربانی را برشمرده به نقل روایت صحیحه در خصوص علمایی که تقلید عوام را سزاوار هستند . می پردازند . و شرح می دهند که هر کس دارنده این شئون نباشد . نسبت علم از او منقطع است . بحث از این دسته مخالفین قسمت عمده کتاب یعنی دو سوم حجم آن را صفحات ۳۲ تا ۱۲۶ تشکیل می دهد .

و بعد از بحث مفصلي در باره نظر هيكل مبارك در  
باره اصلاحات مي نويسد :

حضرت عبدالبهاء در دو موقع از كتاب ( صفحات ۶۵  
تا ۶۷ و نيز ص ۱۳۶ ) توصيف مبسوطي از انگيزه ها  
و حالات مخالفين اصلاحات بيان مي فرمايند . در نظر  
حضرتشان انگيزه اصلي اين مخالفين رعايت اغراض  
شخصيه و حفظ منافع خود ايشان بود در عين آنكه اين  
مخالفين محدود به علماء مذهبي نبودند ولي عمده از  
ايشان تشكيل مي شدند . اختصاص دو سوم از حجم  
كتاب به رد اقوال اين دسته از مخالفين كه اصلاحات را  
مخالف شرع مي شمردند و نيز مضامين صفحات  
مذكور از نوشته مبارك تائيد كننده اين استنباط است .

گفتيم كه حضرت عبدالبهاء در رساله مدنيه اصلاحات  
مورد نظر شاه را بهانه و قالبی برای بیان هدايات الهيه  
قرار دادند . استفاده هيكل مبارك از اين قالب بهانه اي  
به دست مي دهد تا مقايسه اي بين رساله مدنيه و رساله  
هاي انتقادي و اصلاح گرانه كه در آن زمان در ايران  
نوشته مي شد صورت گيرد . آنچه ذيلاً در اين زمينه  
ارائه ميشود عمده برگرفته از مقاله جناب مومن است :

رساله مدنیه در پاره ای از خصوصیات با اهم رساله های انتقادی - اجتماعی روزگار قاجار جهات مشترکی دارد از جمله دعوت مسلمین به ترک رخوت و رویزو شدن با ضروریات دنیای مدرن . اشاره به شکوه گذشته ایران سعی در منطبق ساختن اصلاحات با والاترین آمال اسلام و اشاره به بعضی نویسندگان اروپایی که به نحو موافقی از اسلام صحبت کرده اند . (مومن ص ۵۹) و نیز پنهان نگاهداشتن نام نویسنده که پیش از این ذکر آن رفت .

اما از طرف دیگر این رساله حتی در سطحی ترین لایه بررسی تفاوت های عمده و آشکاری با آن نوشتجات دارد . تفاوت هایی که آن را حتی از لحاظ طرح آنچه در این اثر تنها به عنوان قالب و بهانه بیان معانی عمیق تر به کار گرفته شده است اثری بی همتا می سازد :

۱- تاکید حضرت عبدالبهاء بر تعلیم و تربیت به عنوان اولویت در اقدامات اصلاحی .

۲- اهمیتی که هیکل مبارک به تدوین آیین نامه های قانونی می دادند . .

۳- درحالی که بیشتر اصلاح گران ایرانی من جمله ملک خان هنوز فکر می کردند که محافل مشورت و



شوراهای وزراء باید توسط شاه به انتصاب برسند و پیشنهاد میکردند که شاه ایران از الگوهای استبدادی روسیه، پروس یا اطریش پیروی کند. حضرت عبدالبهاء فکر انتخاب نمایندگان را مطرح می فرمایند و این حداقل يك دهه قبل از بروز فکر انتخابات در اندیشه اصلاح گران ایرانی است.

۴- هیکل مبارک در میان کلیه کسانی که در این دوران راجع به اصلاح اجتماع ایران مطالبی می نوشتند. از حیث قائل شدن نقش مرکزی و محوری دیانت بی نظیر بودند. کسانی مثل ملک خان و حتی سید جمال الدین افغانی که در تحول اجتماعی نقشی برای دیانت قائل بودند از آن بیشتر برای استفاده از احساسات مذهبی مردم به عنوان وسیله پیشبرد اصلاحات استفاده می نمودند. و اصلاح گران دیگر چون میرزا فتحعلی آخوند زاده دین را مانع پیشرفت می شمردند. (مومن ص ۶۰-۵۹)

۵- حضرت عبدالبهاء برخلاف بسیاری از اصلاح طلبان خاورمیانه از وارد ساختن کامل تفکر و ارزش های اروپایی دفاع نمی فرمایند و اروپا را به عنوان الگویی که باید از هر جهت تقلید شود

پیشنهاد نمی نمایند درحالی که آموختن علوم را از اروپا مجاز می دانند . جامعه اروپایی را از لحاظ اخلاقی بی تمدن می شمردند . (مومن ص ۵۵)

موضوع مورد نظر حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه بیش از آنکه خود اصلاحات باشد طرق تغییر و دگرگونی اجتماع برای عملی ساختن این تحولات است . نظر عمده هیکل مبارک در این کتاب بر این است که اصلاح و پیشرفت تنها در صورتی می تواند ایجاد شود که افراد جامعه به جانب بلند همتی و عدالت میل کنند و دیانت قوی ترین وسیله ای است که می تواند چنین تغییری را در آدمیان پدید آورد . زیرا دیانت به افراد انگیزه آن می دهد که از منافع فردی خود به نفع منافع جمعی بگذرند . به علاوه پیشرفت و تمدن منوط به وحدت و یگانگی افراد اجتماع است و دیانت بهترین وسیله حصول وحدت است .

سخن را از آنجا آغاز کردیم که رساله مدنیه را حضرت عبدالبهاء به اشاره حضرت بهاء الله مرقوم فرمودند . دقت در بیان مبارک مذکور برای درک هر چه بیشتر محتوای رساله مدنیه ضروری است . بنابر بیان جمال مبارک هدف رساله مدنیه آن است که متعصبین را

مستعد نماید از برای اصغاء حقیف سدره بیان ” و نگارش چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن گفتیم که حضرت عبدالبهاء اصلاحات مورد نظر در آن زمان در ایران و واکنش های ناشی از آن را قالب و وسیله ای قرار دادند برای بیان آنچه نفوس را مستعد اصغای ندای جمال مبارک می نماید هیکل مبارک از مطلب آشنا برای ذهن مردم از موضوعی که مردم عملاً با آن سرو کار داشتند یعنی جریان اصلاحات استفاده فرمودند تا ایشان را متوجه سازند که تغییر و تحولی جدی عمیق و ریشه دار لازم است و در این ضمن هدایاتی فرمودند که باز چنانکه گفتیم به تعبیر حضرت ولی امرالله در برگیرنده مساعدت های هیکل مبارک در تجدید نظام آتیه جهان است .

نکته ای که می توان در اینجا اضافه کرد آنکه رساله مدنیه مانند هر اثر از آثار مبارکه در عین آنکه به شرایط و وضعیت و مخاطب خاص خود مربوط است حقایق کلی همیشگی و جاویدان را بیان می نماید حضرت عبدالبهاء از طرفی متعصبین مذهبی را به توجه بدین نکته می خوانند که پذیرش تحول و تغییر را نباید به نفی دین تعبیر و بنابراین با آن مخالفت کرد و از

طرف دیگر با تاکید بر آنکه هر امر خیري که در ابداع  
شبه آن متصور نه قابل سوء استعمال است . تکلیف  
ادیان الهی را از اعمال مدعین دیانت صریحا جدا می  
فرمایند و روشن می فرمایند که به خاطر اعمال اینان  
نباید از عملکرد دین نا امید گشت . بلکه باید به دنبال  
تغییر و تحول حقیقی بود . آن کاری است که از اصل  
دین بر می آید . حضرت عبدالبهاء در جای جای کتاب  
به شرح نقش کلیدی و اساسی و اصلی دین در احیاء  
عالم می پردازند . (پایان مقاله رامین وصلی)

توصیه می شود که برای آنکه حق مطلب بدرستی ادا  
شود متن کامل این مقاله را در خوشه هایی از خرمن  
ادب و هنر شماره ۱۴ مطالعه فرمائید .

دکتر موژان مومن می نویسد : در رساله مدنیه حضرت  
عبدالبهاء در واقع با ارائه مثال های مفصل از اینکه  
چگونه يك نهضت دینی جدید ، مثل مسیحیت یا اسلام  
در زمان خود قادر به تجدید حیات جوامع رو به زوال  
بوده است نتیجه ای را در ذهن خواننده القاء می فرمایند  
که صریحا بیان نشده ولی قابل تشخیص است و آن اینکه  
فقط يك حرکت دینی جدید می تواند دنیای اسلام را زنده  
کند .

اما مي توان گفت که اين نتيجه اي که صريحاً بيان نشده است در اين پيام رساله مدنیه که صلای عام در مي دهد و در واقع خلق را به ظهور الهي جديد مي خواند به روشني و در اوج زیبایی کلام آشکار است .

“ اي اهل ايران ... نسائم ربیع حقیقی می وزد چون اشجار بوستان به شکوفه و ازهار مزین گردید و ابر بهاری در فیضان چون روضه خلد سرسبز و خرم شوید . ستاره صبحگاهی درخشید در مسلك مستقیم در آنید بحر عزت در موج ، بر شاطی اقبال و اقدام بشتابید . معین حیات طیبیه در جوش در بادیه تشنگی پژمرده نیاسانید ... ” (پایان قسمتی از مقاله موثران مومن) (خوشه هایی از خرمن ادب و هنر ۱۴ ص ۱۹۰)

در آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء می نویسد :

رساله مدنیه در میان آثاری که در پیشرفت مدنیت ایران موثر بوده اند از موقعیت والائی برخوردار است اگر در پرتو ظهور امر مبارک مشاهده شود در این رساله اصولی که جمال مبارک طی الواح ملوک و روسای عالم اعلام فرموده اند بطور کامل تشریح و تبیین شده است و در صورتی که از لحاظ تحلیل ادبی در قیاس با ادبیات

جدید مورد مطالعه قرار گیرد اثری است بی مانند و متضمن مفاهیم عمیق روحانی . حضرت مولی الوری در این کتاب برنامه منظمی جهت اصلاح جامعه ایرانی ارائه می فرمایند که اساس آن بنیان تعلیم و تربیت عمومی و قلع و قمع جهل و تعصبات است که هادم بنیان انسانیت و دعوت عموم به قبول مسئولیت و شرکت در برنامه های دولتی از طریق تأسیس مجمع نمایندگان می باشد هدف این کتاب تأمین حقوق و آزادی بشر از طریق تدوین قوانین اصولی بر مبنای عدالت اجتماعی می باشد . بحث آن در خصوص بهره برداری نوع انسان از علوم و تکنولوژی جدید است . توسل بقوای نظامی و صرف هزینه های سنگین جهت مصارف غیر اخلاقی و تهیه تسلیحات ارتشی را محکوم کرده است و عدالت حقیقی را در تقسیم متعادل ثروت های ملی اعلام می دارد . در فهرست بلند اتهاماتی که از ۱۲۵ سال سوء اداره سلسله قاجار می توان تهیه نمود هیچکس زیان آورتر و نابخشودنی تر از این نیست که نه تنها در سنه ۱۸۷۵ بلکه تا قریب بیست سال بعد از آن هم کمترین توجهی در آثار نویسندگان بظاهر مصلح و مدعیان اصلاحات اجتماعی باین نقشه الهیه نشد اهمیت

رساله مدنیه نه تنها در ارائه بموقع طرح منظم و منطقی برای اصلاح اجتماع ایرانی است بلکه در روشن کردن این حقیقت است که نقص اساسی و اشکال جبران ناپذیر متجددین و ترقی خواهان صد سال اخیر چه در ایران و چه در سایر قسمتهای جهان اینست که بر اثر تقلیدهایی خام و بدون مطالعه و کوششهایی را بدون توجه به هدف و نتیجه آن بعمل میآورند. و ظواهری را که خالی از هر نوع ارزش واقعی است بعاریت می گیرند. آنچه حضرت عبدالبهاء پیشنهاد می فرماید بر اساس محکم نیروی خلاقه مستظهر به هدایت الهی و الهامات غیبی است. هدف حضرت عبدالبهاء این نیست که تمایل به غرب را در کشورهای شرقی حمایت کنند. تاکید آن حضرت بر غلبه بر فقر روحانی است که جوامع غربی بآن مبتلا شده اند همچنان که مردم ایران را نیز اسیر خود کرده است و هدف ایشان اینست که از طریق تجدید حیات روحانی و اقتدار اخلاقی انسان تأسیسات جدید و روشهای قابل دوام بر اساس مدنیت الهیه استقرار یابد.

دکتر نادر سعیدی در معرفی این اثر نفیس چنین می نویسد:

رساله مدنيه از مهمترين آثار حضرت عبدالبهاء است كه در دوران حيات جمال مبارك يعني ۱۷ سال پيش از صعود جمال قدم از قلم غصن اعظم نازل شده است

رساله مدنيه حائز ويژگيهاي منحصر به فرد است كه آن را از ديگر آثار حضرت عبدالبهاء متمايز مي سازد . برخلاف اكثر الواح حضرت مولي الوري كه خطاب به اهل بهاء در خصوص رسالت ايشان در تاسيس نظم بديع جهان آراي حضرت بهاء الله بر صفحه گيتي و تبیین آثار جمال قدم است . رساله مدنيه خطاب به ايرانيان و در ارتباط با مساله تجدد و تكامل اجتماعي و اقتصادي ايران نگاشته شده است هدف رساله مدنيه تبليغ امر بهاني به ايرانيان نبود بلكه تاكيد رساله مدنيه بر ضرورت عطف توجهي جديد به اسلام مي باشد . غايت رساله مدنيه تاثير بر افكار مردم ايران و مسلمانان در جهت ترقي اجتماعي و تجدد فرهنگي بوده است از اين روست كه حضرت عبدالبهاء خود را معرفي نفرموده بلكه به شكلي گمنام و بصورت يك فرد مسلمان رساله مدنيه را خطاب به مسلمانان ايران مرقوم داشته اند ..

بدین سان رساله مدنيه اثري است جامعه شناختي كه موضوع اصلي آن تمدن و تجدد در ايران است .



رساله مدنيه در سال ۱۲۹۲ هجري قمری مطابق با ۱۸۷۵ ميلادي از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شده است اين امر در خود رساله تصريح گرديده چنانچه مي فرمايند :

“ چنانچه در اين ايام که سنه هزار و دويست و نود و دو هجري است در ممالک آلمان صنعت تفنگ جديدی و در ممالک نمچه ايجاد توپ نحاسي تازه اي نموده اند که از تفنگ هنري مارتی و توپ کروپ آتش بارتز ... ”

بايد توجه نمود که رساله مدنيه بامر جمال مبارك مرقوم گرديد . در لوح مبارك حضرت بهاء الله که بخط ميرزا آقا جان خادم الله است در اين خصوص چنين مي فرمايند :

“ و اينکه نسخه مدنيه را ارسال داشتند محبوب است . ان شاء الله مثمر ثمر شود و سبب ترقيم آن آنکه يومي از ايام حضرت غصن الله الاعظم روعي و ذاتي و کينونتي بتراب قدومه الفداء در ساحت امنع اقدس اعلي ايستاده بودند لسان قدم به اين کلمه ناطق قوله تعالي : يا غصن اعظم محبوب آنکه چند ورقي در سبب و علت عمار دنيا و خرابي آن نوشته شود بقسمي که متعصبين را يك درجه تنزل دهد تا مستعد شوند از براي اصغاء

حَفِيفِ سِدْرِهِ بَيَانِ كَهَ الْيَوْمِ مَرْتَفِعِ اسْتِ . " عَيْنِ لَوْحِ  
مَبَارِكِ بَهْ نَقْلِ از سَفِينِهِ عِرْفَانِ جِلْدِ ٦ ص ١٠ دَرَجِ مِي  
شُود .

" اللهُ عَمِلَ الَّذِينَ قَامُوا عَلَي خِدْمَةِ اللهِ عَلَي شَانِ مَا أَقْعَدَ هُمْ  
ضَوْضَاءَ الْعِبَادِ وَ مَا خَوْفَهُمْ ظَلَمَ مِنْ فِي الْبِلَادِ ... اَيْنَ كَه  
نَسْخِهِ مَدْنِيهِه رَا اِرْسَالِ دَاشْتِيْدِ مَحْبُوبِ اسْتِ اِنْ شَاءَ اللهُ  
مَثْمُرِ ثَمَرِ شُودِ وَ سَبَبِ تَرْقِيْمِ اَنْ اَنكَه يَوْمِي از اَيَامِ  
حَضْرَتِ غَصْنِ اللهُ الْاَعْظَمِ رُوْحِي وَ ذَاتِي وَ كَيْنُوْنِي  
لِتْرَابِ قَدُوْمِهِ الْفِدَاءِ دَرِ سَاحْتِ اَمْنَعِ اَقْدَسِ اَعْلِي اَيْسْتَادِهِ  
بُودَنْدِ لِسَانِ قَدَمِ بَهْ اَيْنِ كَلِمِهِ نَاطِقِ قَوْلِهِ تَعَالِي : يَا غَصْنِ  
اَعْظَمِ مَحْبُوبِ اَنْ كَهْ چَنْدِ وِرْقِي دَرِ سَبَبِ وَ عِلْتِ عِمَارِ  
دُنْيَا وَ خِرَابِي اَنْ نُوْشْتَهْ شُودِ بَهْ قَسْمِي كَهْ مَتَعَصْبِيْنَ رَا  
يَكِ دَرَجَهْ تَنْزَلِ دَهْدِ تَا مَسْتَعْدِ شُوْنْدِ از بَرَايِ اَصْغَاءِ  
حَفِيفِ سِدْرِهِ بَيَانِ كَهَ الْيَوْمِ مَرْتَفِعِ اسْتِ اَنْتِهِي وَ اَمْثَالِ اَيْنِ  
مَضَامِيْنَ از لِسَانِ قَدَمِ اَصْغَا شُدِ لَذَا حَضْرَتِ غَصْنِ اللهُ  
رِسَالِهِ مَدْنِيهِه رَا مَرْقُومِ فَرْمُودَنْدِ . بَعْضِي از نَاسِ گَمَانِ  
نُودِهْ اَنْدِ كَهْ عِلْمِ سِيَاسْتِ كَهْ سَبَبِ نَظْمِ وَ اِطْمِيْنَانِ وَ  
عِمَارِ عَالَمِ اسْتِ مَنَحْصَرِ بَهْ نَفُوسِ مَعْرُوفِهِ اسْتِ فَبْنَسِ مَا  
تَوْهَمُوا عِنْدَهُ عِلْمِ كَلِّ شَيْ فِي كِتَابِ مَبِيْنِ جَمِيْعِ سِيَاسْتِ  
دَرِ يَكِ بَيَانِ مَسْتُوْرِ وَ مَكْنُونِ اسْتِ طُوْبِي لِّلنَّاضِرِيْنَ وَ

طوبى للعارفين آنچه از حق جل جلاله در این مقام نازل شده اگر به آن عامل شوند جميع من علي الارض خود را فارغ و مستريح مشاهده نمایند ولكن الابصار منعت عن المشاهده و الافنده عن الادراك بما اكتسبت ايادي العباد من قبل و من بعد ان ربنا العليم هو المحصي الخبير ...

همانگونه که از بیان جمال مبارك مستفاد می گردد منظور جمال مبارك از به تحرير آمدن رساله مدنیه بررسی مسئله توسعه و عدم توسعه عالم بوده است حال آنکه موضوع رساله مدنیه حضرت عبدالبهاء مسئله رشد و ترقی ایران می باشد .

حال باید سنوال نمود که چگونه ممکن است که اثری که به بررسی عمران و ترقی ایران قرن نوزدهم معطوف است در آن واحد رساله ای در خصوص عمار و خراب تمامی عالم هم باشد ؟ پاسخ به این سوال مستلزم بررسی محتویات رساله مدنیه و تحقیق در مورد ماهیت و مفهوم تجدد از نظر حضرت عبدالبهاء است .

نام اصلی رساله مدنیه " اسرار الغیبیه لاسباب المدنیه " می باشد . اولین چاپ این کتاب هفت سال بعد از تحریر یعنی در ۱۸۸۲ میلادی بمبئی صورت گرفت .

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه در شان نزول آن رساله چنین می فرماید :

“ بر اولی الابصار معلوم و واضح بوده که چون در این ایام رای جهان آرای پادشاهی بر تمدن و ترقی و آسایش و راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان قرار یافته و بصرافت طبع ید یمین رعیت پروری و عدالت گستری را از آستین همت کامله و غیرت تامه برآورده تا بانوار عدل آفاق ایران را محسود ممالک شرق و غرب فرماید و نشاه اولای اعصار اولیه ممتازه ایران در عروق و شریان اهالی و متوطنین این دیار سریان نماید لهذا این عبد لازم دانسته که بشکرانه این همت کلیه مختصری در بعضی مواد لازمه لوجه الله مرقوم نماید و از تصریح اسم خویش احتراز نموده تا واضح و مبرهن گردد که مقصدی جز خیر کل نداشته و ندارم بلکه چون دلالت بر خیر را عین عمل خیر دانسته لهذا بدین چند کلمه نصیحه ابنای وطن خویش را چون ناصح امین لوجه الله متذکر می نمایم و رب خبیر شاهد و گواه است که جز صرف خیر مقصدی نداشته چه که این آواره بادیه محبت الله بعالمی افتاده که دست تحسین و تزییف و تصدیق و تکذیب کل کوتاه است .... ” دکتر

سعیدی در ادامه بحث خود در رساله مطالعه معارف امری شماره ۶ تحت عنوان رساله مدنی و مسئله تجدد در خاورمیانه چنین ادامه می دهند .

قبل از بررسی مفهوم تجدد در رساله مدنی لازم است که توضیح کوتاهی در باره تقسیم بندی رساله مبارک داده شود . با آنکه رساله مدنی به صورت بخشهای جدا از یکدیگر منظم نگریده است معهذرا در واقع حاوی پنج بخش جدا است . بخش اول که از آغاز تا صفحه ۱۷ مقدمه رساله مدنی است که در آن موضوع علت نزول رساله مورد بحث قرار گرفته است . در این قسمت حضرت عبدالبهاء عظمت و مجد ایران در زمانهای گذشته را با ذلت و ضعف آن در حال حاضر مقایسه می فرمایند و از ضرورت انقلابی اجتماعی و فرهنگی و مدنی در تمامی شئون و ابعاد جامعه ایرانی سخن می گویند . از ابتدای این مقدمه آشکار است که مفهوم تجدد در اندیشه حضرت عبدالبهاء با حرکت در جهت عقلانیت و تقویم عقلی رفتار فردی و نهادهای اجتماعی ارتباطی بنیادی دارد . در واقع راه حل مسئله را از آغاز در کاربرد دانش و هوش مقرر می فرمایند رساله مدنی بدینگونه آغاز می شود :

“بسم الله الرحمن الرحيم . بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزاست که از بین کافه حقائق کونیه حقیقت انسانیته را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و آنی مرات کائنات را به صور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود .

حضرت عبدالبهاء مفهوم تجدد را به نحوی دوگانه تعریف می فرمایند : از طرفی تجدد مستلزم کاربرد عقل انسانی است و از طرف دیگر نیازمند استفاضه از فیوضات روح القدس در این عهد و عصر است .

تاکید اصلی حضرت عبدالبهاء در این بخش بر آنست که ایران می تواند و باید صنایع و علوم غرب را بیاموزد و از بسیاری از نهادهای فرهنگی تمدن غرب عبرت و سرمشق بگیرد .

حضرت عبدالبهاء در این قسمت به مخالفین با تجدد که نفی تجدد را بر تعالیم اسلام مبتنی می نمایند توجه نموده و اثبات می فرمایند که اسلام راستین تناقضی با اقتباس علوم و فنون سودمند از ملل و اقوام و مذاهب دیگر ندارد این بخش طولانی ترین بخش کتاب است .

تاکید حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه آموختن و آموزش علوم و فنون و صنایع غربی است بهمین جهت رساله مدنیه در مورد اصلاح نظام آموزش و پرورش بحث می نماید و این امر را تا به آن حد حائز اهمیت می شمارد که حضرت عبدالبهاء از امکان تحریر جلد دوم رساله مدنیه که صرفاً درباره اصلاح آموزش و پرورش خواهد بود سخن می فرمایند متأسفانه غفلت مردم ایران ظاهراً مانع نزول این رساله شده است .

(پایان قسمتی از گفته دکتر سعیدی)

(نقل از رساله مدنیه و مسئله تجدد ص ۱ الی

۵۴)

البته با نقل قسمتهایی از مقاله مستدل و مفصل دکتر سعیدی مسلماً حق مطلب ادا نشده لذا مطالعه کنندگان را به مطالعه اصل مقاله ایشان در جزوه مطالعه معارف بهائی شماره ۶ توصیه می کنیم .

این رساله ۷ سال بعد از تألیف یعنی به سال ۱۸۸۲ میلادی منتشر گردید بسال ۱۰۶ بدیع در ۹۴ صفحه و در سال ۱۳۲۹ هجری قمری در ۱۴۱ صفحه بقطع ۱۵ \* ۲۲/۵ در طهران طبع و نشر گردید البته از این

اثر رسوبات مختلف و قطع های گوناگون نیز نشر و کثیر شده است